



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



اربعین
علیه السلام

WWW. **Ghaemiyeh** .com
WWW. **Ghaemiyeh** .org
WWW. **Ghaemiyeh** .net
WWW. **Ghaemiyeh** .ir

روز جهانی امام

مخبر افغان

نفسانی انسانیت بین المللی امام حسین (ع)

سال ششم، شماره ۲۶، بهار ۱۴۰۰

شماره اول اسیر استبداد و ظلم و ستم

- روایتی در جهانگردی، شهادت حضرت امام (ع)
- تحلیل و روایات عاشورا، انسانیت و حقوق معنویان
- اقتضای های قرآنی در اشعار مصدق به امام حسین (ع)
- فلسفه و تألیف المیزان به قرآنی در سوره ممتحنین (ع)
- معادله سیاسی طایفه های امام سجاد (ع) در کوفه و شام
- پیدایش شخصیت علمی حضرت زینب (ع) در واقعه عاشورا

و رهنمای پس از آن



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش نامه معارف حسینی 21: نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

فصلنامه آیت بوستان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
پژوهش نامه معارف حسینی ۲۱: نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام	۱۱
مشخصات کتاب	۱۱
اشاره	۱۲
پژوهشی در چگونگی شهادت حضرت قاسم (علیه السلام)	۱۹
اشاره	۱۹
مقدمه	۲۰
معرفی حضرت قاسم (علیه السلام)	۲۰
اجازه خواستن قاسم (علیه السلام) برای نبرد	۲۱
صحنه ورود قاسم (علیه السلام) به میدان نبرد	۲۲
چگونگی شهادت حضرت قاسم (علیه السلام)	۲۲
نقدی بر چند گزارش دیگر	۲۴
اشاره	۲۴
۱- جمله «أُخْلِی مِنَ الْعَسَلِ»	۲۴
۲- بدن قاسم (علیه السلام) زیر سم اسب ها	۲۴
۳- تعویذ و عروسی قاسم (علیه السلام)	۲۶
نتیجه	۲۶
منابع	۲۸
تحلیلی بر روایات عاشورایی ق مقام زخار و صمصام بتار	۳۱
اشاره	۳۱
مقدمه	۳۲
۱. فرهاد میرزا، شخصیت و تألیفات	۳۳
۲. ویژگی های ق مقام زخار و روش تاریخ نگاری فرهاد میرزا	۳۵
۳. فرهاد میرزا و واقعه کربلا	۳۷

۳۸	۴. مطالب غیر واقعی و تحریفی قمقام زخار
۳۸	۱- سپردن ودیعه های امامت به فاطمه بنت الحسین (علیه السلام)
۴۰	۲- فرزندی سقط شده برای امام حسین (علیه السلام) به نام محسن
۴۲	۳- انتقال سر امام حسین (علیه السلام) به عسقلان و قاهره، سال ها پس از دفن
۴۳	۳- مطالب تحریفی دیگر
۵۴	نتیجه
۵۶	منابع
۵۹	اقتباس های قرآنی در اشعار منسوب به امام حسین علیه السلام
۵۹	اشاره
۶۰	۱. مقدمه
۶۰	۲. پیشینه پژوهش
۶۲	۳. ادبیات نظری پژوهش
۶۲	۱-۳. اقتباس در لغت و اصطلاح و اقسام آن
۶۲	اشاره
۶۲	۱-۳-۱. اقتباس در لغت
۶۲	۲-۳-۱. اقتباس در اصطلاح
۶۴	۲-۳. اقسام اقتباس
۶۴	اشاره
۶۴	۱-۳-۲. اقسام اقتباس بر مبنای تغییر در معنای عبارات مقتبس
۶۵	۲-۳-۲. اقسام اقتباس بر مبنای هدف و کاربرد اقتباس
۶۶	۳-۳-۲. اقسام اقتباس بر مبنای تغییر در الفاظ و ترکیب عبارات مقتبس
۶۶	۴. بررسی بازتاب قرآن کریم در اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام)
۶۶	اشاره
۶۷	۱-۴. اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام)
۶۷	اشاره
۶۷	۱-۴-۱. منابع مستقل

۶۹	۴-۱-۲. منابع مشتمل
۷۰	۴-۲. اعتبار سنجی اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام)
۷۱	۴-۳. اقتباس از قرآن در اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام)
۷۱	اشاره
۷۲	۴-۳-۱. اقتباس کامل
۷۲	۴-۳-۲. اقتباس جزئی
۷۴	۴-۳-۳. اقتباس متغیر
۷۷	۴-۳-۴. اقتباس اشاره ای
۸۰	۴-۳-۵. اقتباس استنباطی
۸۲	۵. نتیجه گیری
۸۳	منابع
۸۹	فلسفه و علّت تشویق به عزاداری در سیره معصومین (علیهم السلام)
۸۹	اشاره
۹۰	مقدمه
۹۲	واژه شناسی و معنا دانی کلمات «عَبْرَه» و «فَتِيل»
۹۳	فضیلت گریستن بر امام حسین (علیه السلام)
۹۳	اشاره
۹۴	(۱) ایجاد صفت رحمانی حق تعالی در دلها.
۹۵	(۲) نشان دادن و عملی ساختن تولی و تبری
۹۶	(۳) زنده نگاه داشتن نهضت عاشورا و پیام های آن.
۹۷	(۴) معزّی الگوهای راستین و ایجاد پیوند عمیق عاطفی با آنان
۹۸	(۵) عزاداری، تعظیم شعائر الهی
۹۹	(۶) عزاداری، عامل زنده ماندن عواطف بشری
۱۰۰	(۷) نجات دادن انسان ها از گمراهی و جهالت.
۱۰۲	(۸) زنده نگه داشتن امر الهی
۱۰۴	نتیجه

منابع	۱۰۵
مخاطب شناسی خطبه های امام سجاد (علیه السلام) در کوفه و شام	۱۰۷
اشاره	۱۰۷
۱. مقدمه	۱۰۸
۱-۱. بیان مساله	۱۰۸
۱-۲. سوالات پژوهش:	۱۰۸
۱-۳. فرضیه تحقیق:	۱۰۸
۱-۴. مفهوم شناسی خطابه:	۱۰۸
۲. امام سجاد (علیه السلام) در کوفه و شام:	۱۰۹
۳. تبیین روش مخاطب شناسی:	۱۱۰
۴. شهر کوفه:	۱۱۲
اشاره	۱۱۲
۴-۱. موقعیت شهر کوفه:	۱۱۲
۴-۲. خطبه امام سجاد (علیه السلام) در کوفه:	۱۱۳
۴-۳. تحلیل و بازتاب خطبه امام سجاد (علیه السلام):	۱۱۴
۵. شهر شام:	۱۱۵
اشاره	۱۱۵
۵-۱. موقعیت مخاطبین امام سجاد (علیه السلام) در شام:	۱۱۵
اشاره	۱۱۵
۵-۱-۱. موقعیت و فرهنگ و اعتقادات شام:	۱۱۶
۵-۱-۲. ورود امام سجاد (علیه السلام) به شهر شام:	۱۱۸
۵-۲. خطبه امام سجاد (علیه السلام) در شام:	۱۱۸
۵-۳. تحلیل و بازتاب خطبه امام (علیه السلام):	۱۱۹
اشاره	۱۱۹
۵-۳-۱. آثار و نتایج خطبه ها :	۱۲۱
۶. نتیجه گیری:	۱۲۲

۱۲۳	منابع
۱۲۵	پیدایی شخصیت علمی حضرت زینب (علیها السلام) در واقعه ی عاشورا و رخدادهای پس از آن
۱۲۵	اشاره
۱۲۶	۱. مقدمه
۱۲۶	۲. علم زینبی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام
۱۲۸	۳. ابعاد گوناگون علمی زینب کبری سلام الله علیها
۱۲۸	اندیشه ورزی
۱۲۹	علم به معارف قرآنی و تفسیر آن
۱۳۱	روایت حدیث
۱۳۳	۴. تفقه در دین و نیابت خاصه از سوی امام معصوم
۱۳۴	۵. احتجاج معصوم به عمل زینب سلام الله علیها
۱۳۵	۶. فصاحت و بلاغت
۱۳۹	۷. بینش و آگاهی روزآمد سیاسی
۱۳۹	اشاره
۱۳۹	۱-۷- شناخت دقیق از جریان سیاسی حاکم
۱۴۰	۲-۷- بیان عزت و افتخار خاندان نبوت و یادآوری انتساب خویش به آن
۱۴۱	۳-۷- تأثیر روشنگری های حضرت در نابودی دستگاه خلافت اموی
۱۴۲	۸. بهره گیری از علم مخاطب شناسی و روانشناسی
۱۴۲	اشاره
۱۴۲	۱-۸- برپایی مراسم های متعدد عزاداری و سیاه پوشی
۱۴۴	۲-۸- تحریک عواطف
۱۴۴	۳-۸- بیداری مردم کوفه و شام نسبت به اهل بیت پیامبر بودن اسیران
۱۴۵	۴-۸- تحقیر دشمنان به ویژه یزید
۱۴۵	نتیجه گیری
۱۴۷	فهرست منابع
۱۵۳	نکته هایی از معارف حسینی

۱۵۳	 اشاره
۱۵۳	 سلطنت امام حسین (علیه السلام) در عالم دیگر
۱۵۴	 عنایت امام حسین (علیه السلام) به مرحوم حاج اسماعیل دولابی
۱۵۴	 بوی سیب سرخ
۱۵۵	 عزاداری برای امام حسین علیه السلام
۱۵۵	 برخی از شعارهای عاشورا
۱۵۶	 عاشورا و امر به معروف و نهی از منکر
۱۵۷	 معرفی کتاب
۱۷۳	 درباره مرکز

پژوهش نامه معارف حسینی 21: نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

فصل نامه علمی _ تخصصی

سال ششم، شماره 21، بهار 1400

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر محمدحسین مردانی نوکنده

سر دبیر: دکتر سید محمد کاظم طباطبایی

مدیر داخلی: غفار عموزاده آرائی

مدیر اجرایی: دکتر حسین قلندری

ویراستار فارسی: سعید صنعتی

مترجم و ویراستار انگلیسی: دکتر محمدرضا فخر روحانی

ویراستار دیجیتال: محمد منصوری

طراح جلد: حسن فرزندگان

صفحه آرا: علی قنبری

مدیر روابط عمومی: علیرضا شابدین

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

هیئت تحریریه: دکتر نجف لک زایی استاد دانشگاه باقر العلوم (علیه السلام)

دکتر مجتبی رحماندوست دانشیار دانشگاه تهران

دکتر ناصر رفیعی محمدی دانشیار جامعه المصطفی العالمیه

دکتر علی بیات دانشیار دانشگاه تهران

دکتر علی حاجی خانی دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر غلامرضا خوش فر دانشیار دانشگاه گلستان

دکتر محمدرضا سنگری استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دکتر مصطفی دلشاد تهرانی استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

دکتر محمد رضا فخر روحانی استادیار دانشگاه قم

دکتر مهدی مردانی (گلستانی) استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

نشانی پستی: گرگان _ صندوق پستی 853-49175، فصل نامه پژوهش نامه معارف حسینی

کدپستی: 4916935379

نمابر: 017-32131590 همراه: 09113701235

ایمیل فصل نامه: <http://www.maarefehosseini.ir> ayate.boostan@gmail.com

شمارگان: 1200 نسخه بها: 000/125 ریال

این فصل نامه با همکاری اداره کل تبلیغات اسلامی گلستان منتشر می گردد.

ص: 1

اشاره

فصل نامه بین المللی پژوهش نامه معارف حسینی نشریه ای با موضوع مطالعات اسلامی (با تمرکز بر معارف امام حسین (علیه السلام)) به زبان فارسی و گستره بین الملل و جهان اسلام و نوع انتشار مجله ای به شماره ثبت 75858 فعالیت خویش را با رویکرد علمی _ تخصصی آغاز نموده است.

فصل نامه بین المللی پژوهش نامه معارف حسینی در پایگاه های زیر نمایه می شود:

1. بانک نشریات کشور www.magiran.ir

2. مرکز اطلاعات و مدارک علمی جهاد دانشگاهی www.sid.ir

3. پایگاه مجلات تخصصی نور www.noormags.ir

4. پرتال جامع علوم انسانی _ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

5. سامانه نشریات علمی کتابخانه ملی ایران iranjournals.nlai.ir

6. کتابخوان همراه پژوهان pajoohaan_ir@

مشاور عالی:

حجت الاسلام نورالله ولی نژاد

مشاوران علمی فصل نامه در عرصه بین الملل:

1. دکتر لیاقت علی تکیم (دانشگاه مک مستر کانادا)

2. دکتر محمد حسین علی (دانشگاه کربلا)

3. دکتر سید حسن عیسی الحکیم (دانشگاه کوفه)

4. دکتر هادی التمیمی (الجامعة الإسلامية نجف اشرف)

5. دکتر سید سلمان هادی آل طعمه (پژوهشگر کربلا)

6. دکتر محمد حسنین نادر (سر دبیر مجله معرفت نور پاکستان)

7. سید حیدر غازی جاسم الموسوی (دانشگاه بابل، مؤسسه ترجمه الکفیل)

8. دکتر اولیور شاربروت (دانشگاه بیرمنگهام انگلیس)

9. دڪٽر محمد رضا كاظمي (سرديير مجله علمي تاريخ پاڪستان)

ص: 2

شیوه نامه نگارش و چگونگی پذیرش مقاله در پژوهش نامه معارف حسینی

__ مقاله باید حاصل پژوهش علمی در یکی از موضوعات مرتبط با معارف حسینی باشد.

__ مقالات باید از طریق سامانه فصل نامه <http://www.maarefhosseini.ir> ارسال شود.

__ هیئت تحریریه در رد، پذیرش و ویرایش مقاله ها آزاد است.

__ تقدّم و تأخّر چاپ مقاله ها با بررسی و نظر هیئت تحریریه مشخص می شود.

__ مسئولیت درستی مطالب مندرج در مقاله به عهده نویسنده است و فصل نامه پژوهشنامه معارف حسینی هیچ گونه مسئولیتی در قبال آن ندارد.

__ در هر مقاله، فاصله خطوط 1، حاشیه از دو طرف 4 و از زیر و زیر 5 سانتی متر باشد و هر مقاله باید حداکثر 18 صفحه A4 (با قلم نازنین 12) و بر پایه دستور خط مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی (www.persianacademy.com) نگاشته شود.

__ مقالات باید در محیط Word حروف چینی و به دفتر فصل نامه ارسال شود.

__ در صفحه عنوان، به ترتیب، عنوان مقاله (نازنین 15)، زیر عنوان (نازنین 13)، نام نویسنده / نویسندگان (نازنین 13)، رتبه علمی و نام دانشگاه یا سازمان وابسته (همان قلم)، چکیده (در 5 تا 8 خط)، کلید واژه ها (5 تا 7 واژه)، شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده در پاورقی آورده شود. اطلاعات مندرج در بند پیشین به زبان انگلیسی، در صفحه ای جداگانه آورده شود.

__ تصویر ها، جدول ها و نمودار ها با مشخصات دقیق در صفحات جداگانه آورده شود.

__ هر مقاله باید شامل مقدمه، مواد و روش ها و بحث و نتیجه گیری باشد.

__ توضیحات در انتهای مقاله به صورت پی نوشت ذکر شود.

__ ارجاعات تمام نقل و قول ها (مستقیم و غیر مستقیم) باید به صورت زیر تنظیم شود:

(نام خانوادگی نویسنده / نویسندگان، سال نشر: شماره صفحه)

اگر از یک نویسنده در یک سال بیش از یک اثر منتشر شده باشد، این آثار با ذکر حروف الف، ب، و... یا a، b و... پس از سال انتشار از هم متمایز شوند.

— اگر کتاب بیش از سه نویسنده داشته باشد، پس از نام نخستین نویسنده عبارت «و همکاران» نوشته شود؛ اثری که نام نویسنده ندارد، به نام کتاب ارجاع داده شود؛ اثری که توسط مؤسسه یا سازمانی فراهم آمده باشد، به نام مؤسسه یا سازمان ارجاع شود.

— فهرست منابع و مآخذ در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود:

کتاب: نام خانوادگی، نام (نویسنده/ نویسندگان) (سال نشر)، نام کتاب، نام و نام خانوادگی افراد دخیل (مصحح، مترجم، ویراستار و...)، محل نشر، ناشر، نوبت چاپ. کتابی

که نام مؤلف ندارد: نام کتاب (سال نشر)، محل نشر، ناشر، نوبت چاپ. کتابی که تألیف یک مؤسسه است: نام مؤسسه مؤلف (سال نشر)، نام کتاب، محل نشر، ناشر، نوبت چاپ.

مقاله: نام خانوادگی، نام (نویسنده/ نویسندگان) (سال نشر)، «عنوان مقاله»، نام ویراستار یا گردآورنده.

نام مجموعه مقالات، محل نشر: نام ناشر. شماره صفحات مقاله.

— حق چاپ مقاله، پس از پذیرش، برای پژوهش نامه معارف حسینی محفوظ است و نویسنده نمی تواند آن را به نشریه دیگر ارائه دهد.

— مقاله های دریافت شده، بازگردانده نمی شود.

پژوهش نامه معارف حسینی

پژوهشی در چگونگی شهادت حضرت قاسم (علیه السلام)... 7

دکتر محمد سالم محسنی

تحلیلی بر روایات عاشورایی قمقام زخار و صمصام بتار... 19

دکتر محسن رفعت

اقتباس های قرآنی در اشعار منسوب به امام حسین علیه السلام... 47

دکتر محمد فراهانی، دکتر محمدرضا شاهرودی

فلسفه و علّت تشویق به عزاداری در سیره معصومین ... 77

روح اله زینالی

مخاطب شناسی خطبه های امام سجاد (علیه السلام) در کوفه و شام... 95

دکتر علی فارسی مدان

پیدایی شخصیت علمی حضرت زینب (علیها السلام) در واقعه ی عاشورا و رخداد های پس از آن... 113

دکتر سید مرتضی عادل

نکته هایی از معارف حسینی... 141

دکتر محمد حسین مردانی نوکنده

معرفی کتاب... 145

دکتر محمدرضا فخر روحانی

ص: 5

دکتر محمد سالم محسنی (1)

چکیده

قاسم یکی از فرزندان امام حسن مجتبی است که در کربلا به شهادت رسید. این پژوهش چگونگی مبارزه و شهادت آن حضرت را در منابع کهن بررسی کرده و به این نتیجه دست یافته که او دومین پسر شهید امام حسن در کربلا است. وی از نظر سنی کوچک بوه و نوجوان توصیف شده است. قاسم برای مبارزه با دشمن از امام حسین اجازه خواست ولی امام نخست امتناع ورزید تا با اصرار وی مواجه شد و سرانجام اجازه داد. او در میدان نبرد توسط عمر بن سعد آزدی به شهادت رسید. درباره آن حضرت برخی گزارش های بی سند نیز شهرت یافته است مانند این که 1- وی درباره مرگ گفت: «أحلی من العسل»؛ 2- بدن او زیر سم اسب ها پایمال شد؛ 3- امام حسن تعویذی در بازویش بسته بود که توصیه به یاری حسین می کرد و سرانجام به عروسی او منتهی شد. این گزارش ها در این تحقیق مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی با رویکر تاریخی است.

واژگان کلیدی: قاسم بن الحسن، أحلی من العسل، سُم اسب ها.

ص: 7

یکی از فرزندان امام حسن مجتبی که در کربلا حضور داشت و در رکاب سیدالشهدا به شهادت رسید، قاسم بود. حضرت قاسم با این که سن کمی داشت و به احتمال زیاد به حد بلوغ نرسیده بود، اما شجاعانه از عمویش امام حسین حمایت کرده و در برابر دشمن مبارزه نمود. گزارشگران واقعه عاشورا صحنه نبرد و چگونگی شهادت او را به روشنی روایت کرده اند؛ اما در عین حال، درباره قاسم برخی گزارش های بی سند نیز در منابع متأخر راه یافته است.

شناخت درست از شخصیت شهیدان کربلا و چگونگی مبارزه و شهادت آنان، ضرورت مراجعه به منابع معتبر تاریخی را ایجاب می کند تا گزارش های مستند از نقل های بی سند بازشناخته شود و پیروان و مُحبان سیدالشهدا در آشنایی با شهیدان کربلا و چگونگی قیام عاشورا از گرفتار آمدن در تحریفات و نقل های بی سند، مصون بمانند. این ضرورت، درباره حضرت قاسم نیز ایجاب می کند تا چگونگی شهادت او در منابع اولیه بررسی و مطالعه شود.

بر این اساس، تحقیق حاضر می کشود درباره حضرت قاسم و صحنه مبارزه و شهادت او در منابع پیش از قرن هفتم به بررسی و مطالعه پرداخته و گزارش مستند ارائه نماید.

این پژوهش با رویکرد تاریخی به مسأله نگریسته و با استفاده از اسناد تاریخی به توصیف و تحلیل موضوع می پردازد.

معرفی حضرت قاسم (علیه السلام)

حضرت قاسم دومین پسر امام حسن مجتبی است که در کربلا به شهادت رسید. به غیر از قاسم دو پسر دیگر امام حسن نیز در روز عاشورا شهید شده اند؛ یکی به نام ابوبکر بن الحسن که از قاسم بزرگ تر بود (فُضیل بن زبیر، 1406: 150؛ طبری، 1387: 5 / 468) و حدود 35 سال سن داشت (ابن فُندق، 1385: 1 / 400) و دیگری عبدالله نام داشت و از قاسم کوچک تر بود و در لحظه آخر که عمویش سیدالشهدا در میدان جنگ تنها مانده بود، به دفاع از او پرداخت و به شهادت رسید (فُضیل بن زبیر، 1406: 150؛ طبری، 1387: 5 /

اما سن حضرت قاسم به طور دقیق معلوم نیست. برخی گفتند او به حد بلوغ نرسیده بود (خوارزمی، 1381: 2 / 31)، و برخی سن او را 16 سال ذکر کردند (ابن فُندق، 1385: 1 / 401). بیشتر کسانی که شهادت آن حضرت را گزارش داده اند، از او تعبیر به «غلام» کرده اند: «خَرَجَ غُلَامٌ كَانَ وَجْهُهُ شِدْقَةً قَمَرٍ» (ابن سعد، 1414: 1 / 471؛ طبری، 1387: 5 / 447؛ اصفهانی، 1419: 93؛ مفید، 1413: 2 / 107؛ خوارزمی، 1381: 2 / 31). این نشان می دهد که او نوجوان بوده است و همچنین آن جناب چهره بسیار زیبا داشته چنان که به پاره ماه تشبیه شده است. (1) مادر قاسم ام ولد بود (فُضیل بن زبیر، 1406: 150؛ طبری، 1387: 5 / 468) و نرجس نام داشت (ابن فُندق، 1385: 1 / 342).

اجازه خواستن قاسم (علیه السلام) برای نبرد

برخی نقل کردند که بعد از شهادت جمعی از جوانان اهل بیت، قاسم نزد امام حسین آمد و از او اجازه خواست تا به میدان جنگ رفته و در برابر دشمن مبارزه کند. امام حسین او را در آغوش گرفت و هر دو گریستند؛ اما حسین از اجازه دادن به قاسم خود داری می کرد که شاید به خاطر خُردسال بودن او بوده است. قاسم همچنان اصرار می ورزید و دست و پای عمورا می بوسید تا امام به او اجازه داد و او در حالی که اشک به صورتش جاری بود، به سوی میدان رفت (خوارزمی، 1381: 2 / 31).

حضرت قاسم در هنگام رفتن به میدان نبرد، چنین رجز می خواند:

إِنْ تُنْكِرُونِي فَأَنَا فَرْعُ الْحَسَنِ *** سِبْطُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى الْمُؤْتَمَنِ

هَذَا الْحُسَيْنُ كَأَلَّا سِيرِ الْمُرْتَهَنِ *** بَيْنَ أَنْاسٍ لَا سُقُوا صَوْبَ الْمَرْنِ (2)

اگر مرا نمی شناسید، من فرزند حسنم؛ او که نوه پیامبر برگزیده و مورد اعتماد بود.

این حسین است همانند اسیر و گروگان، در دست مردمی که باران رحمت بر آن ها نبارد!

ص: 9

1- . برای مطالعه بیشتر ر.ک: گروهی از تاریخ پژوهان، 1395: 2 / 619.

2- . خوارزمی، 1381: 2 / 31. ابن اعثم و ابن شهر آشوب این اشعار را به عبدالله بن حسن نسبت داده اند (ابن اعثم، 1411: 5 / 112؛ ابن شهر آشوب، بی تا: 4 / 106).

ابی مخنف از حمید بن مسلم صحنه مبارزه حضرت قاسم را چنین گزارش می کند که او وارد میدان جنگ شد در حالی که نوجوانی بود صورتش مثل پاره ماه و شمشیری در دست داشت و پیراهنی پوشیده بود و نعلینی به پا داشت که بند یکی از آن ها بریده شده بود و دقیقا بند چپ بود. عمر بن سعد بن ثقیل آزدی(1) گفت: به خدا قسم الان به این نوجوان حمله می کنم و او را از پای در می آورم. حمید بن مسلم می گوید او را از این کار منع کردم و گفتم: سبحان الله! این تصمیم که گرفته ای دست بردار و بگذار کسانی هستند که این کار انجام دهند. او پاسخ داد: نه، به خدا قسم او را نابود می کنم. او حمله کرد و شمشیری بر سر مبارک قاسم زد و سر آن حضرت را شکافت (ابن سعد، 1414: 1 / 471؛ طبری، 1387: 5 / 447؛ تیمی مغربی، 1409: 3 / 179-180؛ اصفهانی، 1419: 93؛ مفید، 1413: 2 / 107؛ طبرسی، 1390: 247؛ خوارزمی، 1381: 2 / 31-32).

چگونگی شهادت حضرت قاسم (علیه السلام)

حمید بن مسلم صحنه شهادت حضرت قاسم را چنین روایت می کند که وقتی شمشیر عمر بن سعد آزدی بر فرق مبارک قاسم وارد شد، «فَوَقَعَ الْغُلَامُ لَوَجْهِهِ وَصَدَّاحَ يَا عَمَّاهُ فَجَلَّى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا يُجَلَّى الصَّقَرُ»، قاسم به صورت بر زمین افتاد و صدا زد عمو جان به فردیام برس! امام حسین وقتی که فریاد برادرزاده اش را شنید، مانند باز شکاری خود را بالای سر او رساند و مثل شیر غضبناک شمشیر کشید و به قاتل او حمله کرد، شمشیر به دست عمر بن سعد آزدی فرو رفت و او چنان فریادی زد که همه لشکریان صدایش را شنیدند. «و حملت خیل لأهل الكوفة ليستنقذوا عمرا من حسين، فاستقبلت عمرا بصدورها، فحرکت حوافرها و جالت الخيل بفرسانها عليه، فوطئته حتى مات».(2)

ص: 10

- 1- . نام این شخص را شیخ مفید «عمر بن سعد بن ثقیل آزدی» آورده اما برخی دیگر «عمرو بن سعید بن ثقیل آزدی» و «عمرو بن سعد بن ثقیل آزدی» نوشتند.
- 2- . چنان که بعدا اشاره خواهد شد، این بخش از گزارش برای برخی موجب اشتباه شده و ضمیر «وطئته» و «مات» را به قاسم ارجاع داده اند و در نتیجه چنین برداشت کرده اند که حضرت قاسم زیر سم اسب ها پایمال گردیده است.

سواران سپاه کوفه حمله کردند تا او را از دست امام حسین نجات دهند؛ اما با سینه و سم اسب ها به استقبال عمر آزدی رفته و او را زیر دست و پای اسبان لگدکوب کردند تا مُرد. «وَأُنْجِلَتِ الْعَبْرَةُ، فَرَأَيْتُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمًا عَلَى رَأْسِ الْغُلَامِ وَهُوَ يَقْصُصُ بِرِجْلِهِ»، گرد و غبار فرو نشست، دیدم امام حسین بالای سر قاسم نشسته و قاسم پاشنه پا را به زمین می سایید و آخرین لحظات عمر خود را طی می کند.

امام حسین از این پیش آمد سخت ناراحت شد و فرمود: از رحمت خدا دور باد قومی که تو را کشتند و فردای قیامت جد تو دشمن آن ها خواهد بود. سپس فرمود: «عَزَّ وَاللَّهِ عَلَى عَمِّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ أَوْ يُجِيبُكَ فَلَا يَنْفَعُكَ، صَوْتُ (1) وَاللَّهِ كَثُرَ وَاتْرَهُ وَقَلَّ نَاصِرُهُ»، به خدا قسم چه سخت است بر عموی تو که او را به کمک بخوانی و او دعوت تو را اجابت نکند و یا اجابت کند اما به حالت سودی نداشته باشد. به خدا قسم این صدایی است که خون خواهان فراوان داشته اما یاورانش امروز کم شده اند. امام حسین قاسم را برداشت و به سینه گرفته با خود بُرد در حالی که پاهای قاسم به زمین کشیده می شد، تا در کنار بدن علی اکبر و سایر کشتگان اهل بیت گذاشت (ابن سعد، 1414: 1 / 472-471؛ طبری، 1387: 5 / 448-447؛ تمیمی مغربی، 1409: 3 / 179-180؛ اصفهانی، 1419: 93؛ مفید، 1413: 2 / 108-107؛ طبرسی، 1390: 247؛ خوارزمی، 1381: 2 / 32-31؛ ابن شهر آشوب، بی تا: 4 / 106؛ ابن نمای حلی، 1406: 69؛ ابن طاووس، 1383: 154-156). امام حسین آن گاه خطاب به اهل بیتش فرمود: «صَبْرًا يَا بَنِي عُمُومَتِي صَبْرًا يَا أَهْلَ بَيْتِي لَا رَأَيْتُمْ هَوَانًا بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ أَبَدًا»، ای عموزادگان صبر پیشه کنید و ای خانواده ام آرام و شکیبا باشید. بعد از این روز، هرگز خواری نخواهید دید (ابن اعثم، 1411: 5 / 112؛ خوارزمی، 1381: 2 / 32). (2)

ص: 11

1- . در برخی منابع به جای «صوت» واژه «یوم» آمده است. در این صورت معنای جمله این می شود که امروز روزی است که دشمنان بسیار و یاران اندک است.

2- . البته در گزارش ابن اعثم به جای قاسم از عبدالله بن حسن نام برده شده است که با توجه به گزارش مشهور، در بیان نام اشتباه رخ داده است. اما سید ابن طاووس این مطلب را بعد از شهادت علی اکبر نقل کرده است (ابن طاووس، 1383: 154).

درباره چگونگی شهادت حضرت قاسم، برخی گزارش های دیگر بین مردم شهرت یافته است که از سند معتبر برخوردار نیستند. در اینجا به اختصار به بررسی و ارزیابی آن ها پرداخته می شود.

1- جمله «أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ»

امروزه این جمله معروف شده است که حضرت قاسم درباره چگونگی مرگ فرمود: «أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ» یعنی مرگ در ذائقه من از عسل شیرین تر است. حسین بن حَمْدَان خَصِيبِي جُنْبَلَانِي (م334ق) روایت کرده است که در شب عاشورا وقتی سیدالشهدا اصحاب و یارانش را از شهادت آن ها خبر داد، حضرت قاسم از عمویش پرسید، آیا من نیز فردا کشته می شوم؟ امام حسین گفت: مرگ در نظرت چگونه است؟ قاسم عرض کرد: «أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ»، از عسل شیرین تر است، آن گاه امام حسین فرمود: آری که از عسل شیرین تر است و تو هم فردا کشته خواهی شد (خَصِيبِي، 1419: 204).

این مطلب جز در کتاب هِدَايَةِ الْكِبَرِي اثر خَصِيبِي، در دیگر منابع متقدم روایت نشده است. اما خَصِيبِي از نظر علمای رجال به فساد مذهب متهم شده است (نجاشی، 1365: 67؛ ابن غضائری، 1364: 54؛ ابن داود حلی، 1342: 444؛ علامه حلی، 1411: 217). بنابراین گزارش او از اعتبار برخوردار نیست. در منابع دیگر تا سده یازدهم هجری گزارشی از این جمله منسوب به حضرت قاسم، به چشم نمی خورد؛ اما بعد از قرن یازدهم در منابع متأخر راه یافته و افرادی مانند سید هاشم بحرانی در مَدِينَةُ الْمَعَاJِز (4 / 215)، شیخ عباس قمی در نَفْسُ الْمَهْمُوم (ص208)، محمد تقی سپهر در نَاسِخُ التَّوَارِيخ (2 / 362) و دیگر مقتل نویسان آن را نقل کرده اند. بنابراین، تعبیر مشهور «أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ»، از نظر سند، ضعیف بوده و در منابع معتبر نقل نشده است.

2- بدن قاسم (علیه السلام) زیر سم اسب ها

در برخی کتاب های متأخر روایت شده است که بدن حضرت قاسم زیر سم اسب ها

پایمال شد؛⁽¹⁾ اما آنچه در منابع متقدم آمده این است که وقتی قاسم عمویش را صدا زد، امام حسین به سرعت خود را به قاسم رساند و قاتل او را که عمر بن سعد آزادی بود، با شمشیر زد و دستش آویزان شد و او فریاد کشید. لشکر دشمن هجوم آوردند تا او را نجات دهند ولی او زیر سم اسب ها شد (ابن سعد، 1414: 1 / 471-472؛ بلاذری، 1417: 3 / 406؛ طبری، 1387: 5 / 447-448؛ تمیمی مغربی، 1409: 3 / 179-180؛ اصفهانی، 1419: 93؛ مفید، 1413: 2 / 108؛ طبرسی، 1390: 247؛ خوارزمی، 1381: 2 / 32؛ ابن نمای حلی، 1406: 69؛ ابن طاووس، 1383: 154-156).

اما در منابع متأخر به اشتباه به حضرت قاسم نسبت داده شده که بدنش زیر سم اسب ها پایمال شده است، در حالی که بر اساس تمامی منابع متقدم، قاتل آن حضرت زیر دست و پای اسب ها شده است. آنچه موجب برداشت اشتباه شده است، این بخشی از گزارش است: «و حملت خیل لأهل الكوفة ليستنقذوا عمرا من حسين، فاستقبلت عمرا بصدورها، فحرکت حوافرها و جالت الخيل بفرسانها عليه، فوطئته حتی مات» (طبری، 1387: 5 / 447).⁽²⁾

برخی محققان گفتند احتمال می رود این مطلب نخست در بحار الانوار تصحیف شده باشد؛ چون بعد از جمله «حتی مات» در عبارت بالا، جمله «لعنه الله» بوده که در قدیم به صورت «لع» می نوشتند؛ اما به جای آن به اشتباه واژه «غلام» نوشته شده است؛ یعنی به جای دشمن حضرت قاسم، گفته شده که آن نوجوان زیر سم اسب ها شد و سپس این سخن به دیگر کتاب ها راه یافته است.⁽³⁾

ص: 13

- 1- . این گزارش در بسیاری از کتاب های متأخر یافت می شود؛ از جمله علامه مجلسی در بحار الانوار (45 / 35)؛ سید نعمت الله جزائری در ریاض الابرار (1 / 226) و محمد تقی سپهر، در ناسخ التواریخ (2 / 423) به نقل آن پرداخته اند.
- 2- . این عبارت از طبری نقل شد اما بسیاری از کتاب های دیگر نیز تعبیر نزدیک به آن را به کار برده اند (ر.ک: ابن سعد، 1414: 1 / 471-472؛ بلاذری، 1417: 3 / 406؛ تمیمی مغربی، 1409: 3 / 179-180؛ اصفهانی، 1419: 93؛ مفید، 1413: 2 / 108؛ طبرسی، 1390: 247؛ خوارزمی، 1381: 2 / 32؛ ابن نمای حلی، 1406: 69؛ ابن طاووس، 1383: 154-156).
- 3- . در این مسأله به منابع زیر مراجعه شود: مجلسی، بحار الانوار، ج 45، ص 35، پانوش 1؛ هشتروندی تبریزی، محن الابرار (ترجمه مقتل بحار)، ص 936؛ محمدی ری شهری، دانشنامه امام حسین، ج 7، ص 122-123.

یکی از داستان های بی سند که در مقتل های متأخر نقل شده است؛ اما در منابع معتبر سخنی از آن به میان نیامده، تعویذ(1) حضرت قاسم و عروسی او است. این داستان در کتاب روضة الشهداء کاشفی و منتخب طریحی و سپس برخی دیگر کتاب های متأخر با طول و تفصیل گزارش شده است و در اینجا به طور مختصر به آن اشاره می شود: هنگامی که حضرت قاسم اجازه میدان خواست، امام حسین امتناع ورزید. قاسم اندوهناک سر بر زانو نهاد تا یادش آمد که پدرش امام حسن تعویذی را بر بازوی او بسته و گفته بود که هنگامی رویه رو شدن با غم و اندوه آن را گشوده و مطابق آن عمل نماید. قاسم تعویذ را باز کرد دید نوشته است، هنگامی که عمویت حسین را در کربلا در محاصره دشمن دیدی، دست از یاری اش بر ندار و هرچه تو را از مبارزه بازداشت تو اصرار کن. قاسم به محضر عمورفت و تعویذ را به آن حضرت نشان داد. آن گاه امام حسین گفت برادرم حسن به من نیز وصیتی کرده بود، پس باید اول آن را انجام دهیم. داستان چنین ادامه می یابد که امام حسین لباس قیمتی بر تن قاسم کرد و قبای امام حسن بر دوش او نمود و عقد دخترش را به او بست و دستش را به دست قاسم سپرد (کاشفی، 1382: 400-402؛ طریحی، 1424: 365-367؛ ابن شدقم، 1418: 216-217؛ بحرانی، 1414: 3 / 366-371).

این داستان افزون بر آن که سند معتبر ندارد و از زمان ملاحسین کاشفی مطرح شده است، از نظر محتوا نیز با شرایط روز عاشورا و صحنه جنگ و قتال سیدالشهدا ناسازگار است. بسیاری از علما درباره جعلی بودن آن سخن گفته اند (ر.ک: محدث نوری، 1319: 64؛ قمی، 1390: 1 / 900-901؛ مطهری، 1386: 17 / 77؛ قاضی طباطبایی، 1383: 376-379).

نتیجه

بررسی و مطالعه چگونگی شهادت حضرت قاسم در منابع اولیه نشان می دهد که او

ص: 14

1- . امروزه جعلی بودن داستان عروسی حضرت قاسم برای بیشتر مردم و روضه خوان ها روشن است؛ اما قضیه تعویذ آن حضرت را هنوز برخی ها می خوانند، بدون توجه به این که بخشی از داستان جعلی عروسی قاسم است.

در کربلا- حضور داشته و برای دفاع از عمویش سیدالشهدا شجاعانه مبارزه کرده است. سِن او دقیق معلوم نیست و بیشتر منابع از وی به «غلام» تعبیر کرده اند که نشان می دهد در سِن نوجوانی بوده است. مادر قاسم ام ولد بوده و برخی نامش را نرجس ذکر کرده اند.

مطابق برخی گزارش ها، قاسم برای نبرد از عمویش حسین اجازه می خواهد؛ اما سیدالشهدا از ورود او به میدان جنگ استقبال نمی کند تا این که سرانجام با اصرار حضرت قاسم، امام حسین به وی اجازه می دهد و او وارد نبرد می شود و سرانجام توسط عمر بن سعد آزادی به شهادت می رسد.

سه گزارشی که درباره حضرت قاسم امروزه بین مردم شهرت یافته است، بررسی شد و این نتیجه به دست آمد که:

1- جمله «أحلی من العسل» اگرچه به قاسم منسوب است ولی از سند معتبر برخوردار نیست؛

2- مسأله زیر سم اسب شدن بدن قاسم، به احتمال زیاد در اثر برداشت اشتباه از متن گزارش های اولیه که درباره قاتل قاسم بوده، به وی نسبت داده شده است؛

3- تعویذی را که گفته می شود امام حسن در بازوی قاسم کرده و سفارش نموده بود تا عمویش حسین را یاری کند، سند ندارد و جزء داستان ساختگی عروسی حضرت قاسم است.

- ابن اعثم كوفى، محمد بن على، (1411ق)، الفتوح، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار الاضواء.
- ابن داود حلى، حسن بن على، (1342ش)، الرجال، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ابن سعد، محمد، (1414ق)، الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة)، تحقيق: محمد بن صامل السلمى، طائف: مكتبة الصديق، چاپ اول.
- ابن شذقم حسینی مدنی، ضامن، (1418ق)، تحفة لب اللباب فى ذكر نسب السادة الانجاب، تحقيق: سيد مهدى رجایی، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، چاپ اول.
- ابن شهر آشوب، محمد بن على، (بى تا)، المناقب (يا مناقب آل ابى طالب)، تصحيح: هاشم رسولى و محمد حسين آشتيانی، قم: انتشارات علامه.
- ابن طاووس، سيد على بن موسى، (1383ش)، لهوف (سوغنامه سالار شهيدان)، ترجمه: عليرضا رجالی تهرانی، قم: انتشارات نبوغ، چاپ ششم.
- ابن غضائرى، احمد بن حسين، (1364ش)، الرجال، تحقيق: محمد رضا حسینی، قم: دار الحديث، چاپ اول.
- ابن فندُق بيهقى، على بن زيد، (1385ش)، لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب، مقدمه: شهاب الدين مرعشى، تحقيق: مهدى رجایی، قم: کتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى، چاپ دوم.
- ابن نماى حلى، جعفر بن محمد، (1406ق)، مُثير الاحزان، قم: مدرسه امام مهدى. — اصفهانی، ابوالفرج على بن حسين، (1419ق)، مقاتل الطالبين، تحقيق و شرح: احمد صقر، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.
- بحرانی، سيد هاشم، (1414ق)، مدينة معاجز الائمة الاثنى عشر و دلائل الحج على البشر، تصحيح: عزت الله مولائى نيا و عبادالله طهرانى، قم: مؤسسة المعارف الاسلامية، چاپ اول.

- بلاذري، احمد بن يحيى، (1417ق)، جمل من أنساب الأشراف، تحقيق: سهيل زكار ورياض زركلى، بيروت: دار الفكر.
- تميمي مغربي، قاضي نعمان بن محمد، (1409ق)، شرح الاخبار في فضائل الأئمة الاطهار، تحقيق: محمد حسيني جلالى، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- جزائري، سيد نعمت الله، (1427ق)، رياض الأبرار في مناقب الأئمة الاطهار، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.
- خصيبى جُنبلانى، حسين بن حمدان، (1419ق)، الهداية الكبرى، بيروت: مؤسسة البلاغ.
- خوارزمي، موفق بن احمد اخطب خوارزم، (1381ش)، مقتل الحسين، تحقيق: محمد سماوى، قم: انوار الهدى.
- سپهر، محمد تقى، (1427ق)، ناسخ التواريخ، ترجمه به عربى: سيد على جمال اشرف، قم: مدين.
- طبرسى، فضل بن حسن، (1390ق)، إعلام الورى بأعلام الهدى، تهران: دار الكتب الاسلاميه، چاپ سوم.
- طبرى، محمد بن جرير، (1387ق)، تاريخ الطبرى (تاريخ الأمم والملوك)، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دار التراث، چاپ دوم.
- طريحي، فخر الدين بن محمد، (1424ق)، المنتخب فى جمع المراثى و الخطب المشتهر بالفخرى، تحقيق: على نضال، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.
- علامه حلى، حسن بن يوسف، (1411ق)، رجال العلامة الحلى، تصحيح: محمد صادق بحر العلوم، نجف: دار الذخائر، چاپ دوم.
- فضيل بن زبير اسدى كوفى، (1406ق)، تسمية من قُتل مع الحسين، تحقيق: محمدرضا حسيني جلالى، قم: مؤسسه آل البيت.
- قاضى طباطبايى، سيد محمد على، (1383ش)، تحقيق درباره اول اربعين حضرت سيدالشهداء، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
- قمى، شيخ عباس، (1390ش)، منتهى الآمال، تهران: ميبين اندیشه.

— کاشفی، ملا حسین، (1382ش)، روضة الشهداء، تصحیح: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم: دفتر نشر نوید اسلام.

— گروهی از تاریخ پژوهان، (1395ش)، تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء، زیر نظر مهدی پیشوایی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

— مجلسی، محمد باقر، (1389ش)، محن الأبرار (مقتل علامه مجلسی)، ترجمه: حسن هشتروندی تبریزی، تحقیق: علی اکبر رنجبران تهرانی، تهران: آرام دل.

— مجلسی، محمد باقر، (1403ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.

— محدث نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی، (1319ق)، لؤلؤ و مرجان، نسخه خطی مجلس شورای ملی، فهرست شده: 4169، شماره ثبت 64490. — محمدی ری شهری، محمد، (1388ش)، دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، همکاران: سید محمود طباطبایی نژاد، سید روح الله سید طبایبی، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ دوم.

— مطهری، مرتضی، (1386ش)، مجموعه آثار (حماسه حسینی)، ج 17، تهران: صدرا، چاپ دهم.

— مفید، محمد بن نعمان، (1413ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسة آل البيت لأحياء التراث، قم: المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید.

— نجاشی، احمد بن علی، (1365ش)، رجال النجاشی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ ششم.

دکتر محسن رفعت⁽¹⁾

چکیده

بازتاب مقتل الحسین (علیه السلام) در کتاب قمقام زخار و صمصام بتار با وجود مشابهت هایی که با دیگر گزارش های عاشورایی دارد، دارای تفاوت هایی با دیگر مقتل ها است که واکاوی و بازخوانی آن را ضروری می سازد. از آنجا که قمقام زخار از سوی چهره ای سیاسی در عهد قاجار نگارش شده است، می تواند منشأ اثر برای جامعه علمی و عمومی تلقی شود. اخبار منفرد این کتاب درباره عاشورا، در برخی موارد با وقایع حتمی و گزارش های تاریخی ناسازگار است و در مواردی می تواند اساسی برای سخن علمای شیعی و یا سنی در قرن های بعد شده است. در این مقاله تلاش می شود با روش کتابخانه ای و رویکردی تحلیلی، پس از ارزیابی شخصیت نویسنده و توضیحاتی درباره کتاب وی، گزارش های قابل توجهی که نخستین بار در این کتاب آمده است، واکاوی شوند.

کلیدواژه ها: فرهادمیرزا، معتمد الدوله، قمقام زخار و صمصام بتار، امام حسین (علیه السلام)، روایات عاشورایی، تحریف.

ص: 19

1- . استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه حضرت معصومه (علیها السلام) (mohsenrafaat@gmail.com)

نهضت عاشورا و قیام امام حسین (علیه السلام) واقعیتی انکارناپذیر در رأس

هویت بخشی و اصالت دادن به فرهنگ امامیه است. صرف نظر از مراجعه به روایات صریح معصومان (علیه السلام) درباره این واقعه، عظمت و سترگی این رویداد مهم را می توان با تحلیل زمینه ها، چگونگی، چرایی و پیامدهای وقوع آن بررسی کرد و از آن مشق گرفت. انگیزه های فردی، سیاسی و اجتماعی فراوان برای تحریف حادثه عاشورا از ابتدای این نهضت، سبب ورود انبوهی از اخبار و روایت در کتب تاریخی و حدیثی شد که پالایش آنها آسان نبود. از این اسباب مهم می توان به استقرار حاکمیت استبدادی و جعلی اموی بر سرزمین های اسلامی برای مدتی طولانی اشاره کرد؛ حاکمیتی که برای استقرار و استمرار نظام خود، احادیث نبوی را جعل و وقایع تاریخی را تحریف کرد. (ابن ابی الحدید، 1378، ج 11: 48-110)

یکی از وقایع تاریخی که از ابزار تدلیس و تحریف حاکمیت بنی امیه در امان نبوده، قیام امام حسین (علیه السلام) است که تلاش های فراوانی شد تا این قیام کم رنگ و امام (علیه السلام) ناحق جلوه کنند.

ورود احادیث صحیح آمیخته به سقیم و نقل قول ها و نگاشته های متعارض و متناقض که گویی نهضت عاشورا لایه لای اینها تنیده و مخفی شده، سبب می شود نتوان با قاطعیت در مورد آن سخن گفت. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: صحتی سردرودی، 1386: 23-124) همین امر سبب شده که از ابتدای واقعه کربلا- تا کنون، دو حوزه متضاد جبهه تحریف کننده و مخالف تحریف در برابر هم قرار گیرند، تا جایی که جدا شدن آنها از هم دیگر ناممکن می نماید؛ دو جبهه ای که برای عملکرد خود دلایل مختلفی دارند. (ر.ک: صحتی سردرودی، 1386: 60-115)

هدف این مقاله، تحقیق جوانب مواجهه با نهضت عاشورا و بررسی راهباییت تحریف در سازوکار مورخان، با محوریت مطالعه موردی روایات عاشورایی فرهاد میرزا در کتاب قمقام زخار است. باید اذعان کرد که در حال حاضر در متن شماری از مقاتل اصلی که فراروی ما قرار دارند -- که می توان تعداد آنها را از آغاز تا پایان، حدود چهل مقتل

-- مباحثی وجود دارد که یا از حیث سند مورد خدشه و تأمل اند یا از جهت متن و دلالت با قیام و انگیزه امام حسین (علیه السلام) منافات دارند. یکی از این کتب تاریخی - روایی، قمقام زخار و صمصام بتار نوشته فرهاد میرزا از رجال سیاسی عصر قاجار است. آنچه در پی می آید جستاری است درباره قسمتی از تحریفات این کتاب در حوزه احادیث که در مورد امام حسین (علیه السلام) ثبت شده است. ضمن آنکه رویدادهای تاریخی آن را با سنجه هایی چون دلایل قرآنی، حدیثی، شواهد تاریخی و عقلی نقد و بررسی کرده ایم.

پیش از این تحقیق، درباره روایات کتاب، یعنی روایات عاشورایی کتاب قمقام زخار با مختصات و شرایط مذکور، مقاله یا کتابی تدوین نشده است. اما به صورت عمومی مقاله قمقام زخار در تاریخ واقعه کربلا از عبدالرفیع رحیمی در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا سال 1383 شمسی اشاره کرد که صرفاً به معرفی کتاب و فصل های آن پرداخته است.

1. فرهاد میرزا، شخصیت و تألیفات

حاجی فرهاد میرزا معتمد الدولة فرزند نائب السلطنة عباس میرزا فرزند فتحعلی شاه قاجار متولد جمادی الاول 1233 هجری و پدرش عباس میرزا متوفی 1249 و لיעهد فتحعلی شاه می باشد. (آقابزرگ طهرانی، 1403: 17/171؛ امین عاملی، 1403: 8/397) وی ادیبی است فاضل و مورخ کامل، جامع فنون بسیار، از فحول فضلا و ادبای نامی عهد ناصر الدین شاه قاجار که در تاریخ و جغرافیا و حساب و نجوم و هیئت و هندسه و لغت [زبان] انگلیسی و فنون دیگر آثار بسیاری دارد که تماماً طبع شده و حاکی از تبحر و کثرت وی هستند (مدرس، 1369: 5/331 - 332). از عنفوان جوانی علاقه ای وافر به کسب مهارت و دانش داشت و همین امر باعث آن گردید تا به مورخی کامل و دانشوری بزرگ در دوره ی ناصرالدین شاه قاجار مبدل شود. پس از مرگ پدر و در دوران حکومت محمدشاه،

ص: 21

1- . گفتنی است این چهل مقتل علاوه بر کتب تاریخی دسته اول، کتب مناقب و مانند آن را در برمی گیرد؛ برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: رحمان ستایش، 1389: 81.

وی مأمور حفاظت از مرزهای فارس و عراق شد و با کاردانی و مدیریت منطقی، نظامی کامل در آن مناطق برقرار کرد. در لرستان و نواحی دیگر نیز گروهی از سرکشان را برانداخت. در سالهای 1252 و 1255 در غیاب محمدشاه نایب السلطنه بود. در سال 1257 حکمران فارس شد. در سال 1290 که ناصرالدین شاه عازم فرنگ بود او را به نیابت سلطنت در تهران گذاشت. (معتمد الدولة، 1391: مقدمه، 1) وی در غیاب ناصرالدین شاه با علمای بزرگ تهران مثل حاجی ملاعلی کنی با دستیاری مأمورین روسیه توطئه ای بر ضد سپهسالار ترتیب داد و موفق شد که شاه را به عزل سپهسالار وادار کند ولی خود او متهم شد که با انگلیسی ها مربوط است به همین جهت مورد بی مهری شاه قرار گرفت. پس از چندی اجازه گرفت که به مکه سفر کند. پس از بازگشت به حکومت فارس رسید. او در سن هفتاد و دو سالگی در سال 1298 هجری بقعه مبارکه ی کاظمین را تعمیر و مناره ها را مطلّی کرد و عمرش به همین خدمت اسلامی و تألیف کتاب قمقام به پایان رسید (مدرس، 1369: 5/332). یک سال بعد از مرگش، جنازه اش را از تهران به کاظمین منتقل کردند و در مقبره ی مخصوص به مقبره ی فرهادیه در باب شرقی کاظمیه که معروف به باب المراد است مدفون گردید. (1)

فرهاد میرزا پس از طلاقاری بقعه ی کاظمین به تألیف کتاب قمقام زخار پرداخت که شامل شرح زندگی و مقتل حضرت سیدالشهداست که محصول دینی، ادبی و تاریخی عصر قاجار محسوب می شود. (2) کتاب های دیگری از وی بر جای مانده است. جام جم در جغرافیا، (3) زنبیل که به سبک کشکول نوشته شده، (4) کنز الحساب که شرح خلاصة الحساب شیخ بهایی است، نصاب انگلیسی، منشآت و هدایة السبیل (5) که شرح یکی از مسافرت های اوست. (6)

ص: 22

1- . (آقابزرگ طهرانی، 1403: 17/171؛ مدرس، 1369: 5/332)

2- . (معتمد الدولة، 1391: مقدمه، 1)

3- . آقابزرگ طهرانی، 1403: 5/24)

4- . (همان، 1/5)

5- . (آقابزرگ طهرانی، 1403: 12/189؛ 18/150)

6- . (معتمد الدولة، 1391) مقدمه، 1)

2. ویژگی های ق مقام زخار و روش تاریخ نگاری فرهاد میرزا

کتاب فرهاد میرزا یکی از مقتل های فارسی است که به دلیل نقل از منابع معتبر و دقت در نقل مورد توجه خادمان امام حسین (علیه السلام) بوده، کتاب ق مقام زخار و صمصام بتار در احوالات حضرت مولی الکونین ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) است. اما در میان پژوهشگران کمی مهجور مانده است، شاید یکی از دلایلم توجهی به این کتاب انتساب نویسنده به خاندان قاجار است. فرهاد میرزا در مقدمه ضمن اشاره به اینکه از جوانی آرزوی نگارش «کتابی خالی از حشو و زواید در احوال خجسته مآل آن حضرت من الولادة إلى الشهادة...»⁽¹⁾ داشته، به ستایش پروردگار و ذکر منقبت پیامبر (ص)، امیر مؤمنان (علیه السلام) و سایر ائمه (علیه السلام) و بیان شمه ای از معرفت به علم تاریخ پرداخته است. فرهاد میرزا در وجه تسمیه کتاب به ق مقام زخار و صمصام بتار می نویسد: «این کتاب را که شناوران لجه معرفت را بحری است زاخر و دلاوران عرصه ی محبت را سیفی است باتر، ق مقام زخار و صمصام بتار نام نهادم که لفظ با معنا و اسم با مسمی مطابق باشد.»⁽²⁾

درباره انگیزه نگارش فرهاد میرزا خود نوشته است در سفری دریایی کشتی وی مابین قبرس و رودس دچار طوفانی شدید می شود و امواج متلاطم دریا سبب ناامیدی از بازگشت به وطن می شود، وی می نویسد: «حالی دست توصل به دامن اهل بیت عصمت و طهارت زده اعاده نذر نمودم که اگر از دهر فرصتی و در عمر مهلتی باشد این خدمت را به پایان آرم و از آن جوهر تابناک یعنی تربت پاک حضرت امام شهید غریب صلوة الله و سلامه علیه به دریا ریختم همان گاه دریا آرام یافته و امواج از ثوران و هیجان بیفتاد و لطیفه و جرین بهم بریح طیبیه پدیدار آمد و در ضمان عنایت حضرت باری تعالی به عافیت و سلامت به وطن رسیدم» (معتمدالدوله، 1391: 16) به خاطر دغدغه ها و مشاغل فراوان فرصتی جهت ادای نذرش فراهم نشد تا اینکه پس از به دست دادن فرصتی شروع به نگارش کتاب می کند (همان).

ص: 23

1- . (همان، 5)

2- . (همان، 9)

می توان کتاب را به این محورها تقسیم نمود: امویان و مسائل مربوط به معاویه و امام حسن (علیه السلام)، جلوگیری از سلاطین بنی امیه از نشر فضائل اهل بیت، پرداختن به احادیث جعلی، یزید و حکومت وی، حرکت امام حسین (علیه السلام) به سمت کوفه، آثار شهادت امام و اهل بیت و مناظرات ایشان با دشمن، شهادت برخی از شیعیان در دفاع از امام حسین (علیه السلام) و عاقبت برخی از قاتلان، ذکر نامه نگاری های متعدد با یزیدیان از طرف ابن زبیر و ابن عباس، دعوت توابین، قیام مختار، عباسیان و رفتار آن ها با مرقد امام حسین (علیه السلام).

مؤلف قصایدی را در مورد امام حسین (علیه السلام) از سید حمیری، فرزددق، سلیمان بن قبه، نجاشی، هند بنت زید الانصاریه، طرمح بن عدی، عبیدالله بن حر و رجزهایی از اصحاب حضرت در کربلا ذکر می کند (همان، 575 - 605). او در نقل مطالب تاریخی مقلد صرف نبوده و اهتمام داشته که برخی از نقل های تاریخی را محققانه پاسخ گوید و یا در موارد تعارض اقوال به شهرت یا اصح روایات نقل تمسک جوید (همان، ص 233، 236، 240، 249، 285، 313، 323، 330، 331، 342، 363، 365، 445) و یا در مواردی به تحلیل وقایع تاریخی پرداخته (همان، ص 348، 352، 441، 463 - 464) یا در مورد تاریخ ولادت امام حسین (علیه السلام) که پس از کنار هم قرار دادن اقوال مختلف تاریخ آخر ماه ربیع الأول را برمی گزیند (همان، ص 32؛ یا توضیح در مورد «لقد وطئ الحسان و شق عطفای»: ص 39 - 40) و یا درباره ی حضور امّ کلثوم در کربلا، وی را دختر حضرت زهرا (س) ندانسته، بلکه او را از زن امیر مؤمنان (علیه السلام) یعنی امّ سعید دختر عروه بن مسعود ثقفی معرفی می کند (همان، ص 387 - 389). از مطالب مبسوط کتاب فرهاد میرزا پرداختن به قیام توابین و قیام مختار است (همان، ص 529 - 559). ذکر رفتار عباسیان به ویژه جریان ویرانی کربلا به دست متوکل عباسی از دیگر مطالب کتاب است (همان، ص 560).

از دیگر ویژگی های کتاب قمقام استفاده فراوان و مستمر از کتاب های معتبر و منابع اهل سنت و شیعه است که این امر بر غنای کتاب افزوده و نویسنده بدون حبّ و بغض و دخل و تصرف عین عبارات منابع را گاه به متن عربی و البته بدون ترجمه مختصر نقل کرده است. (1) منابعی مانند الکافی، (همان، 30، 201) تهذیب الأحکام، (همان، 30)

ص: 24

1- . البته در منبع این تحقیق از نسخه ای استفاده شده که ترجمه ی اشعار و عبارات نیز اضافه گردیده است.

الارشاد، (همان، 29، 32) لهوف، (همان، 32) شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، (همان، 13، 70) العقد الفرید ابن عبد ربّه، (همان، 13، 31) تذکرة الخواص، (1) علل الشرائع، (همان، 30) الأملی صدوق (همان، ص 31) و

فرهاد میرزا در جای کتاب و در معرفی کتاب ها و شناخت مؤلفان به چند طریق ارادت خود را به زعمای بزرگ شیعه نشان می دهد، مانند اینکه گاه به روش آنان یا گفتار آنان تأسی می کند و یا بیشترین توضیح را در شرح حال آنان در باب کتاب شناسی به دست می دهد.

نویسنده با تبحر خاصی که در ادبیات داشته، در سرتاسر کتاب از امثله، اشعار و ضرب المثل های عربی و فارسی بهره برده است. هم چنین از دیگر ویژگی های کتاب را می توان بیان و توضیح و تصحیح اسامی، رجال، اماکن، لغات، مشکلات و امثال است و نویسنده کوشیده به قدر کافی اطلاعات لازم را در اختیار خواننده قرار دهد (برای مطالعه ی بیشتر ر.ک: رحیمی، 1383).

3. فرهاد میرزا و واقعه کربلا

ارادت و علاقه ی بی شمار فرهاد میرزا به خاندان اهل بیت سبب نشده تا او به مانند کسانی مثل کاشفی، دربندی و ... به نقل اخبار بحث برانگیز بپردازد؛ وی جانب تحقیق در این زمینه را فراموش نکرده و با تحلیل های متعدد نسبت به منابع هر گزارشی، سعی خود را بر ارائه ی مطلبی معقول و متناسب با اخبار معتبر و معتمد مصروف داشته است. گرچه نگاه وی به عاشورا فراتاریخی و فراطبیعی است و جنبه ی اصلاحی آن را در نظر خود مجسم کرده، اما روایات مورد توجه او نیز همچون محدثان قرن چهارم و پنجم وابسته به عقاید آن ها شکل گرفته است. رویکردی که به واقعه ی عاشورا نیز داشته رویکردی عاقلانه و در خور تمجید است، گویا وی تشیع خود را برخاسته از معقول نگرانی مانند شیخ مفید و ... گرفته و به هر مطلبی که حاکی مناقب و فضائل است نگاهی نقدآمیز داشته است. با این حال کتاب وی، از مواردی مشکوک تحریفی هم چون منابع پیشین مصون نیست.

ص: 25

بعد نگرستنِ غیرطبیعی به عاشورا از سوی فرهاد میرزا مانند دیگر مورخان و محدثان شیعی سبب شده اخباری غیر معقول را به نقل از دیگر منابع در اثر خود گرد آورد و علی رغم دیدگاه نقادش از نقد آن روی گرداند.

تمسک به روش ابن اعثم و نقل مطالبی بسیار از او سبب شده نگارش به سبک زبان حال در حدّ تقریباً قابل توجهی در اثر او نمود داشته باشد. (همان، 325 [درخواست علی اکبر مبنی بر تشنه شدن و طلب آب از امام حسین (علیه السلام)]) گرچه فرهاد میرزا در مواردی به فضائل و مناقب اهل بیت اشاراتی جزئی دارد، اما با توجه به روحیه ی سیاست مدارانه ی نویسنده می توان سبک نوشتاری او را با دیگر شیعیانی که با اندیشه ی ایجاد احساس شور و عاطفه به تألیف مقاتلمشغول شدند جدا ساخت، زیرا - چنان که در مقدمه متذکر شده - وی با هدف اولاً ذخیره ای برای آخرت خویش و ثانیاً برای تجمیع اقوال مختلف در این زمینه به نگارش کتاب پرداخته است. به هر حال با توجه به مطالب پایانی کتاب و نقل احادیثی در فضیلت و ثواب گریه و مرثیه خوانی و نیز اشعار عربی و فارسی جانشوز از شاعرانی مانند دعبل یا دوازده بند محتشم کاشانی، وصال شیرازی و ... (همان، 560 - 605) رویکرد کلی او را تا حدودی عاطفه گرایانه دانست، اما منبع گرایي مؤلف بر اساس منابع متقدم مانند الارشاد و تذکرة الخواص را نباید از یاد برد. یعنی گرچه وی با تکیه به این رویکرد کتاب خویش را سامان داد، اما این رویکرد با توجه به چنین منابعی رخ نموده نه منابع متأخر که این رویکرد در آن ها حاکم است، بلکه وی با توجه سیر تاریخی مدوّن معتبر و البته معقولانه این رویکرد را برای خود برگزیده است.

4. مطالب غیر واقعی و تحریفی قمقام زخار

1- سپردن ودیعه های امامت به فاطمه بنت الحسین (علیه السلام)

فرهاد میرزا در موضعی می نویسد: «... ای جعفر (علیه السلام) گفت: چون حسین (علیه السلام) را آن حادثه پیش آمد و بیرون خواست شد به جنگ، دختر خویش را بخواند، دختر بزرگ تر فاطمه بنت الحسین بود. صحیفه به وی سپرد و وصیت ظاهر کرد و وصیت پوشیده، وصیت ظاهر وداع بود و تسلیم صحیفه و وصیت پوشیده آن بود که صحیفه به علی زین

العابدین دهد، اما به وقت خویش، اگر علی را چیزی باید که بیند هم در پیش فاطمه می کند و از پیش فاطمه بیرون نبرد تا آن گاه که او از دست دشمن بیرون رود، آنگاه با دست خویشتن گیرد، چون علی زین العابدین از دست بنی امیه بیرون آمد آن صحیفه به دست گرفتو اکنون ما داریم و از کل علوم از ماضی و مستقبل تا قیامت چه خواهد بود، خبر داریم و مخزون و محروس است پیش ما و هرگز به دست نااهل و ناجنس آلوده نگردد» (همان، 339)

1- نویسنده این روایت را از کتاب بصائر الدرجات (صفار، 1404: 1/148 و نیز ر.ک: کلینی، 1388: 1/291، ح 6: 303، ح 1؛ صدوق، 1404: 64؛ طبرسی، 1390: 257؛ ابن شهر آشوب، 1379: 4/172 و...) نقل کرده، سند این روایت شبیه سند کلینی در کافی است که با پنج طریق به دست ما رسیده و بنابر ضعف منصور بن یونس واقفی، (حلی، 1417: 259؛ خویی، 1372: 18/353) محمد بن جمهور (ابن غضائری، 1364: 92؛ نجاشی، 1365: 337) و ابوالجارود (کشی، 1363: 2/495؛ ابن غضائری، 1364: 61؛ نجاشی، 1365: 170؛ خویی، 1372: 21/76) راوی اول روایت ضعیف است.

2- طبق روایات دیگر امام حسین (علیه السلام) ودیعه های امامت را به طور مستقیم به امام سجاد (علیه السلام) سپرد، از این رو نیازی به واسطه گری کسی مانند فاطمه نبوده است. بر فرض وجود واسطه حضرت زینب (س) اولی به واسطه گری خواهد بود نه فاطمه که بنابر آنچه گذشت در سنین نوجوانی به سر می برده است. البته مسعودی در اثبات الوصیه در روایتی حضرت زینب (س) را وصی امام دانسته است، (مسعودی، 1426: 272) در کافی روایات دیگری مبنی بر واسطه گری ام سلمه نسبت به سپردن ودائع امامت امام علی (علیه السلام) به امام حسن (علیه السلام) وجود دارد (کلینی، 1388: 1/297، ح 3 و 4؛ مسعودی، 1426: 167) که با روایات دیگر که دلالت بر بدون واسطه بودن آن دارد متعارض است. (کلینی، پیشین، ج 1، ص 297، ح 1 و 2) روایتی که وصیت امام حسین (علیه السلام) به حضرت زینب (س) را به جهت تقیه و حفظ امام سجاد (علیه السلام) از قتل توصیف کرده (مسعودی، 1426: 272) نیز قابل پذیرش نخواهد بود، چرا که بدون تردید این وصایا در خفا و نهان صورت گرفته، بنابراین

3- روایتی صحیح السند در کافی که با سه طریق به دست ما رسیده دلالت بر این نکته دارد که امام حسین (علیه السلام) وصایای امامت را پیش از حرکت به سمت عراق به امام سجاد (علیه السلام) سپرد. در این روایت آمده است که امام باقر (علیه السلام) فرمود: چون امام حسین (علیه السلام) کشته شد، محمد بن حنفیه، شخصی را نزد علی بن حسین فرستاد که تقاضا کند با او در خلوت سخن گوید سپس [در خلوت] به آن حضرت چنین گفت: پسر برادرم! می دانی که رسول خدا (ص) وصیت و امامت را پس از خود به امیر المؤمنین (علیه السلام) و بعد از او به امام حسن (علیه السلام) و بعد از او به امام حسین (علیه السلام) وا گذاشت و پدر شما کشته شد و وصیت هم نکرد، و من عموی شما و با پدر شما از يك ریشه ام و زاده علی (علیه السلام) هستم. من با این سرّ و سبقتی که بر شما دارم از شما که جوانید به امامت سزاوارترم، پس با من در امر وصیت و امامت منازعه و مجادله مکن. علی بن حسین (علیه السلام) به او فرمود: ای عمو از خدا پروا کن و چیزی را که حق نداری ادعا مکن. من تو را موعظه می کنم که مبدا از جاهلان باشی، ای عمو! همانا پدرم (ص) پیش از آنکه رهسپار عراق شود به من وصیت فرمود و ساعتی پیش از شهادتش نسبت به آن با من عهد کرد و این سلاح رسول خدا (ص) است نزد من، متعرض این امر مشو که می ترسم عمرت کوتاه و حالت پریشان شود...» (1) روایتی دیگر بامحتوای سپردن ودائع امامت به امام سجاد (علیه السلام) موجود است. (2)

2- فرزندی سقط شده برای امام حسین (علیه السلام) به نام محسن

فرهاد میرزا می گوید: «یاقوت حموی در معجم البلدان آورده که در فریبی حلب، کوهی جوشن نام بود که معدن مس داشت، از آن روز که پردگیان عصمت و طهارت را از آن جا عبور افتاد، آن کان تباه گشت، چه، زنی از امام حمل داشت و در دامنه ی کوه، بار نهاد، از پیشه وران نان و آب خواست، مضایقت کردند و دشنام دادند. بدیشان نفرین کرد، سپس از آن کوه، کس سود ندید. جانب قبلی آن کوه مزاری معروف به مشهد السقط و مشهد

ص: 28

1- . کلینی، پیشین، ج 1، ص 348، ح 5 و نیز، ر.ک: صفار، پیشین، ج 1، ص 502.

2- . کلینی، پیشین، ج 1، ص 298 - 299، ح 5.

1- همان طور که مؤلف نگاشته نخستین قائل این مطلب یاقوت حموی در معجم البلدان است،(2) اما در منابع کهن فرزندی به نام محسن برای امام حسین (علیه السلام) ثبت نشده است. شیخ عباس قمی نیز بدان صحه گذاشته و از سفر به شام و زیارت آن مکان سخن گفته(3) و می نویسد: «صاحب نسمة السحر از ابن طیّ نقل کرده که در تاریخ حلب گفته که سیف الدولة تعمیر کرد مشهدی را که خارج حلب است به سبب آن که شبی دید نوری را در آن مکان هنگامی که در یکی از مناظر خود در حلب بود، پس چون صبح شد سوار شد به آنجا رفت و امر کرد آنجا را حفر کردند، پس یافت سنگی را که بر آن نوشته بود که این محسن بن حسین بن علی بن ابی طالب است، پس جمع کرد علویّین و سادات را و از ایشان سؤال کرد. بعضی از ایشان گفتند که چون اهل بیت را اسیر کردند ایّام یزید از حلب عبور می دادند یکی از زن های امام حسین (علیه السلام) سقط کرد بچه خود را، پس تعمیر کرد سیف الدولة آن را»(4) مورخان در تعداد فرزندان امام حسین (علیه السلام) شش فرزند و برخی ده فرزند را ذکر کرده اند. شیخ مفید اولاد آن حضرت را این گونه نوشته «علی بن حسین اکبر، علی بن حسین اصغر، جعفر بن حسین، عبدالله بن حسین، سکینه و فاطمه»(5) حسن محمد قمی نیز در تاریخ قم علی اکبر، علی اصغر، جعفر، عبدالله، سکینه و فاطمه و محمد را به عنوان اولاد امام حسین (علیه السلام) ذکر کرده است.(6) سایر مورخان نیز تقریباً همین اسامی را ذکر کرده اند اما نامی از محسن نبرده اند. علی بن عیسی اربلی اولاد آن حضرت را ده عدد ذکر کرده است.(7) اما در بین اسامی مذکور نام محسن یافت نمی شود. بعید نیست که علت عدم ذکر نام محسن در بین اولاد آن حضرت به علت سقط شدن این فرزند بعد از جریان

ص: 29

-
- 1- . معتمدالدولة، پیشین، ص 409.
 - 2- . حموی، معجم البلدان، ج 2، ص 186.
 - 3- . قمی، نفس المهموم، ص 391، 612؛ همو، منتهی الآمال، ج 2، ص 965.
 - 4- . همو، منتهی الآمال، ج 2، ص 966.
 - 5- . مفید، الإرشاد، ج 2، ص 135.
 - 6- . قمی، تاریخ قم، ص 196.
 - 7- . اربلی، پیشین، ج 2، ص 38.

عاشورا باشد، از این رو مورخان چندان توجهی به ذکر نام این طفل نداشته اند.

2- اما در این باره نکاتی نیاز به توجه است: بر فرض که فاصله ی روز عاشورا تا سقط محسن حدود یک ماه باشد، از این رو انعقاد نطفه یا باید در مسیر راه صورت گرفته باشد که این امر از امام بعید است، یا باید در مکه و یا باید در مدینه انجام پذیرفته باشد که در این صورت سفر زنی باردار با مشقات و سختی هایی که در آن زمان همراه بوده اندکی موجه به نظر نمی رسد. دیگر این که هر زن بارداری که وقایع تلخ و سنگین عاشورا را دیده باشد بدون تردید فرزند سقط خواهد کرد، از این رو بعید است که این زن باردار - که نه اسمی از او موجود است و نه گفتاری بیش از آنچه گذشت - با دیدن آن فجایع و سختی ها توانسته فرزند خود را نگه دارد، مگر آن که گفته شود تقدیر خداوند بر آن بود که این طفل در روز عاشورا از دنیا نرود.

3- بر فرض صحت خبری که در منابع متقدم وجود ندارد، احتمالاً این زن باردار همسر یکی از اصحاب امام بوده است و چون فرزند او منتسب به روز عاشورا بوده، او را فرزند امام خوانده اند. به همین خاطر از روی سنگ نوشته ای که فردی آن را دیده، نمی توان فرزندی برای امام دانست.

3- انتقال سر امام حسین (علیه السلام) به عسقلان و قاهره، سال ها پس از دفن

مؤلف قمقام زخار به نقل از مقریزی که گویا این قول را پذیرفته، می نویسد: «چون سر مقدس را از ضریح عسقلان به درآوردند، هنوز بدان خون تازه بود، و بوی مشک اذفر از آن فائج بو، استاد مکنون با طایفه ای از خدم و حشم با شرائط احترام سر را آورده و در کافری بنهادند، سپس به سرداب قصر زمرد حمل داده و در قبة الدیلم به باب دهلیز الخدمة دفن کردند، عادت چنان بود که هرکس بدان جای رفتی، در برابر آن مشهد زمین خدمت بوسیده بگذشتی و چون روز عاشورا برآمدی، به مراسم عزا و اقامت نمودندی و شتران و گاون و گوسپندان بکشتندی...» (1)

در این باره گزارش ها متفاوت است. برخی از گزارش ها حاکی از آن است که گروهی از

ص: 30

اهل عسقلان نزد یزید بودند و از وی درخواست کردند تا سر نزد آنان دفن شود و یزید سر را به آنان داده، آنان آن را در شهرشان دفن کرده و بر آن بارگاه‌های ساختند و این در زمان عضد الدوله صورت گرفت. (1) اما بر اساس گزارش دیگری، شخصی در عصر خلافت مستنصر بالله - یکی از خلفای فاطمی - و وزارت بدر جمالی در خواب دید که سر امام در عسقلان است و در خواب برایش محل آن مشخص شد. او آنجا را نبش کرد و بدر جمالی بارگاهی برای آن ساخت. (2) انتقال سر به این شهرها به سبب عدم قدمت آن و اختلاف در زمان و سبب دفن سر در عسقلان و به طور کلی مخالفت آن با اقوال دیگر و نیز عدم وجود قرائن و شواهدی در تأیید آن، غیر معتبر و مردود است، چنان که برخی از محققان معاصر نیز این قول را با دلایلی رد کرده اند. (3) نظرات مختلفی در این باره داده شده که نیازی به طرح آن نیست. (4) در نقد و ردّ این قول، باید گفت که به نظر می رسد خلفای فاطمی چنین ادعایی طرح کردند تا ادعای خود مبنی بر انتسابشان به فرزندان فاطمه را ترویج کنند، چنان که برخی از مورخان اهل سنت نیز به این نکته اشاره کرده اند. (5) به علاوه چنان که پیشتر مفصل گذشت این گزارش ها با گزارش مشهور و متقدم تر سازگاری ندارد.

3- مطالب تحریفی دیگر

1. تأویل «کهیص» به امام حسین (علیه السلام) و قاتلانش: (6) موجود در فرائد السمطين (7)

2. إخبار امام علی (علیه السلام) از واقعه ی کربلا و جسد امام حسین (علیه السلام) بر روی استخوان

ص: 31

1- . محمد بن علی عمرانی، الإنباء فی أخبار الخلفاء، (تحقیق: قاسم سامرای، قاهره: دار الآفاق العربیة، 1421 ق)، ص 54.

2- . نویری، پیشین، ج 20، ص 300.

3- . قاضی طباطبایی، پیشین، ص 316 به بعد.

4- . حموی، معجم البلدان، ج 5، ص 142؛ سبط بن جوزی، پیشین، ص 209؛ ابن نما، مثير الأحزان، ص 107؛ نویری، پیشین، ج 20، ص 300؛ صفدی، پیشین، ج 12، ص 264.

5- . ابن کثیر، پیشین، ج 8، ص 161؛ قاضی طباطبایی، پیشین، ص 306 به بعد؛ برای مطالعه ی بیشتر در زمینه ی ابین اقوال ر.ک: رنجبر، "پژوهشی درباره فرجام و محل دفن سر مطهر امام حسین (علیه السلام) و سرهای دیگر شهدا"، پیشین، ص 86 - 87.

6- . معتمد الدولة، پیشین، ص 57.

7- . حموی، پیشین، ج 2، ص 171.

شتر: (1) موجود در شرح الأخبار قاضی نعمان: وی روایت را بر روی استخوان الاغ به تصویر کشیده است. (2)

3. هند همسر یزید و پیش از او همسر امام حسین (علیه السلام): (3) موجود در بحار الأنوار (4)

4. خواب امام به هنگام حرکت از مدینه: (5) موجود در الفتوح ابن اعثم (6)

5. وصیت امام حسین (علیه السلام) به محمد بن حنفیه و اصلاح طلبی امام: (7) موجود در الفتوح ابن اعثم کوفی (8)

6. ام سلمه و شیشه ی تربت امام حسین (علیه السلام) و علم به جزئیات شهادت: (9) 1. موجود در الهدایة الکبری خصیبی (10)

7. نوحه سرایی جنیان در عزای حسین بن علی (علیه السلام): (11) به بخش مربوط به این موضوع مراجعه شود.

8. تبدیل عمره ی تمتع به عمره ی مفرده (12) فرهاد میرزا در موضعی دیگر روایتی مخالف آن دارد که تبیین می کند امام در ماه ذی حجه قصد گزاردن حج نداشته و از ابتدا به قصد عمره به مکه وارد شد: (13) موجود در الإرشاد شیخ مفید (14)

ص: 32

1- . همان، ص 70؛ در منابع دیگر مانند شرح الأخبار که گویا درباره ی این گزارش، نخستین منبع است، استخوان الاغ را ذکر کرده است.

2- . قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج 3، ص 138.

3- . همان، ص 160 - 165 [تحت عنوان: عشق یزید به زن عبدالله بن سلام] فرهاد میرزا بخشی را از الإمامة و السیاسة نقل کرده است.

4- . مجلسی، بحار الأنوار، ج 45، ص 143.

5- . همان، ص 197.

6- . ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج 5 ص 19، همو، ترجمه ی الفتوح، ص 831.

7- . همان، ص 199.

8- . ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج 5، ص 21.

9- . همان، ص 200 - 201.

10- . خصیبی، پیشین، ص 202 - 204.

11- . همان، ص 201، 372 - 377.

12- . همان، ص 202.

13- . همان، ص 240.

14- . همو، الإرشاد، ج 2، ص 67.

9. ملاقات گروهی از ملائکه و جنیان با امام حسین (علیه السلام) در مدینه: (1) موجود در الهدایة الکبریٰ خصیصی (2)

10. مسلم خواستار معافیت از سفارت و فال اندیشی وی (به فال بد گرفتن ادامه ی مسیر: (3) موجود در الأخبار الطوال دینوری (4)

11. یزید بن مسعود نهشلی و مردم بصره: (5) به بخش مشیر الأحزان مراجعه شود.

12. مصادره ی اموال کاروان یمنی در تنعیم: (6) موجود در أنساب الأشراف بلاذری (7)

13. نوحه ی جنیان بر امام حسین (علیه السلام) (حدیث ششم معجم کبیر طبرانی به نقل از عمرو بن ثابت: أَلَا يَا عَيْنُ فَأَنْهَمِلِي بِجَهْدٍ * فَمَنْ يَبْكِي عَلَى الشَّهْدَاءِ بَعْدِي * عَلَى رَهْطٍ تَقُودُهُمُ الْمَنَايَا * إِلَى مُتَجَبَّرٍ فِي مَلِكٍ عَبْد: (8) موجود در المعجم الکبیر طبرانی (9)

14. عثمانی بودن زهیر بن قین: (10) موجود در أنساب الأشراف بلاذری (11)

15. پیوستن حرّ به سپاه امام به خاطر ندا دادن سه باره هاتق: (12) موجود در روضة الشهداء (13)

ص: 33

1- . همان، ص 203.

2- . خصیصی، پیشین، ص 206 - 207.

3- . همان، ص 209.

4- . دینوری، الأخبار الطوال، ص 230.

5- . همان، ص 212 - 213.

6- . همان، ص 246.

7- . بلاذری، أنساب الأشراف، ج 3، ص 164.

8- . همان، ص 252، 373.

9- . طبرانی، المعجم الکبیر، ج 3، ص 122.

10- . همان، ص 253.

11- . بلاذری، أنساب الأشراف، ج 3، ص 167 - 168.

12- . همان، 256. شبیه به این مطلب در مقتل کاشفی گذشت که پیوستن حر به سپاه امام به خاطر خواب پدر وی بود.

13- . همان، ص 278.

16. تردید فرزند امام حسین (علیه السلام) برای پیشروی و ادامه ی نهضت: (1) موجود در تاریخ طبری (2)

17. کندن چاه در کربلا توسط امام برای رفع تشنگی: (3) موجود در الفتوح 1. ابن اعثم کوفی (4)

18. درخواست کمک از طایفه ی بنی اسد: (5) موجود در أنساب الأشراف بلاذری (6)

19. ذلت پذیری امام با پیشنهاد پذیرش یکی از مفاد سه گانه: (7) موجود در تاریخ طبری (8)

20. درخواست امام برای به تأخیر انداختن یک روزه ی جنگ: (9) موجود در الطبقات الکبری ابن سعد (10)

21. مخیر ساختن امام میان پیروزی بر دشمن یا شهادت: (11) به بخش روضة الشهداء مراجعه شود.

22. مددخواهی امام با عبارت «أما من مغیث یغیثنا و...»: (12) به بخش الفتوح مراجعه شود.

23. اغراق در کشتن دشمنان توسط سپاه امام حسین (علیه السلام): (13) حرّ بن یزید: 1. چهل نفر، (14)

ص: 34

1- . همان، ص 266.

2- . تاریخ الطبری، ج 5، ص 407 - 408.

3- . همان، ص 273.

4- . ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج 5، ص 91 - 92، همو، ترجمه الفتوح، ص 893.

5- . همان، ص 274.

6- . بلاذری، أنساب الأشراف، ج 3، ص 180.

7- . همان، ص 275 - 276.

8- . طبری، تاریخ الطبری، ج 5، ص 389، 392، 413، 427.

9- . همان، ص 279.

10- . ابن سعد، الطبقات الکبری، خامسة 1، ص 466؛ همو، ترجمة الإمام الحسین (علیه السلام) من طبقات ابن سعد، ص 70.

11- . همان، ص 298. این مطلب در أسرار الشهادة با عنوان نزول صحیفه ای از آسمان پس از استغاثه ی امام آمده است.

12- . همان، ص 299، 337.

13- . همان، ص 307.

14- . همان، ص 307.

زهیر بن قین: صد و بیست نفر، (1) انیس بن معقل: بیست و چهار نفر، (2) ابراهیم بن حصین: هشتاد و چهار نفر، (3) علی اکبر (علیه السلام): دویست نفر، (4) قاسم بن حسن (علیه السلام): سی و پنج تن، (5) عباس بن علی (علیه السلام): هشتاد نفر، (6) به بخش مربوط به امالی شیخ صدوق مراجعه شود.

24. زیارتی با محتوای روز عاشورا به نام ناحیه ی مقدسه: (7) به بخش بحار الأنوار مراجعه شود.

25. مکیدن زبان و انگشت امام حسین (علیه السلام) توسط علی اکبر (علیه السلام): (8) موجود در بحار الأنوار (9)

26. توصیفی از حضرت عباس (علیه السلام) و قمر بنی هاشم خواندن او: (10) موجود در مقاتل الطالبیین (11)

27. آمدن امام به بالین حضرت عباس (علیه السلام) و عبارت «الآن إنکسر ظهري و 1. انقطع رجائي»: (12) به بخش الفتوح مراجعه شود.

28. نوحه سرایی امّ البنین در بقیع و گریستن مروان بن حکم: (13) موجود در مقاتل الطالبیین (14)

ص: 35

-
- 1- . همان، ص 308.
 - 2- . همان، ص 320.
 - 3- . همان، ص 320.
 - 4- . همان، ص 325.
 - 5- . همان، ص 328.
 - 6- . همان، ص 335.
 - 7- . همان، ص 313، 323.
 - 8- . همان، ص 324.
 - 9- . همان، ج 45، ص 43.
 - 10- . همان، ص 333.
 - 11- . اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 90.
 - 12- . همان، ص 334.
 - 13- . همان، ص 335.
 - 14- . اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 90.

29. سیاه شدن چهره ی حرملة بن کاهل: (1) موجود در تذکرة الخواص (2)

30. وداع امام حسین (علیه السلام) با اهل خيام به سبک زبان حال: (3) موجود در المنتخب طریحی (4)

31. درخواست آوردن پیراهنی کهنه برای امام: (5) فرهاد میرزا این مطلب را از قول شیخ مفید و ابن اثیر نقل کرده در حالی که با مراجعه به این منابع چنین گزارشی یافت نمی شود: (6) موجود در المنتخب طریحی (7)

32. نام بردار شدن «عبدالله رضیع [شیرخواره]» به «علی اصغر» و طلب آب برای سیراب ساختن کودک: (8) : به بخش الفتوح مراجعه شود

33. حفر قبری برای کودک شیرخواره: (9) : به بخش الفتوح مراجعه شود.

34. سپردن ودائع امامت به فاطمه بنت الحسین (علیه السلام): (10) موجود در ناسخ التواریخ (11)

35. اصابت تیر محدّد مسموم سه شعبه به قلب امام و جملات گفته شده از زبان ایشان: (12) موجود در مثير الأحزان ابن نما (13)

36. زدن دوازده ضربه به بدن امام و جدا ساختن سر ایشان توسط سنان بن انس (14) در بحار الأنوار همین روایت به شمر نسبت داده شده که گذشت: موجود در بحار

ص: 36

1- . همان، ص 336.

2- . سبط بن جوزی، پیشین، ص 253.

3- . همان، ص 338. [با عباراتی مانند یا سکینه یا فاطمه یا زینب یا ام کلثوم علیکن منی السلام]

4- . المنتخب طریحی، ص 440.

5- . همان، ص 342.

6- . مفید، الإرشاد، ج 2، ص 111؛ ابن اثیر، الكامل، ج 4، ص 77.

7- . دربندی، پیشین، ج 3، ص 8.

8- . معتمد الدولة، پیشین، ص 342.

9- . همان، ص 343.

10- . همان، ص 339.

11- . همان، ج 2، ص 362.

12- . همان، ص 346 - 348.

13- . ابن نما، مثير الأحزان، ص 73.

14- . همان، ص 348.

37. وزیدن باد سرخ پس از کشته شدن امام حسین (علیه السلام): (2) موجود در الطبقات الكبرى ابن سعد(3)
38. تیره و تار شدن آسمان و قابل رؤیت بودن ستارگان در روز: (4) به بخش های متعدد روایات غیر طبیعی پس از شهادت امام مراجعه شود.
39. بریده شدن گوش ام کلثوم: (5) موجود در مناقب ابن شهر آشوب(6)
40. خط و نشان حجاج بن یوسف برای قاتل امام حسین (علیه السلام): (7) موجود در المعجم الكبير طبرانی(8)
41. بریدن سر امام از قفا: (9) موجود در مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب(10)
42. بی تابى و جزع و فزع امام سجاد (علیه السلام) در مصیبت از دست دادن پدر و آرام کردنشان توسط حضرت زینب (س): (11) موجود در بحار الأنوار(12)
43. دفن بدن امام و دیگر اصحاب در روز یازدهم توسط بنی اسد: (13) موجود در الطبقات الكبرى ابن سعد(14)

ص: 37

-
- 1- . همان، ج 45، ص 56.
- 2- . همان، ص 350.
- 3- . ابن سعد، الطبقات الكبرى، خامسة 1، ص 505 - 509؛ همو، ترجمة الإمام الحسين (عليه السلام) من طبقات ابن سعد، ص 89 - 91.
- 4- . همان، ص 351.
- 5- . همان، ص 353.
- 6- . همان، ج 4، ص 112.
- 7- . همان، ص 355.
- 8- . طبرانی، المعجم الكبير، ج 3، ص 111 - 112؛ همو، مقتل الحسين بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ص 52.
- 9- . همان، ص 356.
- 10- . ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، ج 4، ص 113.
- 11- . همان، ص 357.
- 12- . مجلسی، بحار الأنوار، ج 45، ص 179 - 184.
- 13- . همان، ص 359.
- 14- . ر.ک: به بخش الطبقات الكبرى ابن سعد.

44. شنیده شدن صدای هاتقی از آسمان در مدینه: (1) به بخش مربوط به حوادث غیر طبیعی مراجعه شود.
45. فرار دو پسر جعفر طیار یا طفلان مسلم از اردوگاه ابن زیاد: (2) موجود در مقتل الحسین (علیه السلام) خوارزمی (3)
46. بیست و یک نفر شهدای اهل بیت: (4) به بخش المعجم الکبیر طبرانی (5) مراجعه شود.
47. جوشش خون تازه از زیر سنگ بیت المقدس: (6) به بخش مربوط به حوادث غیر طبیعی مراجعه شود.
48. حک شدن اشعاری خونین رنگ بر روی دیوارها به صورت خودنوشت: (7) موجود در المعجم الکبیر طبرانی (8)
49. باریدن خون تازه از آسمان: (9) به بخش مربوط به حوادث غیر طبیعی مراجعه شود.
50. سرخ رنگ بودن آفاق آسمان: (10) به بخش مربوط به حوادث غیر طبیعی مراجعه شود.
51. گریستن خونین آسمان بر شهادت امام حسین (علیه السلام): (11) به بخش مربوط به حوادث غیر طبیعی مراجعه شود.

ص: 38

-
- 1- . همان، ص 360.
- 2- . همان، ص 360 - 361.
- 3- . خوارزمی، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج 2، ص 54 - 58.
- 4- . همان، ص 364.
- 5- . طبرانی، المعجم الکبیر، ج 3، ص 119؛ همو، مقتل الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ص 39.
- 6- . همان، ص 366 - 367.
- 7- . همان، ص 367، 404.
- 8- . طبرانی، المعجم الکبیر، ج 3، ص 123.
- 9- . همان.
- 10- . همان، ص 368.
- 11- . همان، ص 369.

52. روایت میثم و علم او به جزئیات شهادت امام حسین (علیه السلام): (1) موجود در الأمالی صدوق (2)
53. پدیدار شدن خورشید بر روی دیوارها به صورت ملحفه های رنگین: (3) به بخش مربوط به حوادث غیر طبیعی مراجعه شود.
54. نوحه ی جنیان بر امام حسین (علیه السلام): مسح الرسول جینه ...: (4) به بخش المعجم الکبیر طبرانی مراجعه شود.
55. شنیده شدن صدای منادی در آسمان: «ای قاتلان ظالم حسین! شما را بشارت به عذاب...: (5) موجود در الفتوح ابن اعثم کوفی (6)
56. سوار شدن زنان و کودکان بر شتران بی جهاز: (7) موجود در لهوف ابن طاووس (8)
57. پوشیده شدن زنان اهل بیت توسط زنی از کوفیان: (9) : موجود در لهوف ابن طاووس (10)
58. سوراخ شدن ران ابن زیاد: (11) به بخش روضه الشهداء مراجعه شود.
59. تلاوت آیه ای از قرآن توسط سر بی بدن امام حسین (علیه السلام) بر روی نیزه: (12) : موجود در الإرشاد شیخ مفید (13)

ص: 39

-
- 1- . همان، ص 371.
 - 2- . همان، ص 126 - 128.
 - 3- . همان، ص 371.
 - 4- . همان، ص 373.
 - 5- . همان، ص 375.
 - 6- . ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج 5، ص 134.
 - 7- . همان، ص 377، 389.
 - 8- . ابن طاووس، اللهوف، ص 142 - 143.
 - 9- . همان، ص 377.
 - 10- . ابن طاووس، اللهوف، ص 144.
 - 11- . همان، ص 391.
 - 12- . همان، ص 396، 404، 410، 473.
 - 13- . مفید، الإرشاد، ج 2، ص 117.

60. غل جامعه بر بدن امام سجاد (علیه السلام): (1) موجود در أسرار الشهادة (2)

61. اظهار پشیمانی یزید بر قتل امام حسین (علیه السلام): (3) موجود در الطبقات الکبری ابن سعد (4)

62. اشعار موجود بر روی سنگ های کنیسه ها پیش از بعثت پیامبر با مضمون خبر از شهادت امام حسین (علیه السلام): (5) موجود در المعجم الکبیر طبرانی (6)

63. داستان راهب قنسرین: (7) موجود در مناقب آل ابی طالب (علیه السلام) (8)

64. روایت فردی در مورد مردی که به کعبه پناه برده و از افرادی بود که سر 1. امام حسین (علیه السلام) را با پنجاه نفر برای یزید بردند که در طی مسیر مکاشفه ای به او دست داد و پیامبر (ص) برای او طلب مغفرت نکرد: (9) به بخش الهدایة الکبری و شرح الأخبار مراجعه شود.

65. طی منازل مختلف از کوفه تا دمشق [به نقل از کامل بهایی و مقتل منسوب به ابومخنف] (10)

66. خواهش و تحویل اندکی پول به شخصی از سوی ام کلثوم تا سرها را پیشاپیش ببرند: (11) موجود در مناقب ابن شهر آشوب (12)

ص: 40

1- . همان، ص 403، 410، 415.

2- . همان، ج 3، ص 273.

3- . همان، ص 404، 412، 421.

4- . ابن سعد، الطبقات الکبری، خامسة 1، ص 486؛ همو، ترجمة الإمام الحسین (علیه السلام) من طبقات ابن سعد، ص 82.

5- . همان، ص 405.

6- . طبرانی، المعجم الکبیر، ج 3، ص 124.

7- . همان.

8- . همان، ج 4، ص 60.

9- . همان، ص 406.

10- . همان، ص 407 - 410.

11- . همان، ص 410.

12- . ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، ج 4، ص 60.

67. رقص و پای کوبی شهر شام به مناسبت ورود کاروان اهل بیت: (1) موجود در کامل بهایی (2)
68. هدایت یافتن یزید و معاویه در مشاجره ی حضرت زینب (س) و یزید: (3) موجود در تاریخ طبری (4)
69. مشاجره ی قیصر روم با یزید و احترام به سم الاغ حضرت عیسی (5) [چنانکه گذشت در منابع پیشین مشاجره ی سفیر روم ذکر شده نه قیصر]: موجود در مثير الأحزان ابن نما (6)
70. خطبه ی امام سجاد (علیه السلام) در مسجد دمشق: (7) موجود در الفتوح ابن اعثم کوفی (8)
71. خواب سکینه در کاخ یزید: (9) موجود در أسرار الشهادة دربندی (10)
72. درخواست یزید از علی بن حسین (علیه السلام) و عمر بن حسن (علیه السلام) مبنی بر کشتی گرفتن با پسرش خالد: (11) به بخش تاریخ طبری مراجعه شود.
73. درخواست امام سجاد (علیه السلام) از یزید بر گذاردن سرپرستی برای اهل بیت از فاصله ی شام تا مدینه: (12) موجود در لهوف ابن طاووس (13)

ص: 41

-
- 1- . همان، ص 412.
 - 2- . همان، ص 636.
 - 3- . همان، ص 423.
 - 4- . طبری، تاریخ الطبري، ج 5، ص 461 - 462.
 - 5- . همان، ص 424.
 - 6- . همان، ص 103 - 104.
 - 7- . همان، ص 427.
 - 8- . ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج 5، ص 132 - 133.
 - 9- . همان، ص 430 - 431.
 - 10- . همان، ج 3، ص 627؛ جزائری، الأنوار النعمانية، ج 3، ص 178 - 179.
 - 11- . همان، ص 433، 499.
 - 12- . همان.
 - 13- . ابن طاووس، اللهوف، ص 194 - 195.

74. بشیر حامل خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) به اهل مدینه: (1) موجود در مثير الأحزان (2)

75. حضور فاطمه بنت علی در کربلا: (3) به بخش تاریخ طبری مراجعه شود.

76. کور شدن شاهد قتل امام توسط پیامبر (ص): (4) به بخش شرح الأخبار مراجعه شود.

77. خاکستر یا مبدل به آتش شدن طلای دختر امام حسین (علیه السلام): (5) به بخش مربوط به حوادث غیر طبیعی مراجعه شود.

78. سوختن دست ها و صورت های زنان به خاطر زعفران های ربوده شده از خیمه ی امام: (6) به بخش مربوط به حوادث غیر طبیعی مراجعه شود.

79. استفاده ی زنان از ورس های ربوده شده از خیمه ی حسین (علیه السلام) و مبتلا به برص: (7) به بخش مربوط به حوادث غیر طبیعی مراجعه شود.

80. حضور امام باقر (علیه السلام) در کربلا و بیست و سه ساله بودن امام سجاد (علیه السلام): (8) موجود در الأخبار الطوال دینوری (9)

نتیجه

1- قمقام زخار و صمصام بتار یکی از منابع جامعی است که با توجه به وضع بغرنج شیعه نسبت به نگاشتن مقاتل امام حسین (علیه السلام) در قرن دهم تا چهاردهم توسط فرهاد میرزا یکی از تأثیرگذاران مهم در سلسله ی قاجاریه به تحریر در آمد. استفاده ی فرهاد میرزا از

ص: 42

1- . همان، ص 435.

2- . ابن نما، مثير الأحزان، ص 112.

3- . همان، ص 439.

4- . همان، ص 469.

5- . همان.

6- . همان.

7- . همان.

8- . همان، ص 494.

9- . ر.ک: بخش دینوری و اختلافات نقل های مربوط به آن.

منابع کهن و جامع شیعی مانند الإرشاد و لهوف سبب شده است کتاب قمقام زحار به عنوان کتابی تاریخی و تا حدی تحلیلی جلوه پیدا کند تا کتابی که در زمره ی مناقب قرار گیرد، گرچه در مواردی به فضائل و مناقب اهل بیت اشاراتی جزئی دارد، اما با توجه به روحیه ی سیاست مدارانه ی نویسندگان می توان سبک نوشتاری او را با دیگر شیعیانی که با اندیشه ی ایجاد احساس شور و عاطفه به تألیف مقاتل مشغول شدند جدا ساخت، زیرا - چنان که در مقدمه متذکر شده - وی با هدف اولاً ذخیره ای برای آخرت خویش و ثانیاً برای تجمیع اقوال مختلف در این زمینه به نگارش کتاب پرداخته است.

2- حشو و زائدات بی شمار در تاریخ شهادت امام حسین (علیه السلام) و نبود منبعی جامع و به دور از اخبار غیر معتمد و بدون سند سبب شده تا اهتمام فرهاد میرزا را به نگاشتن کتابی این چنین وادار سازد. در دسترس بودن منابع متعدد و علاقه ی بی حدّ نویسنده انگیزه ی او را در تألیف این اثر دوچندان ساخته است. ارادت و علاقه ی بی شمار وی به خاندان اهل بیت سبب نشده تا او مانند کسانی مثل کاشفی، دربندی و ... به نقل اخبار بحث برانگیز پردازد و جانب تحقیق در این زمینه را فراموش نکرده و با تحلیل های متعدد نسبت به منابع هر گزارشی، سعی خود را بر ارائه ی مطلبی معقول و متناسب با اخبار معتبر و معتمد مصروف داشته است.

3- گرچه نگاه وی به عاشورا فراتاریخی و فراطبیعی است و جنبه ی اصلاحی آن را در نظر خود مجسم کرده، اما روایات مورد توجه او نیز همچون محدثان قرن چهارم و پنجم وابسته به عقاید آن ها شکل گرفته است. رویکردی که به واقعه ی عاشورا نیز داشته رویکردی عاقلانه و در خور تمجید است، گویا وی تشیع خود را برخاسته از معقول نگرانی مانند شیخ مفید و ... گرفته و به هر مطلبی که حاکی مناقب و فضائل است نگاهی نقدآمیز داشته است. با این حال کتاب وی، از مواردی مشکوک تحریفی هم چون منابع پیشین مصون نیست. بعد نگرستن غیرطبیعی به عاشورا از سوی فرهاد میرزا مانند دیگر مورخان و محدثان شیعی سبب شده اخباری غیر معقول را به نقل از دیگر منابع در اثر خود گرد آورد و علی رغم دیدگاه نقادش از نقد آن روی گرداند.

- ابن غضائری، احمد بن حسين واسطی بغدادی (1364)، الرجال، تحقیق: محمد رضا حسینی، قم: دار الحديث.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (1379)، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، قم: علامه.
- اربلی، علی بن عیسی (1381)، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی.
- امین عاملی، سید محسن (1403)، أعيان الشيعة، تحقیق سید حسن امین، بیروت: دارالتعارف.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (1417)، خلاصة الأقوال. تحقیق: جواد قیومی، مؤسسة نشر الفقاهة.
- حموی، ابو عبدالله یاقوت (1995)، معجم البلدان، بیروت: دار صادر.
- خویی، سید ابوالقاسم (1372) معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة. قم: مرکز نشر الثقافة الإسلامية.
- رحمان ستایش، محمد کاظم و رفعت، محسن (1389)، «روایات عاشورایی الفتوح ابن اعثم کوفی در میزان نقد و بررسی»، حدیث پژوهی، شماره 3.
- رحیمی، عبدالرفیع (1383)، قمقام زخار در تاریخ واقعه ی کربلا، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، اردیبهشت.
- صدوق، علی بن حسین بن بابویه (1404) الإمامة و التبصرة من الحيرة، تحقیق: و چاپ: قم: مدرسه امام مهدی (عج).
- صفار، محمد بن حسن، (1404)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، تحقیق: محسن بن عباس علی کوچه باغی، قم: مکتبه آية الله المرعشي النجفي.
- طبرسی، فضل بن حسن (1390)، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: اسلامیه.
- طهرانی، آقابزرگ (1403)، الذریعة الی تصانیف الشيعة، بیروت: دارالأضواء.
- عمرانی، محمد بن علی (1421)، الإنباء فی أخبار الخلفاء، (تحقیق: قاسم سامرای)،

__ قمى، حسن بن محمد بن حسن (1361). تاريخ قم. ترجمه: حسن بن على بن حسن عبدالملك قمى، تحقيق: سيد جلال الدين تهرانى، تهران: توس.

__ قمى، عباس (1379)، منتهى الآمال فى تواريخ النبى و الآل عليهم السلام، قم: دليل.

__ ----- (1421)، نفس المهموم فى مصيبة سيدنا الحسين المظلوم. نجف: المكتبة الحيدرية.

__ كشى، محمد بن عمر (1363)، رجال الكشى، تحقيق: مهدي رجايى، قم: مؤسسة آل البيت.

__ كلينى، محمد بن يعقوب (1388)، الكافى، تحقيق: على اكبر غفارى، تهران: دار الكتب الإسلامية.

__ مدرس، ميرزا محمد على (1369)، ریحانة الادب فى تراجم المعروفين بالكنية و اللقب. تهران: خيام.

__ مسعودى، على بن حسين (1426)، اثبات الوصية. قم: انصاريان.

__ معتمد الدولة، حاجى فرهاد ميرزا (1391). قمقام زخار و صمصام بتار، تلخيص: غلامحسين انصارى، تهران: شركت چاپ و نشر بين الملل. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان عكبرى بغدادى (1413)، الارشاد، تحقيق مؤسسة آل البيت، قم: كنگره شيخ مفيد.

__ نجاشى، احمد بن على (1365)، رجال النجاشى. قم: مؤسسة النشر الاسلامى التابعه لجامعة المدرسين.

__ نويرى، شهاب الدين (1423 ق) نهاية الأرب فى فنون الأدب، قاهرة: دار الكتب و الوثائق القومية.

دکتر محمد فراهانی (1) دکتر محمدرضا شاهرودی (2)

چکیده

اعجاز ادبی قرآن کریم، این کتاب آسمانی را منبع اصلی فصاحت و بلاغت شعر عرب قرار داده است، تا جایی که رفعت کلام ادبای عرب به میزان بهره مندی از قرآن بستگی دارد و آیات الهی از گسترده ترین بسامد در صنعت بدیعی اقتباس برخوردار است؛ در این میان سخن معصومان (علیه السلام)، به واسطه اتصال لدنی به خزانه علم الهی، آینه تمام نمای قرآن کریم در متون ادبی به شمار می رود؛ لذا می توان اقتباس از قرآن را از ویژگی های اشعار امام حسین (علیه السلام) دانست که این پژوهش به مصادیق آن در گونه های کامل، جزئی، متغیر، اشاره ای و استنباطی می پردازد.

واژگان کلیدی: اقتباس، اقتباس های قرآنی، امام حسین (علیه السلام)، اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام).

ص: 47

1- فارغ التحصیل دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران جنوب (نویسنده مسئول)

Yasekabood.org@gmail.com

2- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه تهران mhshahroodi@ut.ac.ir

پس از نزول وحی، تمدن اسلامی در سایه سار قرآن کریم شکل گرفت و جلوه های این کتاب آسمانی در تمامی عرصه ها از جمله ادبیات، ظهور و بروز پیدا کرد و با اینکه در دوران قبل از اسلام، اقتباس از آثار دیگران، پسندیده نبود و سرقت ادبی و انتحال محسوب می شد، پس از بعثت رسول مکرم اسلام (ص) استفاده از آیات الهی در شعر شاعران رواج بسیاری پیدا کرد و مورد اقبال قرار گرفت (عباس زاده، 1389: 40). تأثیر قرآن بر شاعران عرب به جایی رسید که زبان آورانی چون لبید بن ربیعہ عامری (662 م) دیگر شعری نسرود و هنگامی که حاکم کوفه از او شعری خواست، سورة مبارکه بقره را برایش نوشت و گفت: «أبدلني الله هذا في الإسلام مكان الشعر» (جرجی زیدان، 1983: 1، 107 - 108)؛ یعنی: خداوند متعال به واسطه اسلام، آیات قرآن کریم را به جای شعر برای من مبدل ساخت. اقتباس از قرآن، بسته به میزان ارتباط شاعر با کلام وحی، متفاوت است و با توجه به پیوستگی همیشگی تقلین (کلینی، 1362: 294، 1) بیشترین بهره از آیات الهی را در کلام معصومان (علیه السلام) و اشعار منسوب به ایشان مشاهده می کنیم. با نگاهی به اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام) که در منابع مورد اعتماد نقل شده است، دانسته می شود که در نمونه های زیادی از اشعار منسوب به ایشان انواع اقتباس از آیات قرآنی در موضوعاتی چون: توحید و خداشناسی، آخرت و زندگی پس از مرگ، مناجات، توجه به ارزش های اخلاقی، مدایح، نکوهش دشمنان، رَجَز و گوناگون (محمّدی ری شهری، 1388: 14، 421)، با زبان و ترکیباتی ساده و آهنگین و دور از تکلف همراه با موسیقی دلنشین (براری رئیسی، تکتبار فیروزجایی، 1395: 98) رخ داده است.

2. پیشینه پژوهش

درباره مفهوم کلی اقتباس از منظر ادبیات و آنچه ذیل آن قرار می گیرد، آثار زیادی نوشته شده است که آثاری چون: «المطول» تفتازانی؛ «المعانی و البیان و البدیع»، نوشته خطیب قزوینی؛ «جواهر البلاغة»، تألیف احمد هاشمی؛ «انوار البلاغة»، تدوین محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی؛ «فرهنگ بلاغی - ادبی»، اثر ابوالقاسم رادفر و «معجم

البلاغة العربية»، اثر بدوی طبانه از این جمله اند. در مورد اقتباس از قرآن نیز کتاب هایی به دست آمد که بخشی از آن ها به بحث اقتباس و اقتباس از قرآن اختصاص دارد که عبارتند از: «الاتقان» سیوطی؛ «دستورالعلماء» اثر احمد نگری؛ «خزانة الادب و غاية الارب» نوشته ابن حجة و «شبهات و ردود حول القرآن الکریم» تألیف محمد هادی معرفت. در این میان، عبدالملک بن محمد ثعالبی در کتاب «الاقتباس من القرآن الکریم» به صورت ویژه و علی صباغی در مقاله «نقد و بررسی اقتباس از قرآن با نگاه بلاغی»، چنان که از نام اثر او پیداست، با نگاه بلاغی به نقد و بررسی اقتباس از قرآن پرداخته اند. در مطالعات و تحقیقات صورت گرفته، به مقالاتی برخوردیم که درباره مفهوم شناسی اقتباس، اقسام و مصادیق آن در سخنان معصومان (علیه السلام) نوشته شده اند که مقاله «اقتباس های قرآنی در نهج البلاغه»، نوشته حمید عباس زاده؛ مقاله «بازخوانشی از اقتباس های قرآنی در صحیفه سجادیه (مطالعه موردی دعای اول تا هفتم)»، اثر فتحیه فتاحی زاده، عارفه داودی و مرضیه محمصص؛ مقاله «اقتباس ها و استنادهای قرآنی امام رضا (علیه السلام) در حدیث امامت»، از فتحیه فتاحی زاده، حسین افسر دیر و عصمت رحیمی و مقاله «کارکرد تفسیری اقتباس های قرآنی خطبه های حضرت زهرا(س)»، تألیف فتحیه فتاحی زاده و حسین افسر دیر از این دسته اند. تا آنجا که از عهده تحقیق نگارنده برآمد، آثاری که نویسنده آن ها به اقتباس های قرآنی اشعار اهل بیت (علیه السلام) پرداخته اند، عبارت است از: مقاله «اقتباسات قرآنی دیوان منسوب به امام سجاد (علیه السلام)»، نوشته شهریار همتی، نورالدین پروین و مهدی حاجیان که در آن اقسام و مصادیق اقتباسات قرآنی دیوان منسوب به امام سجاد (علیه السلام) مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. مقاله «بررسی و تحلیل تطبیقی مضامین زهد در دیوان منسوب به امام حسین (علیه السلام) و دیوان حافظ» اثر مرتضی براری رئیسی و حسین تکتبار فیروزجایی نیز در ذیل برخی از مصادیق مورد بحث خود به دو مورد از اقتباس های قرآنی امام حسین (علیه السلام) اشاره کرده است (براری رئیسی، تکتبار فیروزجایی، 1395: 110). در منابعی که ذکر شد، صرفاً به اقتباس، اقسام آن، حکم اقتباس از قرآن، اقتباس های قرآنی در نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، خطبه های حضرت زهرا(س)، حدیث امامت و اشعار منسوب امام سجاد (علیه السلام) پرداخته شده و پیرامون اقتباس های قرآنی اشعار منسوب به امام

حسین (علیه السلام) پژوهشی صورت نگرفته است؛ به همین جهت این مقاله قصد دارد به ذکر گونه های اقتباس از قرآن کریم، در اشعار امام حسین (علیه السلام) و شرح و بیان مصادیق آن بپردازد؛ لذا سؤال اساسی این نوشتار عبارت است از اینکه: در اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام) کدام گونه های اقتباس صورت گرفته و مصادیق آن چیست؟ برای پاسخ به این سؤال، ابتدا به مفهوم شناسی اقتباس و ذکر اقسام آن می پردازیم و سپس مصادیق آن را در اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام) بیان می کنیم.

3. ادبیات نظری پژوهش

3-1. اقتباس در لغت و اصطلاح و اقسام آن

اشاره

برای شناخت و سنجش اقتباس های قرآنی در اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام)، مفهوم شناسی اقتباس و شناخت اقسام آن سهم شایانی دارد؛ چه اینکه به واسطه آن می توان دقیق تر به کمیت و کیفیت پیوستگی این قسم از سخنان گهربار آن حضرت با وحی الهی دست یافت.

3-1-1. اقتباس در لغت

لغت اقتباس، واژه ای عربی در باب افتعال است و ریشه آن «قَبَس» به معنای آتشی است که از آتش بزرگتری نشأت گرفته باشد (فراهیدی، 1410: 5، 86؛ فیومی، 1414: 2، 487) و در معنای استعاری به معنای طلب علم (ابن اثیر، 1367: 4، 4) و هدایت به کار می رود. (راغب اصفهانی، 1412: 652). اقتباس در لغت یعنی شاعر یا نویسنده در شعر یا اثر خود، آیه ای از آیات قرآن، روایتی از کتب حدیث یا قاعده ای از قواعد علمی بیاورد (معلوف، 1371: 1، 605). اقتباس در فرهنگ نامه های فارسی به همان معانی لغت عرب، یعنی به معنای گرفتن آتش، نور، علم و فایده آمده است (دهخدا، 1372: 2، 2665).

3-1-2. اقتباس در اصطلاح

بر مبنای آثار قریب به اتفاق علمای بلاغت، اصطلاح اقتباس یکی از آرایه های معنوی در علم بدیع است که در آن، عبارت، جمله یا آیه ای از قرآن، روایت یا غیر آن، در ضمن

کلام منشور یا منظوم، بدون اشاره به منبع آن می آید (النویری، بی تا: 7، 182؛ تفتازانی، 1416: 471؛ قلّشندی، بی تا، 1: 237؛ احمد نگری، 1395: 1، 146؛ سیوطی، 1421: 1، 366). ابن حجة حموی (1) معتقد است می توان در متن اقتباس شده عبارتی را کم و زیاد، مقدم و مؤخر و یا تبدیل کرد (ابن حجة حموی، 1425: 4: 359). به عنوان مثال برای تغییر در متن اقتباس شده، به صورتی که از آن عبارتی کم یا تبدیل شده باشد، می توان به اقتباس حضرت زهرا(س) در خطبه فدکیه اشاره کرد که در آن آیه «كَأَلَّا بَلَّ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (المطففين، 14) با تعبیر «...كَأَلَّا بَلَّ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ...» (طبرسی، 1403: 1، 106) خطاب به حاضران در مسجد مدینه صورت می گیرد و از آیه مقتبس «مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» حذف و ضمیر متصل «هم» در «قُلُوبِهِمْ»، به «کم» در «قُلُوبِكُمْ» تبدیل می شود. (2)

نمونه دیگری که در آن، عبارتی به آیه مقتبس اضافه شده، حدیث امامت است که طی آن امام رضا (علیه السلام)، عبارت «داعی الله» را از آیه «يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجْرِكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ» (الأحقاف، 31)، اقتباس نموده و با اضافه نمودن عبارت «الی» با تعبیر «الدّاعی إِلَى اللَّهِ» می فرماید: «...الإمامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَالدّاعی إِلَى اللَّهِ...» (کلینی، 1362: 1، 200). (3)

به عنوان نمونه برای اقتباسی که در آن تقدیم و تأخیر صورت گرفته است، می توان به اقتباس در شعر منسوب به امام سجاد (علیه السلام) اشاره کرد که طی آن می فرماید:

عَظِيمٌ هَوْلُهُ وَ النَّاسُ فِيهِ/ حَيَارَى مِثْلُ مَبْثُوثِ الْفَرَّاشِ (علی بن حسین (علیه السلام)،

ص: 51

1- ابوالمحاسن تقی الدین ابوبکر بن علی بن عبدالله حموی، شاعر اهل شام که صاحب تألیفات مختلفی در بلاغت و ادبیات است. او در سال 767 ق متولد و در سال 837 ق از دنیا رفت. (فروخ، 2006: 3، 839)

2- برای یافتن مثال اقتباس حضرت زهرا(س) از آیه مذکور، از مقاله (فتاحی زاده، فتحیه، افسر دیر، حسین، 1395ش)، «کارکرد تفسیری اقتباس های قرآنی خطبه های حضرت زهرا(س)»، تهران، سراج منیر (دانشگاه علامه طباطبائی)، سال هفتم، ش 24، ص 174 استفاده شد.

3- برای یافتن مثال اقتباس امام رضا (علیه السلام) از آیه مذکور، از مقاله (فتاحی زاده، فتحیه، افسر دیر، حسین، رحیمی، عصمت، 1394ش)، «اقتباس ها و استنادهای قرآنی امام رضا (علیه السلام) در حدیث امامت»، تهران، پژوهش نامه معارف قرآنی، سال ششم، ش 21، ص 80 استفاده شد.

بزرگی هراس روز قیامت به قدری است که مردم در آن روز مثل ملخ های پراکنده سرگردانند.

در این بیت، تعبیر «مَبْثُوثُ الْفَرَّاشِ» از آیه «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ» (القارعه، 4) اقتباس شده به نحوی که در عبارات آن تقدیم و تأخیر صورت گرفته است.⁽¹⁾

2-3. اقسام اقتباس

اشاره

با دقت و بررسی در منابع و مقالاتی که پیرامون اقتباس به تحریر درآمده است، دانسته می شود که سه دسته تقسیم بندی برای آن وجود دارد که عبارت است از: الف) بر مبنای تغییر در معنای عبارات مقتبس؛ ب) بر مبنای هدف اقتباس؛ ج) بر مبنای تغییر در الفاظ و ترکیب عبارات مقتبس (فتاحی زاده، افسر دیر، رحیمی، 1394: 72-74).

1-2-3. اقسام اقتباس بر مبنای تغییر در معنای عبارات مقتبس

با توجه به تغییری که در معنای عبارات مقتبس صورت می گیرد، اقتباس به دو گونه تقسیم می شود:

1-1-2-3. اقتباس بدون تغییر معنای مقتبس؛ مثل آنچه حضرت زهرا(س) در خطبه فدکیه در توصیف امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند: «...قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ سَيِّدِ أُولِيَاءِ اللَّهِ مُشَدِّراً نَاصِحاً مُجِدِّداً كَادِحاً» «لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ» وَأَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَةِ مِنَ الْعَيْشِ...» (طبرسی، 1403: 1، 101)؛ یعنی: او نزدیک ترین مردم به رسول خدا، آقای اولیای الهی، همیشه آماده برای خدمت، خیرخواه، با جدیت و پرتلاش بود و «در راه خدا سخن هیچ ملامتگری در او اثری نداشت» و شما در آن زمان در کمال رفاه و آسایش بودید. در این بخش از خطبه فدکیه، جمله «لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ» از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى

ص: 52

1- برای یافتن مثال اقتباس در شعر منسوب به امام سجاد (علیه السلام) از آیه مذکور، از مقاله (همتی، شهریار، پروین، نورالدین، حاجیان، مهدی، 1395ش)، «اقتباسات قرآنی دیوان منسوب به امام سجاد (علیه السلام)»، لرستان، دوفصلنامه پژوهش های قرآنی در زبان و ادبیات، سال سوم، ش 5، ص 141 استفاده شد.

الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَّائِمَةً ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (المائدة، 54) اقتباس شده است (فتاحی زاده، افسر دیر، 1395: 174)، بدون اینکه در معنای جمله مقتبس تغییری صورت بگیرد.

2-1-2-3. اقتباس با تغییر معنای مقتبس؛ مانند اقتباس عبارت «بوار» از آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كَفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ» (ابراهیم، 28) در شعر:

تَفَكَّرْ أَيْنَ أَصْحَابُ السَّرَايَا / وَأَرْبَابَ الصَّوْفَيْنِ وَالْعِشَارِ / كَأَن لَّمْ يَخْلُقُوا أَوْ لَمْ يَكُونُوا / وَهَلْ حَى يَصَانُ عَنِ الْبُورِ! (علی بن حسین (علیه السلام)، 1436: 90-91)

فکر کن! صاحبان لشگرها، اسب ها و شترها کجا هستند. انگار که اصلاً خلق نشده و نبوده اند. آیا موجود زنده ای هست که از مرگ و هلاکت در امان بماند؟

چنان که می بینیم در این شعر، عبارت «بوار» به معنای مطلق آن «مرگ و هلاکت» (راغب اصفهانی، 1412: 152) برای همه انسان ها آمده و از معنایقرآنی آن «وضع پیشوایان کفر و رؤسای ضلالت(1)» (طباطبایی، 1417: 12، 55) تغییر پیدا کرده است.

2-2-3. اقسام اقتباس بر مبنای هدف و کاربرد اقتباس

در این قسم از تقسیم بندی های اقتباس، انقسام بر مبنای هدف، نحوه ظهور و کاربردشناسی صورت می گیرد که صرفاً در مورد اقتباس از قرآن موضوعیت دارد و در آن تغییر یا عدم تغییر در معنای آنچه اقتباس شده، ملاک قرار نمی گیرد. از این منظر، گونه های اقتباس عبارت است از:

1-2-2-3. اقتباس مقبول: اقتباس از قرآن در متون دینی مثل خطبه ها، موعظه ها، عهدنامه ها و از این قبیل موضوعات (ابن حجة، 1425: 357)؛ مانند موعظه امیرالمؤمنین (علیه السلام) که هنگام بازگشتن از صفین، مقابل قبرستان پشت دروازه کوفه خطاب به اصحابشان فرمودند:

...أَمَّا [وَاللَّهِ] لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الرَّأْدِ النَّفَى (بقره، 197)» (سید

ص: 53

1- «...وَالْآيَةُ تَذَكِّرُ حَالَ أُمَّةِ الْكُفْرِ وَرُؤَسَاءِ الضَّلَالِ فِي ظُلْمِهِمْ وَكُفْرَانِهِمْ نِعْمَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ...» (طباطبایی، 1417: 12، 55)

بدانید اگر ساکنان این قبرستان اجازه سخن گفتن داشتند، به شما خبر می دادند که بهترین توشه آخرت، تقوا است.

2-2-3. اقتباس مردود: جملات و عبارات قرآن به نحوی به کار برود که آنچه را که خداوند به خود نسبت داده است، به اقتباس کننده نسبت داده شود؛ چنان که یکی از بنی مروان، ذیل متن شکایت نامه ای که از کارگزارش شده بود، نوشت: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (الغاشیه، 25-26)؛ یعنی: همانا بازگشتشان به سوی ماست، سپس حسابرسی آن ها به عهده ماست یا اینکه از آیات قرآن برای مزاح و تمسخر استفاده شود (ابن حجة، 1425: 357)، مثلاً هنگام دیدن کسی به مزاح گفته شود: «خُدُوهُ فَعُلُوهُ» (حاقّة، 30) او را بگیرد و به غل و زنجیرش بکشید.

3-2-2-3. اقتباس مباح: اقتباس از قرآن در اشعار، قصه ها و اساساً در متون غیر دینی به شرط آنکه از خصوصیات اقتباس مردود به دور باشد (ابن حجة، 1425: 357)، مثل اقتباس از آیه «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» (الکافرون، 6) در شعر زیر:

«مرا شکیب نمی باشد ای مسلمانان/ ز روی خوب لکم دینکم ولی دینی» (سعدی، 1376: 528)

3-2-3. اقسام اقتباس بر مبنای تغییر در الفاظ و ترکیب عبارات مقتبس

با توجه به میزان تغییر در الفاظ و ترکیب عبارات در متن اقتباس شده، اقسام اقتباس شامل: 1. کامل؛ 2. جزئی؛ 3. متغیر؛ 4. اشاره ای 5. استنباطی است (عباس زاده، 1389: 42) که در این مقاله بر مبنای این تقسیم بندی به بحث و بررسی پیرامون اقتباس های قرآنی در اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام) پرداخته شده است.

4. بررسی بازتاب قرآن کریم در اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام)

اشاره

شعر و شاعری، هنری والا، بی مانند و دارای وجوه گوناگون در فرهنگ سازی، حماسه پردازی و مانایی حوادث بزرگ است؛ چه اینکه می تواند ارزش آفرین باشد یا در مقابل نیکی ها قرار گیرد. بعثت رسول مکرم اسلام (ص) با رونق اشعار ضد ارزشی

مصادف بود، به همین جهت در صدر اسلام از منظر دین، شعرای متعهد از غیر آن تفکیک شده و آنانی که اهل ایمان، عمل صالح، یاد خدا و ظلم ستیزی نبودند، مورد سرزنش آیات الهی قرار گرفتند (1) (شعراء، 224 - 227) و در مقابل، سرایندگان پایبند به ارزش ها در کلام پیامبر اعظم (ص)، به ناصران رسول خدا (ص) و تأییدشدگان روح القدس، تعبیر شدند (2) (مفید، 1413 ق: 1، 177). اهل بیت (علیه السلام) نیز برای هدایت و تربیت جامعه از هنر شعر استفاده کردند؛ با این حال، شعر سرودن توسط معصومان (علیه السلام) و اعتبار اشعار منسوب به ایشان مورد بحث و مناقشه است (ن.ک: محمدی ری شهری، 1388: 14، 401) که این اختلاف نظر در صحت یا عدم صحت انتساب شاعری به اهل بیت (علیه السلام) در مورد اشعار منتسب به امام حسین (علیه السلام) نیز مطرح شده که نیاز به بحث و بررسی پژوهمندان دارد.

1-4. اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام)

اشاره

درباره امام حسین (علیه السلام) آثار بسیار زیادی در قالب کتاب و مقاله تدوین و تألیف شده و در این میان اشعار منسوب به ایشان نیز جمع آوری و در منابع مستقل و مشتمل ثبت گردیده است. منظور از منابع مستقل، آثاری است که به عنوان دیوان اشعار امام (علیه السلام) تدوین گردیده و منابع مشتمل، منابعی است که در آن ها ابیاتی از اشعار منسوب به آن حضرت نقل شده است.

1-1-4. منابع مستقل

کتاب هایی که به عنوان منبعی مستقل، اشعار امام حسین (علیه السلام) را در خود جای داده اند، عبارتند از:

ص: 55

1- وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ، لَمْ تَرَأَهُمْ فِي كَلِّ وَادٍ يَهْمُونَ، وَأَنْتَهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (شعراء، 224-227)؛ و شاعران را گمراهان پیروی می کنند. آیا ندیده ای که آنان در هر سرزمینی سرگردانند؟! و آنانند که چیزهایی را می گویند که انجام نمی دهند؟

2- «...قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا تَزَالُ يَا حَسَّانُ مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا نَصَرْتَنَا بِلِسَانِكَ...» (مفید، 1413 ق: 1، 177)

1. «دیوان الإمام الحسين (عليه السلام)»، متعلق به قرن هشتم هجری که در کتابخانه «بایزید» واقع در استانبول ترکیه دو نسخه از آن وجود دارد و در قالب کتاب «أدب الحسين (عليه السلام) و حماسته»، شامل 146 بیت شعر، توسط احمد صابری همدانی در قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين در سال 1415 قمری به چاپ رسیده است. (1)

2. «القول الحسن فی شعر الحسين (عليه السلام)» اثر عبدالقادر الناصر که در شهر مدینه کتاب خانه عارف حکمت، نسخه ای از آن، با 30 صفحه وجود دارد و برخی (ن.ک: محمدی ری شهری، 1388: 14، 415) کتاب دیگری را به همین نام به شاعری شیعه به نام ابن حجاج نسبت داده اند، در حالی که کتاب شعر منسوب به او «الحسن من شعر الحسين» است که شریف رضی از اشعار ابن حجاج برگزیده است (ن.ک: قمی، 1368: 1، 256)

3. دیوان الإمام الحسين بن علی بن ابی طالب (عليه السلام)، تألیف شیخ محمدحسین، فرزند شیخ محمد باقر بیرجندی با تخلص ضیائی که اشعار دیوان گردآورده او توسط میرزا محمد علی بن محمد طاهر مدرس خیابانی تبریزی، ضمن کتاب «الدر الثمین» ذکر شده که همان «دیوان المعصومین» است (آقا بزرگ تهرانی، 1403: 9، 249).

4. «دیوان الحسين بن علی (عليه السلام)»، با 54 قطعه شعر در 293 بیت (محمدی ری شهری، 1388: 14، 415) که با جمع آوری و شرح محمد بن عبدالرحیم مارَدینی و مقدمه حامد خفاف، در سال 1412 قمری، توسط دارالمختارة العربیة به زبان عربی منتشر شده و

ص: 56

1- ناگفته نماند، کتابی به نام «دیوان الإمام السَّجَّاد (عليه السلام)» در سال 1317 ق، در یمن با اشعار همین دیوان منتشر شده است (همان، 414) که بنابر تحقیق مؤلف کتاب «أدب الحسين (عليه السلام) و حماسته»، نسخه ای از دیوان منسوب به امام زین العابدین (عليه السلام)، توسط آیت الله سید شهاب الدین مرعشی در اختیار او قرار گرفته که در آغاز آن چنین آمده است: «هذا هو الديوان الذي ينسب إلى إمام العارفين وسيد الساجدين، جمعها وألفها محمد بن الحسن الحرّ العاملي، نشره ملك الكتاب الميرزا محمد الشيرازي في 1317 الهجرية، بخط الميرزا داود الشيرازي»؛ ولی با مراجعه به تراجم، چنین اثری را در تألیفات شیخ حر عاملی پیدا نمی کند (صابری همدانی، 1415، 9-10) و شاید به این جهت که این دیوان به شخصی به نام قطب الدین زین العابدین هم نسبت داده شده، اشتباهاً به نام امام سجّاد (عليه السلام) منتشر گردیده است. (صحتی سردودی، 1384: 84) صاحب کتاب الذریعة نیز در انتساب این دیوان به امام سجّاد (عليه السلام) تشکیک کرده است. (آقا بزرگ تهرانی، 1403: 9، 431)

بعد از آن یک بار در سال 1381 شمسی با عنوان «دیوان منسوب به امام حسین (علیه السلام)»، توسط امیر هوشنگ دانایی، ترجمه و در نشر موعود تهران چاپ گردیده و بار دیگر در انتشارات خورشیدآفرین تهران، با عنوان «دیوان امام حسین (علیه السلام)»، در سال 1383 شمسی، توسط امیر جابری ترجمه و منتشر شده است (صحتی سردرودی، 1384: 89-90).

5. کتاب پروانه های پراکنده: مجموعه اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام)، با بیش از 50 شعر مختلف از امام حسین (علیه السلام)، در پنج بخش: اخلاقی، سیاسی، اعتقادی، اجتماعی، شخصی و خانوادگی، تألیف داود کمیجانی با اعراب گذاری اشعار و ترجمه به فارسی و انگلیسی، توسط عزیز مهدی و عبدالله حسن متصل که توسط مؤسسه فرهنگی، هنری و انتشارات بین المللی الهدی به سال 1390 شمسی در تهران به چاپ رسیده است. (1)

2-1-4. منابع مشتمل

علاوه بر منابعی که در آن ها، اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام)، مستقلاً جمع آوری و تدوین شده است، برخی مأخذ، مشتمل بر ابیاتی از اشعار آن حضرت هستند که این دسته از منابع عبارتند از: مقتل الحسین (علیه السلام) ابومخنف با ذکر 3 بیت؛ نسب قریش از مصعب بن زبیر، 3 بیت؛ انساب الاشراف بلاذری، 7 بیت؛ الطبقات الکبریٰ ابن سعد، 3 بیت؛ تاریخ الطبری، 7 بیت؛ الفتوح ابن اعثم، 35 بیت؛ مروج الذهب و اثبات الوصیة مسعودی، 2 بیت؛ الاغانی و مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی، 7 بیت؛ الامالی صدوق، 8 بیت؛ تصحیفات المحدثین ابو هلال عسکری، 2 بیت؛ نزهة الناظر حلوانی، 1 بیت؛ نصیحة الملوک نیآوردی، 1 بیت؛ الامالی شجری، 2 بیت؛ المناقب ابن شهر آشوب، 86 بیت؛ تاریخ دمشق ابن عساکر، 25 بیت؛ الاحتجاج طبرسی، 32 بیت؛ روضة الواعظین نیشابوری، 13 بیت؛ مقتل الحسین (علیه السلام) خوارزمی، 42 بیت؛ تذکرة الخواص ابن جوزی، 3 بیت؛ مطالب السوول محمد بن طلحه شافعی، 31 بیت؛ بغیة الطلب فی تاریخ حلب از

ص: 57

1- مؤلف این کتاب، غالب اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام) را از کتاب «أدب الحسین (علیه السلام) و حماسه» که به عنوان منبع مستقل حاوی اشعار آن حضرت معرفی شد و کتاب «موسوعة کلمات الامام الحسین (علیه السلام)»، تألیف پژوهشکده باقر العلوم (علیه السلام)، نقل کرده است.

ابن عديم، 22 بیت؛ الملهوف سيد بن طوس، 15 بیت؛ كشف الغمة اربلی، 129 بیت؛ البداية و النهاية ابن كثير دمشقى، 22 بیت؛ اعلام الدين و ارشاد القلوب بحرانی، 4 بیت؛ مثير الـحزان ابن نما حلی، 19 بیت؛ جواهر المطالب فى مناقب الإمام الحسين بن علی بن أبی طالب (عليه السلام) اثر محمد بن احمد دمشقى، 19 بیت؛ الفصول المهمة ابن صباغ، 34 بیت؛ عوالم العلوم بحرانی، 75 بیت؛ تسلیة المجالس از محمد بن ابی طالب، 43 بیت؛ احقاق الحق نورالله شوشترى، 125 بیت؛ بحار الانوار مجلسى، 147 بیت؛ ینابیع المودة قندوزى، 43 بیت؛ نورالابصار شبلنجى، 20 بیت؛ اعیان الشیعه عاملى، 36 بیت و ملحقات احقاق الحق سيد شهاب الدين مرعشى نجفى، 28 بیت (محمدي ری شهرى، 1388: 14، 406). افزون بر منابع مذکور، اشعار منسوب به امام حسين (عليه السلام)، با کمیت و کیفیت مختلف در آثار متأخر نیز ذکر شده است به طوری که غالب مکتوبات پیرامون آن حضرت خصوصاً کتاب هایى که به تدوین سخنان حضرتشان پرداخته اند⁽¹⁾، مشتمل بر ابیاتی از اشعار منسوب به ایشان است.

2-4. اعتبار سنجی اشعار منسوب به امام حسين (عليه السلام)

به طور کلی، مجموع اشعار منسوب به امام حسين (عليه السلام) در آثار مختلف، 1553 بیت است که بسیاری از آنها تکراری است و آنچه مبنای تحقیق حاضر قرار گرفته، ابیاتی است که در کتاب «موسوعة الامام الحسين (عليه السلام) فى الكتاب و السنة و التاريخ» گزارش شده است.⁽²⁾ با توجه به یافته های این دانشنامه جمعابیات غیرتکراری منسوب به امام

ص: 58

1- برخی این آثار عبارتند از: بلاغة الامام الحسين بن علی (عليه السلام)، اثر السيد حسين ابوسعيدة الموسوى؛ لمعات الحسين (عليه السلام)، نوشته سيد محمد حسینی تهرانی؛ بلاغة الإمامين الحسن و الحسين (عليه السلام)، تألیف مصطفى محسن الموسوى، محسن شرارة العاملى و مهدى العطی البصرى؛ پرتوی از کلام امام حسين (عليه السلام)، از منصور کریمیان؛ فرهنگ سخنان امام حسين (عليه السلام)، اثر محمد دشتی؛ کلمة الامام الحسين (عليه السلام)، نوشته سيد حسن شیرازی؛ مسند الامام الشهيد ابی عبدالله الحسين بن علی (عليه السلام)، جمع و ترتیب از عزیزالله عطاردی؛ منطق الحسين (عليه السلام)، تألیف ابوالفضل زاهدی؛ موسوعة کلمات الامام الحسين (عليه السلام)، تدوین گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم؛ نهج الشهادة، ترجمه و نگارش احمد فرزانه و نهج الكرامة: گفته ها و نوشته های امام حسين (عليه السلام)، از محمد رضا اکبری (صحتی سردرودى، 1384: 84-95). در این آثار می توان به اشعار منسوب به امام حسين (عليه السلام) دست یافت.

2- نام دیگر این کتاب، «دانشنامه امام حسين (عليه السلام) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ» تألیف محمد محمدی ری شهرى و همکارانش در پژوهشکده علوم و معارف حدیث است که در آن، اشعار منسوب به امام حسين (عليه السلام) به نحوی مطلوب، دسته بندى و در بخش پانزدهم کتاب در سه باب گزارش شده است. باب هشتم این بخش به پژوهشى ارزشمند در طبقه بندى موضوعی، ذکر و ارزیابی مصادر اشعار و صحت انتساب آنها به امام (عليه السلام) و ذکر اشعار منسوب به امام حسين (عليه السلام) در مصادر مختلف اختصاص دارد؛ در باب نهم آن اشعاری که سروده شعراى دیگر است و امام (عليه السلام) به آنها تمثل جسته، ذکر شده و نهایتاً در باب دهم، اشعار دیوان منسوب به ایشان آمده است (خوش نژادیان، 1388: 54).

حسین (علیه السلام) 296 بیت است، که 133 بیت آن در منابع متقدم و معتبر آمده است؛ 18 بیت، اشعاری است که امام (علیه السلام) به اشعار دیگران تمثیل جسته اند و 145 بیت، اشعار مکتوب در دیوان منسوب به ایشان است که با اشعار مذکور در منابع متقدم مشابهت ندارد (ن.ک: محمدی ری شهری، 1388: 14، 417) و از جانب برخی از نویسندگان مورد تشکیک واقع شده است (1)؛ چراکه در کتب تراجم کهن به این دیوان اشاره ای نشده و بعضی از اشعار آن دارای ضعف وزنی و لفظی هستند (2) (جلالی، بی تا: 95)، لیکن مضمون اشعار منسوب به امام (علیه السلام) که در منابع متقدم و معتبر آمده است با گزاره های مستند حدیثی، به عنوان شاهد یا متابع (3) کاملاً تأیید می شود و همچنین برای اشعاری که آن حضرت بدان تمثیل جسته اند، مستندات قابل توجه در مآخذ مختلف وجود دارد.

3-4. اقتباس از قرآن در اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام)

اشاره

همان طور که بیان شد، با توجه به میزان تغییر در الفاظ و ترکیب عبارات در متن اقتباس شده، اقسام اقتباس، شامل: 1. کامل؛ 2. جزئی؛ 3. متغیر؛ 4. اشاره ای 5. استنباطی است؛ اکنون به بحث و بررسی پیرامون اقتباس های قرآنی در اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام) در این اقسام می پردازیم.

ص: 59

1- در این زمینه ن.ک: صحتی سردودی، 1384: 90.

2- به طور کلی اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام) دارای الفاظ ساده، عاری از تکلف و آرایه های ادبی و خالی از خیال پردازی های شاعرانه است؛ چراکه آن حضرت، دلب شاعری نداشته و شاید سرایش این اشعار برای پر کردن خلأ محتوای دینی در شعر آن عصر بوده است (جهانبخش، 1381، 115)؛ فلذا خصوصیت اصلی این سروده ها، پرداختن به اخلاق و در یک کلام، تزکیه و تهذیب نفس می باشد. (عبدالرحیم، 1383: 11)

3- برخی از محدثان، اشکالی در اطلاق تابع بر شاهد و شاهد بر تابع ندیده اند؛ زیرا هر یک از این دو تقویت کننده حدیث فرد نسبی (= غریب) اند. از خلال اقوال و مثال های نگاشته در باب متابع و شاهد به دست می آید که شاهد، اعم از متابع است؛ زیرا شاهد، گاه شاهد معناست و گاه شاهد لفظ و معنا هر دو است، در جایی که متابعت به لفظ است و به معنا سرایت نمی کند (صبحی صالح، 1428، 241).

این قسم اقتباس که آیات الهی در آن بدون تغییر در متن یا کلام مورد استفاده قرار می گیرد (عباس زاده، 1389: 42)، در اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام) یافت نشد.

2-3-4. اقتباس جزئی

در اقتباس جزئی، کلمه یا عباراتی از متن مقتبس، در بافت درونی متن یا کلام به کار می رود (همان، 43). این قسم، پرکاربردترین نوع اقتباس از قرآن در سخنان معصومان (علیه السلام)، به خصوص، امام حسین (علیه السلام) است و علاوه بر روایات رسیده از ایشان، در غالب اشعار منسوب به آن حضرت نیز می توان نمونه های زیادی از این نوع اقتباس را جستجو کرد که از جمله این موارد عبارت است از:

1-2-3-4. فی بیان فضائله و مطاعن أعدائه يوم الطفّ: از اقتباس های جزئی در اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام)، در مطلع قطعه ای 29 بیتی است که «در بیان فضایل خود و مطاعن دشمنانشان» فرموده اند و در آن «ثواب الله» از آیه شریفه: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ» (1) (القصص، 80) اخذ شده و در متن شعر چنین آمده است:

«كَفَرَ الْقَوْمُ وَقَدْ مَا رَغِبُوا/ عَنْ ثَوَابِ اللَّهِ رَبِّ الثَّقَلَيْنِ»

این قوم، کافر شدند و پیش از این نیز از پاداش پروردگار انس و جن روی گردان بودند (طبرسی، 1403: 2، 301).

2-3-4-2. فی الموعظة: یکی دیگر از اقتباس های جزئی در اشعار امام (علیه السلام)، کاربست ترکیب «ذی العرش»، در بیت نهم و تعبیر «خاب من» در بیت هجدهم قصیده ای 20 بیتی، در موضوع موعظه است که به شکل ذیل سامان یافته است:

بیت نهم

«وَمَنْ يَكُ مُعْتَصِماً بِاللَّهِ ذِي الْعَرْشِ فَلَنْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ وَمَنْ يُعْدِي عَلَى اللَّهِ

ص: 60

1- و کسانی که از دانش برخوردار شده بودند، به جاهلان گفتند: وای بر شما؛ پاداش الهی برای کسی که ایمان آورده و کار شایسته کرده، بهتر از همه ثروت و مکتبی است که او دارد. این حقیقت را جز به شکیبایان نمی توان فهماند.

کسی که به ریسمان خدا چنگ بزند، هرگز چیزی به او ضرر نمی رساند. و کیست که بتواند با خدا دشمنی بورزد و به او زیان برساند؟ او کیست؟

بیت هجدهم

«ما خَابَ مَنْ خَابَ كَمَنْ / يَوْمَا إِلَى الدُّنْيَا رَكَنَ»

هیچ کس زیان ندید به قدر کسی که حتّی به اندازه یک روز به دنیا میل پیدا کرد. (اربلی، 1381: 2، 37)

در بیت نهم شعر پیش گفته، امام حسین (علیه السلام) در مقام موعظه نسبت به «چنگ زدن به ریسمان الهی» از آیات «قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَابْتَغَوْا إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا» (1) (الإسراء، 42) و «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ، ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ» (2) (التکویر، 20)؛ و در بیت هجدهم با یادآوری مصداقی از مصادیق «زیان کاری» که نتیجه «تمایل به دنیا» است، از آیه شریفه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها، وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّها» (3) (الشمس، 10) اقتباس نموده اند.

موارد دیگری از اقتباس جزئی در اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام) به دست آمد که برای رعایت اختصار فقط به آن ها اشاره می شود:

- اقتباس عبارت «ارحم» در مصراع «فَارْحَمْ عَبْدًا إِلَيْكَ مَلْجَأُ» (ابن شهر آشوب، 1379: 4، 69) از آیه «وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» (المؤمنون، 118).

- اقتباس عبارت «ذی الجلال» در مصراع «یشکو إلى ذی الجلال بلوأة» (ابن شهر آشوب، 1379: 4، 69) از آیه «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن، 78).

ص: 61

1- بگو: اگر با خدای یکتا چنان که آنها می گویند خدایان دیگری بود در این صورت، آن خدایان بر خدای عرش (به تنازع) راه می گرفتند (و تمناع آنان موجب اختلال نظام عالم می شد. پس چون عالم را نظام ثابتی است، دلیل است که با خدای یگانه خدایان دیگری نیست).

2- (قسم به این آیات) که همانا قرآن، کلام رسول بزرگوار حق (جبرئیل) است که فرشته با قوت و قدرت است و نزد خدای مقتدر عرش، با جاه و منزلت است.

3- (قسم به این آیات الهی) که هر کس نفس ناطقه خود را از گناه و بدکاری پاک و منزّه سازد، به یقین (در دو عالم) رستگار خواهد بود. و هر که او را (به کفر و گناه) پلید گرداند البته (در دو جهان) زیان کار خواهد گشت.

- اقتباس تعبیر «رَبِّ الْمُنُونِ» در مصراع «لَكِنَّ رَبِّ الْمُنُونِ ذُو نَكَدٍ» (ابن عساکر، 1415: 14، 185) از آیه «أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَبِّ الْمُنُونِ» (الطور، 30).

- اقتباس عبارت «وَبِيلًا» در بیت «أَذَلَّ الْحَيَاةِ وَذَلَّ الْمَمَاتِ / وَ كَلَّا أَرَاهُ طَعَامًا وَبِيلًا» (راغب اصفهانی: 2، 156) از آیه «فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا» (المزمل، 16).

- اقتباس تعبیر «اللَّهُ يَعْلَمُ» در مصراع «اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ مَا بِيَدَيِ يَزِيدَ لِيْغَيْرِهِ» (اربلی، 1381: 2، 35) از آیات «لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَا تَبْغُوكَ وَ لَكِنْ بَعْدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسَّ تَطْعَنَّا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (التوبة، 42) و «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (المنافقون، 1).

- اقتباس ترکیب «الْحَقُّ الْمُبِينُ» در مصراع «وَلَيْسَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ طَخَاءٌ» (اربلی، 1381: 2، 35) از آیات «يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقِّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» (النور، 25) و «فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ» (النمل، 79).

- اقتباس جمله «حَيْثُ يَشَاءُ» در مصراع «يَزِيدُ وَلَيْسَ الْأَمْرُ حَيْثُ يَشَاءُ» (اربلی، 1381: 2، 35) از آیه «وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (النور، 25).

- اقتباس تعبیر «خَيْرِ الْبَرِيَّةِ» در مصراع «أَمَّا كَانَ مِنْ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ أَحْمَدُ» (ابن شهر آشوب، 1379: 4، 108) از آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (البينة، 7).

3-3-4. اقتباس متغیر

در این نوع اقتباس، کلمه، عبارات و یا جمله ای از آیات قرآن با دخل و تصرف در قواعد صرفی، نحوی و... در متن و یا سخن به کار می رود؛ این تغییر سیاق می تواند در قالب تقدیم و تأخیر، زیادت و نقصان، تغییر در صیغه و زمان افعال، تبدیل جملات کامل به ناقص و از جهت معنا به خبری یا انشاییو بالعکس، صورت بگیرد. (عباس زاده، 1389: 44-45) پاره ای از اقتباس های اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام) از این دست

می باشد که به برخی از آن ها اشاره می شود:

1-3-3-4. فِي الْمُنَاجَاةِ مَعَ رَبِّ الْأَرْيَابِ: نمونه ای از اقتباس متغیر را در شعر مناجاتی منتسب به امام حسین (علیه السلام) می توان یافت که در آن به جهت اقتضای ساختاری شعر، عباراتی از آیه «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِي»⁽¹⁾ (الفجر، 15)، با تغییراتی اندک در بیت زیر آمده است:

«إِذَا ابْتَلَى بِالظَّلَامِ مُبْتَهَلًا / أَكْرَمَهُ اللَّهُ ثُمَّ أَدْنَاهُ»

(خوشابه حال کسی که) هر گاه هنگام تاریکی ها به خداوند تضرع کند، او، گرامی اش می دارد و به خود، نزدیکش می کند. (ابن شهر آشوب، 1379: 4، 69)

نکته مهمی که در این اقتباس جلب توجه می کند، استفاده عبارات اقتباس شده از آیه، در معنا و دلالتی جدید است که از شاخصه های اقتباس به حساب می آید.

2-3-3-4. فِي الْإِسْتِغْنَاءِ بِالْخَالِقِ عَنِ الْمَخْلُوقِ: بیت دیگری که در آن با اقتباس جزئی از قرآن کریم، فعل و اسمی که در آیه آمده است به فعل و اسمی دیگر با تغییر صیغه تبدیل شده، عبارت است از بیت:

«وَاسْتَرْزَقِ الرَّحْمَنَ مِنْ فَضْلِهِ / فَلَيْسَ غَيْرَ اللَّهِ مِنْ رَازِقٍ»

از فضل (خدای) رحمان، روزی بخواه! زیرا جز او کسی روزی دهنده نیست. (ابن عساکر، 1415: 14، 186) مصراع اول این بیت، اقتباس از جمله امری «وَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ» از آیه «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (النساء، 32)، آمده که در آن اقتباس متغیر از نوع «تبدیل» صورت گرفته است.

مصادیق اقتباس متغیر در اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام) پرسامد است و در بررسی اشعار آن حضرت موارد زیادی از این قسم به دست آمد که بین آن ها به جز دو مصداق

ص: 63

1- اما انسان (کم ظرف ضعیف بی صبر) چون خدا او را برای آزمایش و امتحان، کرامت و نعمتی بخشد در آن حال (مغرور ناز و نعمت شود و) گوید: خدا مرا عزیز و گرامی داشت.

پیش گفته، موارد زیر به چشم آمدنی است:

- اقتباس جمله «أَنْتَ مَوْلَاهُ» در مصراع «يَا رَبِّ يَا رَبِّ! أَنْتَ مَوْلَاهُ» (ابن شهر آشوب، 1379: 4، 69) از آیه «...رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (البقرة، 286) با تبدیل ضمیر متصل «ه»، در صیغه مفرد مذکر غائب به ضمیر متصل «نا»، در صیغه متکلم مع الغیر.

- اقتباس جمله «عَلَيْكَ مُعْتَمَدِي» در مصراع «يَا ذَا الْمَعَالِي عَلَيْكَ مُعْتَمَدِي» (ابن شهر آشوب، 1379: 4، 69) از تعبیر «عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ» که در سوره های التوبة، 129؛ هود، 88؛ يوسف، 67؛ الرعد، 30 و آیه «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكَُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (الشورى، 10) آمده است و در تفاسیر «عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ» به «مُعْتَمَدِي عَلَيْهِ» تفسیر شده است (خطیب، 1424: 13، 24). چنانچه می بینیم در این اقتباس هم تبدیل، صورت گرفته است و هم تغییر غیاب به خطاب.

- اقتباس عبارات آیه «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرُ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (الصف، 8)، در بیت «يُرِيدُ الْجَاهِدُونَ لِيُطْفِئُوا / وَيَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَنْ يُنَمَّهُ» (ابن شهر آشوب، 1379: 4، 72) که در آن فعل جمع به مفرد، اسم ظاهر به ضمیر و اسم فاعل ثلاثی مزید به فعل مضارع در همان ریشه مبدل شده است.

- اقتباس ترکیب «يَوْمَ الْقِيَامَةِ» و فعل «يَخْسَرُ» در بیت «وَشِيعَتُنَا فِي النَّاسِ أَكْرَمُ شِيعَةٍ / وَ مُبْغَضُنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَخْسَرُ» (طبرسی، 1403: 2، 302) از آیات: الأنعام، 12؛ النحل، 27؛ الکهف، 105؛ الشورى، 45 و آیه «فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (الزمر، 15)، که در آن فعل جمع مذکر غایب به فعل مفرد مذکر غایب، تغییر یافته است.

- اقتباس جمله ای از آیه «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (الأعراف، 54) در مصراع «وَأِنَّمَّا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ» (مفید، 1413: 2، 93) که در آن، «أَلَا» از ادات تنبيه به «انما» از ادات حصر و ضمیر به اسم ظاهر تبدیل شده است.

اقتباس اشاره ای را می توان همان آرایه تلمیح دانست که در آن، شاعر یا نویسنده به حادثه ای تاریخی نیم نظری می افکند و بدین واسطه آن واقعه را یادآور می شود (ن.ک: عباس زاده، 1389: 48) نمونه هایی از این گونه اقتباس در اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام) وجود دارد که موارد زیر از مصادیق بارز آن است. 4-3-4-1. اشاره به عمالقه: یکی از اقتباس های اشاره ای در اشعار منسوب به امام (علیه السلام)، تلمیح داستان عمالقه از آیات 20-24 سوره مائده است که در آن عمالقه (1)، بنا بر نقل تفاسیر، با تعبیر «قَوْمًا جَبَّارِينَ» (2) (مائده، 22) یاد شده اند (طبرسی، 1372: 2، 244). در این شعر، یزید مورد خطاب قرار می گیرد که:

«يَا وَيْحَ نَفْسِي مِمَّنْ يَرْحَمُهَا / أَمَا لَهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنْ مَثَلٍ / أَمَا لَهُ فِي حَدِيثِ النَّاسِ مُعْتَبَرٌ / مِنَ الْعَمَالِقَةِ الْعَادِيَةِ الْأُولِ»

وای بر جان من از کسی که بر آن رحم نمی کند! آیا برای او در کتاب خدا مثلی وجود ندارد؟ آیا در سخنان مردم، برای او از سرنوشت قوم عمالقه تجاوزگر و ستمگران پیشین عبرت هایی نیست؟ (اربلی، 1381: 2، 37)

4-3-4-2. اشاره به دلاوری های امیرالمؤمنین (علیه السلام) در غزوات: از دیگر اقتباس های اشاره ای در اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام)، ابیاتی است که در آن به جنگ های، بدر، احد، احزاب، خیبر و حنین به شرح ذیل اشاره است.

ص: 65

1- عمالقه قومی از نسل عَمَلِيق بن لَاحُود بن إِزْم بن سَام بن نُوح، با بدن هایی تنومند از جابره شام در عهد موسی بودند. (ابن منظور، 1414: 10، 271)

2- «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ - يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ - قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنْدَخُلُهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ» (مائده، 20-22) و (یاد کن) هنگامی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم، نعمت خدا را به خاطر آرید آن گاه که در میان شما پیغمبران فرستاد و شما را پادشاهی داد و به شما آنچه را که به هیچ یک از اهل عالم نداد، عطا کرد - ای قوم، به سرزمین مقدسی که خدا سرنوشت شما کرد، داخل شوید و پشت (به حکم خدا) نکنید، که زیانکار می شوید. - گفتند: ای موسی، در آن سرزمین مقدس، گروهی مقتدر و قاهر و ستمکار هستند و هرگز تا آنها از آنجا بیرون نشوند ما داخل نخواهیم شد، هر گاه آنان بیرون شدند ما داخل می شویم.

«طَحَنَ الْأَبْطَالُ لَمَّا بَرَزُوا/ يَوْمَ بَدْرٍ وَبِأَحَدٍ وَحُنَيْنٍ / وَلَهُ فِي يَوْمٍ أَحَدٍ وَقَعَةٌ/ شَفَتِ الْغِلَّ بِقُصِّ الْعَسْكَرِينَ / ثُمَّ بِالْأَحْزَابِ وَالْفَتْحِ مَعًا/ كَانَ فِي هَا حَتَفُ أَهْلِ الْفَيْلَقَيْنِ / وَأَخُو خَبِيرٍ إِذْ بَارَزَهُمْ/ بِحُسَامٍ صَارِمٍ ذِي شَفَرَتَيْنِ/ وَالَّذِي أُرْدَى جُيُوشًا أَقْبَلُوا/ يَطْلُبُونَ الْوَتَرَ فِي يَوْمِ حُنَيْنٍ»

همو که وقتی پهلوانان در جنگ های بدر و احد و حُنین به میدان آمدند، آن ها را در هم کوبید. او (پدرم) در جنگ احد، داستانی دارد با پراکندن سپاه دشمن، اندوه دل [مسلمانان] را شفا بخشید. سپس در جنگ احزاب و فتح مکه، با حضور پدرم سپاه بزرگ مشرکان و یهودیان، برای همیشه مُردند. همان صاحب خبیر که با خیبریان به جنگ برخاست با شمشیری دو دم و بُرنده؛ همو که سپاهی را به هلاکت افکند که در روز حُنین، به خونخواهی آمده بودند. (ابن شهر آشوب، 1379: 4، 79)

ابیات پیش گفته، به دلآوری های حضرت علی (علیه السلام) در نبردهای بدر، احد، حنین، احزاب، فتح مکه و خیبر اشاره دارد که بنا بر روایات تفسیری، جمله «...هَذَا خَصْمَانِ اخْتَصَمَا فِي رَبِّهِمْ...» (حج، 19(1)، و آیه 32 سوره مجادله(2))، درباره نبرد تن به تن در غزوه بدر، بین حمزة بن عبدالمطلب، ابوعبیده ابن حرث و علی بن ابی طالب (علیه السلام) از سپاه اسلام با عتبه، شیبه و ولید بن عقبه از سپاه کفر (واحدی، 1411: 317 و 434) و آیه 25 سوره احزاب(3)، در شأن امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنگ احزاب، بعد از به هلاکت رساندن عمرو

ص: 66

1- «هَذَا خَصْمَانِ اخْتَصَمَا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمْ الْحَمِيمُ». این دو گروه (مؤمن و کافر) مخالف و دشمن یکدیگرند که در (دین) خدای خود با هم به جدال برخاستند، و کافران را لباسی از آتش دوزخ به قامت بریده اند و بر سر آنان آب سوزان جهنم فرو ریزند.

2- «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (مجادله، 22). هرگز مردمی را که ایمان به خدا و روز قیامت آورده اند چنین نخواهی یافت که دوستی با دشمنان خدا و رسول او کنند هر چند آن دشمنان پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشان آنها باشند. این مردم پایدارند که خدا بر دلهایشان (نور) ایمان نگاشته و به روح (قدسی) خود، آنها را مؤید و منصور گردانیده و آنها را به بهشتی داخل کند که نهرها زیر درختانش جاری است و جاودان در آنجا متنعمند، خدا از آنها خشنود و آنها هم از خدا خشنودند، اینان به حقیقت حزب خدا هستند.

3- «وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالُ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا». و خدا کافران را (در جنگ احزاب) با همان خشم و غضبی که (به مؤمنان) داشتند، بی آنکه هیچ خیر و غنیمی به دست آورند، ناامید برگردانید و خدا امر جنگ را (به فرستادن باد صرصر و سپاه فرشتگان غیبی) از مؤمنان کفایت فرمود، و خدا بسیار توانا و مقتدر است.

بن عبدود، نازل شد؛ چنان که عبدالله بن مسعود فرازی از این آیه را اینگونه تلاوت می کرد: «...وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ (بعلى) وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا»؛ یعنی: و خداوند، مؤمنان را به وسیله علی از جنگ کفایت کرد، و خدا نیرومند و عزیز است (طوسی، بی تا: 8، 331). همچنین پیرامون جنگ حنین، در آیه «وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شِئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ - ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (توبه، 25-26)، عبارت «مؤمنین» به امیر المومنین (علیه السلام) تفسیر شده است (مفید، 1413: 1، 141).

3-4-3-4. اشاره به فضیلت مُصَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ: یکی از فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام)، سبقت داشتن بر مردم، در ایمان به خداوند متعال و پیامبر اکرم (ص) و نماز خواندن بر دو قبله بیت المقدس و بیت الله الحرام است. این فضیلت در تفاسیر، ذیل عبارات «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ» در آیه «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (1) (توبه، 100) آمده است و در آیات زیر با اشاره به ترکیب «مُصَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ» از آن اقتباس شده است:

«وَالِدِي شَحْسٌ وَأُمِّي قَمَرٌ/ فَأَنَا الْكَوْكَبُ وَابْنُ الْقَمَرَيْنِ/ جَدِّي الْمُرْسَلُ مُصْبَاحُ الْهُدَى/ وَأَبِي الْمَوْفَى لَهُ بِالْبَيْعَتَيْنِ/ بَطْلٌ قَرْمٌ هَزْبٌ ضَعِيفٌ/ مَا جِدْتُ سَمْعَ قَوِيٍّ السَّاعِدِينَ/ عُرْوَةُ الدِّينِ عَلَيَّ ذَاكُمُ/ صَاحِبُ الْحَوْضِ مُصَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ»

پدرم، خورشید و مادرم، ماه است و من، ستاره و فرزند آن خورشید و ماهم. جدم، فرستاده خدا و چراغ هدایت است و پدرم کسی است که در دو جا برایش بیعت گرفته شده است. او پهلوان، دلاور، شیر سبتر بیشه، قوی پنجه، بزرگوار و بخشنده

ص: 67

1- و آنان که سبقت به ایمان گرفتند از مهاجر و انصار (و در دین ثابت ماندند) و آنان که به نیکی پیروی آنان کردند، خدا از آنها خشنود است و آنها از خدا خشنودند، و خدا برای همه آنها بهشت هایی که از زیر درختان آنها نهرها جاری است، مهیا ساخته که در آن بهشت تا ابد متنعم باشند، این به حقیقت، سعادت بزرگ است.

است. آری! این علی، دست آویز دین و صاحب حوض [کوثر] و نمازگزارنده به سوی دو قبله است. (ابن شهر آشوب، 1379: 4، 79)

5-3-4. اقتباس استنباطی

آنچه به اقتباس قرآنی، ارزش ادبی و هنری می بخشد، استفاده خلاقانه از کلام الهی در شعر یا سخن به نحوی معنا آفرینانه و هماهنگ با متن اقتباس کننده است (صباغی، 1394: 57)، به همین جهت اقتباس استنباطی که در آن، مضمون آیات قرآن، بدون حضور لفظی و صریح، در کلام شاعر یا نویسنده بروز و ظهور می یابد؛ مهم ترین گونه اقتباس به شمار می رود (عباس زاده، 1389: 51) که ذیلاً به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

4-3-5-1. مودت ذی القربی: یکی از نمونه های روشن اقتباس استنباطی در اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام)، اقتباس از آیه «ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَةَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» (الشوری، 23) است؛ چه اینکه مفهوم آیه در آن، به شرح ذیل برای خواننده تداعی می شود:

«تَعْدَيْتُمْ يَا شَرَّ قَوْمٍ بِفِعْلِكُمْ / وَ خَالَفْتُمْ قَوْلَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ / أَمَا كَانَ خَيْرُ الرُّسُلِ وَصَاكُم بِنَا / أَمَا نَحْنُ مِنْ نَسْلِ النَّبِيِّ الْمُسَدِّدِ»

ای بدترین مردم! با کارتان، از حد گذرانید و با سخن پیامبر (ص) مخالفت کردید. آیا بهترین پیامبران، شما را به نیکی با ما سفارش نکرد؟ آیا ما از فرزندان آن پیامبر راستگو نیستیم؟ (ابن شهر آشوب، 1379: 4، 108)

این ابیات، علاوه بر آیه پیش گفته به آیات «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا» (الإسراء، 26) و «فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (الروم، 38)، نیز اشاره دارد.

4-3-5-2. نکوهش آزمندی: نمونه دیگر از این دست اقتباس، کاربست محتوای آیه «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»⁽¹⁾ (النساء، 32) در

ص: 68

1- آرزو (و توقع بیجا) در فضیلت و مزیتی که خدا به آن بعضی را بر بعضی برتری داده مکنید که هر یک از مرد و زن از آنچه اکتساب کنند، بهره مند شوند. و هر چه می خواهید از فضل خدا درخواست کنید (نه از خلق) که خدا به همه چیز داناست.

«فَمَا لَكَ غَيْرَ مَا قَدْ خُطَّ شَيْءٌ / وَإِنْ كَثُرَ التَّقَلُّبُ وَ الشُّخُوصُ / وَقَدْ يَأْتِي الْمُقِيمَ الْمَالُ عَفْوًا / وَيُحَرِّمُهُ عَلَى الطَّلَبِ الْحَرِيصُ»

روزی ات بیش از مقداری که برایت نوشته شده، نیست؛ گرچه به دنبال آن، این سو و آن سو بروی و همه جا سفر کنی. گاه برای کسی که در وطنش مانده، بیش از نیازش می رسد و کسی که آزمندانه در پی آن می دود، محروم می ماند (خوارزمی، 1420: 328).

این ابیات، علاوه بر آیه مذکور، آیات «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوْعَدُونَ» (1) (الذاریات، 22) و «ن وَالْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ» (2) (القلم، 1) را نیز تداعی می کند.

این نوع اقتباس در اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام) بسیار پر بسامد است و می توان گفت بیشترین اقتباس موجود در سروده های منسوب به آن حضرت، از نوع اقتباس استنباطی است که به اقتضای حجم مقاله برخی از آنها را یادآور می شویم.

- اقتباس از آیه «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» (الرحمن، 26) در مصرع «وَكُلُّ فَنِيَ لِلْمَوْتِ فِيهِ نَصِيبٌ» (ابن شهر آشوب، 1379: 4، 45).

- اقتباس از آیه «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا... كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا... مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (الحديد، 20) در مصرع «يَا أَهْلَ لَذَّةِ دُنْيَا لَا بَقَاءَ لَهَا» (ابن شهر آشوب، 1379: 4، 69).

- اقتباس از آیه «الَّذِينَ يَتَخَذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَسْبَغُوا عَنْهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء، 139) در بیت «فَلَوْ عِشْتَ وَ طَوَّفْتَ مِنَ الْغَرْبِ إِلَى الشَّرْقِ / لَمَا صَادَفْتَ مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يُسْعِدَ أَوْ يُشْقِيَ» (اربلی، 1381: 2، 34).

ص: 69

1- و روزی شما با همه وعده ها که به شما می دهند، در آسمان است.

2- در تفاسیر درباره این آیه آمده است: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ النَّوْنَ وَ هِيَ الدَّوَاةُ، وَ خَلَقَ الْقَلَمَ: فَقَالَ اكْتُبْ. قَالَ: وَ مَا أَكْتُبُ؟ قَالَ: اكْتُبْ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ عَمَلٍ مَعْمُولٍ بِهِ أَوْ فَجُورٍ أَوْ رِزْقٍ مَقْسُومٍ حَلَالٍ أَوْ حَرَامٍ...» (ابوحمزه ثمالی، 1420: 336)

- اقتباس از آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ» (الانعام، 2) در شعر «یا مَنْ بِدُنْیَاهُ اشْتَغَلَ وَغَرَّةُ طُولِ الْأَمَلِ! الْمَوْتُ یَأْتِی بَغْتَةً وَالْقَبْرُ صَدُوقُ الْعَمَلِ» (ابن جوزی، بی تا: 194). چنانکه دانسته شد، در این نوع اقتباس، معنا و محتوای قرآن اقتباس می شود و با خلاقیت شاعر یا نویسنده در قالبی نوآورانه نضج می یابد.

5. نتیجه گیری

1- از دیوان منسوب به امام حسین (علیه السلام) در کتب تراجم کهن، یاد نشده و بعضی از اشعار آن دارای ضعف وزنی و لفظی هستند؛ لیکن مضمون اشعار منسوب دیگر به آن حضرت که در دیوان پیش گفته نیست ولی در منابع متقدم و معتبر آمده است با گزاره های مستند حدیثی به عنوان شاهد یا متابع کاملاً تأیید می شود و همچنین برای اشعاری که آن حضرت بدان تمثیل جسته اند، مستندات قابل توجه در مآخذ مختلف وجود دارد.

2- صور خیال و آرایه های لفظی و معنوی زیادی در اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام) مشاهده نمی شود و غالب این اشعار، دارای زبانی ساده، آهنگ دلنواز، بحرهای پر طنطنه و قوافی خوش آهنگ است.

3- در اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام) آیه ای از قرآن به صورت «اقتباس کامل» به دست نیامد ولی اقتباس جزئی (اقتباس کلمه، ترکیب دو عبارت و یا جمله بدون تغییر لفظی)، اقتباس متغیر (استفاده جملاتی از آیات قرآن با جابجایی، زیادت و نقصان یا تبدیل)؛ اقتباس اشاره ای (تلمیح به داستان های قرآنی) و اقتباس استنباطی (کار بست معنای آیات قرآن بدون حضور لفظ) مکرر صورت گرفته است.

4- از نظر بسامد، بیشترین اقتباس در اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام)، اقتباس استنباطی و کمترین آن اقتباس اشاره ای است.

5- برجسته ترین گونه اقتباس در اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام) اقتباس استنباطی است.

6- در برخی از اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام) می توان چند نوع از اقتباس را استخراج کرد.

— قرآن کریم

— آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن. (1403 ق). الذریعة إلى تصانیف الشيعة. بیروت. دارالأضواء.

— ابن اثیر، مبارک بن محمد. (1367 ش). النهاية فی غریب الحديث والأثر قم مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

— ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (بی تا). بستان الواعظین و ریاض السامعین بیروت. مؤسسة الكتب الثقافية.

— ابن حبه حموی، تقی الدین بن علی. (1425 ق). خزانة الادب و غایة الارب. تحقیق دیاب. کوکب، بیروت. دار صادر.

— ابن رشیق، حسن بن رشیق. (1420 ق). العمدة فی صناعة الشعر و نقده. قاهره. مكتبة الخانجي.

— ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد. (1379 ق). مناقب آل ابيطالب (عليه السلام). قم. مؤسسه انتشارات علامه.

— ابن عساکر دمشق، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله. (1415 ق). تاریخ مدینة دمشق. بیروت. دارالفکر.

— ابن منظور، محمد بن مکرم. (1414 ق). لسان العرب. بیروت. دار صادر.

— ابو حمزه ثمالی ثابت بن دینار. (1420 ق). تفسیر القرآن الکریم. بیروت. دارالمفید.

— احمد نگر، عبدالنبی بن عبدالرسول. (1395 ق). جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون ملقب به دستور العلماء. بیروت. مؤسسة الأعلمی للمطبوعات. — اربلی، علی بن عیسی. (1381 ق). کشف الغمة فی معرفة الأئمة. تبریز. انتشارات بنی هاشمی.

— براری رئیسی، مرتضی، تکتبار فیروزجایی، حسین. (1395 ش). «بررسی و تحلیل تطبیقی مضامین زهد در دیوان منسوب به امام حسین (علیه السلام) و دیوان حافظ». جیرفت.

__ تفتازانی، مسعود بن عمر. (1416 ق). المطول. قم. مكتبة الداوری.

__ ثعالبی، عبدالملك بن محمد. (2008 م). الاقتباس من القرآن الكريم. تحقیق صفار، ابتسام مرهون، اربد. عالم الكتب الحديث.

__ الجلالی، السيد محمد رضا الجلالی. (بی تا). الحسين (عليه السلام) سمائه و سيرته. قم. دارالمعروف.

__ جهانبخش، جویا. (1381 ش). «در شام هم حدیث ز خورشید می رود». قم. آیین پژوهش. سال سیزدهم، شماره 77 و 78.

__ خطیب، عبدالکرم. (1424 ق). التفسیرالقرآنی للقرآن، بیروت. دارالفکرالعربی.

__ خوارزمی، ریحان بن عبدالواحد. (1420 ق). المناقب و المثالب. دمشق. دارالبشائر.

__ خوش نژادیان، صدیقه. (1388 ش). «دانشنامه امام حسین (عليه السلام) خدمتی سترگ به پیشگاه سیدالشهداء (عليه السلام)». قم. آیین پژوهش. سال نوزدهم، شماره 119.

__ دهخدا، علی اکبر. (1372 ش). لغتنامه دهخدا. تهران. انتشارات روزنه.

__ راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (1420 ق). محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء والبلغاء. بیروت. شركة دارالارقم بن ابی الارقم.-----
----- (1412 ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت. دارالشامیه.

__ زیدان، جرجی. (1983). تاریخ آداب اللغة العربی. ج 1، بیروت. منشورات مكتبة الحیاة.

__ سعدی، مصلح بن عبدالله. (1376 ش). کلیات سعدی شیرازی با تصحیح کامل. تهران. انتشارات اسلامیه.

__ سید رضی، محمد بن حسین موسوی. (1414 ق). نهج البلاغة. قم. انتشارات هجرت.

__ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (1421 ق). الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق زمرلی، فواز احمد، بیروت. دارالکتاب العربی.

__ ----- (1380 ش). ترجمه الاتقان فی علوم القرآن. ترجمه حائری قزوینی، مهدی، تحقیق ابراهیم، محمد ابوالفضل. تهران. انتشارات امیر کبیر.

__ شریفی، محمود. (1382 ش). فرهنگ جامع سخنان امام حسین (عليه السلام). تهران. شرکت

- صابری همدانی، احمد. (1415 ق). ادب الحسین و حماسه. قم. مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- صباغی، علی. (1394 ش). «نقد و بررسی اقتباس از قرآن با نگاه بلاغی». اراک. پژوهش های ادبی — قرآنی. سال سوم، ش 3.
- صبحی صالح. (1428 ق). علوم الحديث و مصطلحه عرض و دراسة. قم. انتشارات ذوی القربی. — صحتی سردودی، محمد. (1384 ش). «کتاب شناسی توصیفی سخنان امام حسین (علیه السلام)». قم. آینه پژوهش، سال شانزدهم، شماره 96.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (1417 ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم. دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، احمد بن علی. (1403 ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج. مشهد. نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (1372 ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران. انتشارات ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت. دار احیاء التراث العربی.
- عباس زاده، حمید. (1389 ش). «اقتباس های قرآنی در نهج البلاغه». قم. فصلنامه مطالعات تفسیری، سال یکم، ش 1.
- عبدالرحیم، محمد. (1412 ق). دیوان الحسین بن علی علیه السلام. دمشق و بیروت. دارالمختارات العربیة.
- ————— (1383 ش). دیوان امام حسین (علیه السلام). ترجمه امیر جابری. تهران. انتشارات خورشید آفرین.
- علی بن حسین (علیه السلام)، امام چهارم. (1436 ق). الديوان المنسوب إلى الإمام السجاد علیه السلام. شارح: عطار، قیس. قم. مجمع جهانی اهل بیت (علیه السلام).
- فتاحی زاده، فتحیه، افسر دیر، حسین، رحیمی، عصمت. (1394 ش). «اقتباس ها و

استنادهای قرآنی امام رضا (علیه السلام) در حدیث امامت». تهران. پژوهش نامه معارف قرآنی. سال ششم، ش 21. _ فتاحی زاده، فتحیه، افسر دیر، حسین، (1395 ش). «کارکرد تفسیری اقتباس های قرآنی خطبه های حضرت زهرا(س)». تهران. سراج منیر (دانشگاه علامه طباطبائی). سال هفتم، ش 24.

_ فتاحی زاده، فتحیه، داودی، عارفه، محصص، مرضیه، (1396 ش)، «بازخوانشی از اقتباس های قرآنی در صحیفه سجادیه (مطالعه موردی دعای اول تا هفتم)». تهران. پژوهش نامه معارف قرآنی. سال هشتم، شماره 29.

_ فراهیدی، خلیل بن احمد. (1410 ق). کتاب العین. قم. مؤسسه دارالهجره.

_ فروغ، عمر. (2006 م). تاریخ الأدب العربی. بیروت. دارالعلم للملایین.

_ فیومی، أحمد بن محمد. (1414 ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم، مؤسسه دارالهجره.

_ قلقشندی، احمد بن علی. (بی تا). صبح الاعشی فی صناعة الانشاء. بیروت. دارالکتب العلمیه. منشورات محمد علی بیضون.

_ قمی، عباس. (1368 ش). الکنی و الالقاب. تهران. مکتبه الصدر.

_ کلینی، محمد بن یعقوب. (1362 ش). الکافی. چاپ دوم. تهران. انتشارات اسلامی.

_ کمیجانی، داود. (1390 ش). پروانه های پراکنده (مجموعه اشعار منسوب به حضرت امام حسین (علیه السلام)). تهران. مؤسسه فرهنگی هنری انتشارات بین المللی الهدی.

محمدی ری شهری، محمد. (1388 ش). دانش نامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ. عنوان دیگر موسوعه الامام الحسین علیه السلام فی الكتاب و السنه و التاريخ. ترجمه مسعودی، عبدالهادی، تحقیق طباطبائی نژاد، محمود (اهتمام). چ 2. قم. موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر.

_ مجلسی، مولی محمد باقر بن محمد تقی. (1404 ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام. تهران. انتشارات اسلامی.

_ معرفت، محمد هادی. (1423 ق). شبهات و ردود حول القرآن الکریم. قم. موسسه

_ معلوف، لويس. (1371 ش). المنجد في اللغة. قم. مؤسسه مطبوعاتی اسماعيليان.

_ مفيد، محمد بن نعمان. (1413 ق). الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد. قم. كنزخانه شيخ مفيد.

_ النويری، احمد بن عبدالوهاب. (بی تا). نهاية الارب في فنون الادب. القاهرة. وزارة الثقافة و الارشاد القومي. المؤسسة المصرية العامة.

_ واحدی، علی بن احمد. (1411 ق). اسباب نزول القرآن. بيروت. دارالكتب العلميه.

_ همتي، شهریار، پروين، نورالدين، حاجيان، مهدي. (1395 ش). «اقتباسات قرآنی دیوان منسوب به امام سجاد (عليه السلام)». لرستان. دو فصل نامه پژوهش های قرآنی در زبان و ادبیات، سال سوم، ش 5.

دانستن «علّت» یک چیز، و «سؤال» کردن و «فهمیدن» عمق آن، سبب افزایش اشتیاق انسان می شود. و با عشق، علاقه و اعتقاد کامل، قدم به میدان عمل میگذارد. گریه بر امام حسین (علیه السلام) «ریشه» در «اعتقادات» شیعه، و نیز «احساسات» و «عواطف» شیعیان و غیر شیعیان دارد. و اینجاست که نکته «مهم» و «اساسی» تشویق اهل بیت (علیهم السلام) به گریه و عزاداری فهمیده می شود و آن اصل و ریشه، «سؤال» از «چرایی» گریه بر امام حسین (علیه السلام) است که رهنمون انسانها به خیر و صلاح خواهد بود.

ما در این نوشتار در پی آن هستیم تا با تکیه بر روایات اهل بیت (علیهم السلام)، «فلسفه» و «علّت» تشویق اهل بیت (علیهم السلام) به «عزاداری» را بررسی کنیم. و این موضوع را با روایاتی در مورد فضیلت گریه برای امام حسین (علیه السلام) و واژه شناسی کلمات «عبرة» و «قتیل»، و «علل» تشویق ائمه (علیهم السلام) را دنبال کردیم.

کلیدواژگان: امام حسین (علیه السلام)، سیره معصومین (علیهم السلام)، فلسفه گریه، چرایی عزاداری.

نوع «بشر» از لحاظ فکری «جستجو» گر و «پرسش» گر است و همیشه در پی «دانستن» و «یافتن» علل و چرایی اتفاقات محیط اطراف خویش هست. و این خصیصه در بشر از نعمات ویژه خداوند متعال است تا به کلید دانایی و فهم و شعور یعنی «سؤال» دست یابد. در این میان موضوعات روحی، روانی و معنوی، از جایگاه ویژه‌های برخوردار است زیرا مسائل دنیوی و علمی با کمی تحقیق و تفحص به دست آمدنی هست ولی مسائل روحی، روانی و معنوی نیاز به «تفحص» بیشتر و «یاری» طلبی از «متخصصین» این فن یعنی «اهل بیت (علیهم السلام)» دارد.

چرا که یاد گرفتن این علوم، از غیر اهل فن، «مضرات» و «انحرافات» خاص خودش را خواهد داشت بر همین مبناست که خدای متعال می فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل، 43)

و پیش از تو [پیامبری] نفرستادیم مگر مردانی را، که به آنان وحی می نمودیم. اگر نمی دانید از دانیان [به کتاب های آسمانی و آگاهان به اخبار پیشینیان] پرسید.

آیه فوق، بیانگر يك اصل اساسی اسلامی، در تمام زمینه های زندگی مادی و معنوی است و به همه مسلمانان تأکید می کند آنچه را نمی دانند، از اهل اطلاعش بپرسند و پیش خود در مسائلی که آگاهی ندارند، دخالت نکنند.

به این ترتیب «مساله تخصص» نه تنها در زمینه مسائل اسلامی و دینی از سوی قرآن به رسمیت شناخته شده، بلکه در همه زمینه ها مورد قبول و تأکید است، و روی این حساب بر همه مسلمانان لازم است که در هر «عصر» و «زمان» افراد «آگاه» و «صاحب نظر» در همه زمینه ها داشته باشند که اگر کسانی مسائلی را نمی دانند، به آنها مراجعه کنند. (مکارم شیرازی و همکاران، 1374: 246)

در روایات متعددی که از طرق اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده می خوانیم که اهل ذکر امامان معصوم (علیهم السلام) هستند، از جمله در روایتی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می خوانیم که در پاسخ سؤال از آیه فوق فرمود:

«نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَنَحْنُ الْمُسْتَوْلُونَ».

ما اهل ذکریم، و از ما باید سؤال شود. (کلینی، 1429، 1، 210).

حال فهمیدیم که باید پرسیم!

و به این نکته هم پی بردیم که باید از اهل «فَقَّ» یعنی اهل بیت (علیهم السلام) پرسیم که آنان صاحب علم به ما کَانَ وَ مَا یَكُونُ هستند. و گریه و عزاداری بر سرور و سالار شهیدان و یاران باوفایش از جمله تأکیدات ائمه (علیهم السلام) است و دانستن چرایی و فلسفه عزاداری و تشکیل مجالس روضه برای آن حضرت مطمئناً «علم» آور و «معرفت» ساز و «تکمیل» کننده معارف الهی و «ریشه» دهنده به اعتقادات دینی است.

در این مجال به چند روایت اشاره می کنیم و بحث را در مورد چرایی گریه بر امام حسین (علیه السلام) پیگیری کرده، و این شاء الله از سفره پر برکت اهل بیت (علیهم السلام)، اندیشه و افکار خویش را آبیاری خواهیم کرد.

امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

«أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ» (ابن بابویه قمی، 1356: 108)

«من، کشته ی اشکم.»

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که امیر مؤمنان (علیه السلام)، به حسین (علیه السلام) نگاه کرد و فرمود:

«يَا عَبْرَةَ كُلِّ مُؤْمِنٍ» (همان)

«ای اشک هر مؤمن.» در روایت دیگری از آن حضرت آمده است که امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

«أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ، لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى» (همان)

«من، کشته ی اشک هستم، هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند جز این که گریه کند.»

در تفسیر و تبیین این احادیث گفته شده که پس از کشته شدن عثمان، مردم به دستور دشمنان امام علی (علیه السلام)، مجالسی تشکیل می دادند و بر قتل عثمان می گریستند و دشمن بدین وسیله، بغض حضرت علی (علیه السلام)، را در دل آنان (که حضرت را نمی شناختند) زیاد می نمودند. این عمل، سبب به وجود آمدن آن همه بی احترامی ها و سرانجام کشته شدن

سَيِّد الشَّهَدَا (عليه السلام) گردید؛ لذا فرمود: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ».

شاید شاهد بر این احتمال، گفتاری است که دشمنان آن حضرت در روز عاشورا به زبان آورده و گفتند:

«بَلْ نَقَاتُكَ بُغْضًا وَ عِنَادًا مِمَّا لَأَيُّكَ وَ مَا فَعَلَ بِأَشْيَاخِنَا يَوْمَ بَدْرٍ وَ حُنَيْنٍ» (لبیب بیضون، 1427: 2: 149)

«بلکه به خاطر کینه و دشمنی با پدرت و آن چه در روز بدر و حنین با پدران ما انجام داد با تو می جنگیم».

و نیز جمله ی معروف زیارت اربعین:

«الْسَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعَبْرَاتِ» (طوسی، 1411: 730)

«سلام بر اسیر ناراحتی های شدید و کشته ی اشک ها».

و نیز در زیارت عرفه آمده است:

«الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَرِيعَ الْعَبْرَةِ السَّائِبَةِ» (ابن طاووس، 1409: 333)

«سلام بر تو، ای افتاده و کشته ی اشک ریزان».

واژه شناسی و معنا دانی کلمات «عَبْرَة» و «قَتِيل».

در لغت برای واژه ی «عَبْرَة»، معانی گوناگونی ذکر شده است:

الف. اشک؛

ب. اشک حلقه زده در چشم، پیش از آن که بر صورت جاری شود؛

ج. ریزش اشک؛

د. سرازیر شدن اشک، بدون صدای گریه؛

ه. حبس شدن حالت گریه در سینه؛

و. حزن و ناراحتی بدون گریه. (فراهیدی، 1410: 2: 130)

واژه ی «قَتِيل» نیز در لغت، به معنای «مقتول» آمده است. (ابن منظور، 1414: 11: 845)

در این مورد احادیث فراوان است ولی چند نمونه به عنوان مثال ذکر می شود:

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: علی بن الحسین بارها می فرمودند:

«أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه السلام) دَمْعَةً حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ، بَوَّاهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا يَسْكُنُهَا أَحْقَابًا؛ وَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ فِينَا لِأَذَى مَسَّنَا مِنْ عَدُوِّنَا فِي الدُّنْيَا، بَوَّاهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ مَبَوِّأً صَدَقٍ؛ وَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَسَّهُ أَذَى فِينَا فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ مِنْ مَضَاضَةٍ مَا أُؤْذَى فِينَا، صَرَفَ اللَّهُ عَنْ وَجْهِهِ الْأَذَى وَ آمَنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَخَطِهِ وَ النَّارِ.» (ابن قولویه قمی، 1356: 100)

«هر مؤمنی که برای کشته شدن حسین بن علی (علیه السلام) قطره ای اشک بریزد، و بر گونه اش جاری گردد، خداوند او را در ساختمان های بلند منزل می دهد، تا روزگارانی در آن جا زندگی کند؛ و هر مؤمنی، به خاطر اذیتی که در دنیا، از دشمنان ما به ما رسیده، از چشمانش اشک بریزد تا بر گونه اش جاری شود، خداوند او را در بهشت، در جایگاه صدق منزل می دهد؛ و هر مؤمنی اذیتی در [راه] ما به او برسد، و از درد آن چشمانش اشک بریزد، تا بر گونه اش جاری شود، خداوند در روز قیامت، رنج آن را از صورتش برمی گرداند، و از غضب خود و آتش، ایمن می گرداند.»

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند:

«نزد هر کس ما را یاد کنند، و از چشمانش اشک آید، گرچه به اندازه ی بال پشه ای [مگسی] باشد، گناهانش (اگر چه به اندازه ی کف دریا باشد). آمرزیده می شود.» (همان، 103)

از مهمترین و زیباترین «تجلیات» محبت برای خدا، غمگین بودن در غم اهل بیت (علیهم السلام) است. و طبیعی است که وقتی غم دل برای محبوب شدت بگیرد، اشک چشم را جاری می سازد. (پژوهشکده باقرالعلوم ع، 1397: 40)

با توجه به فضائل گریه در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) و دانستن مفاهیم آن، روشن شد که

عزاداری امام حسین (علیه السلام) آثار، فوائد و کارکردهای بسیار مهمی در زمینه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دارد. بی گمان شناخت این کارکردها و آثار، سبب می شود تا آگاهی ژرف تری درباره چرایی عزاداری و گریه برای امام حسین (علیه السلام) پیدا کنیم. از این رو در ادامه مهمترین کارکردها و آثار عزاداری و گریه برای امام حسین (علیه السلام)، که همان «فلسفه» و «علل» تشویق به عزاداری است را معرفی و بررسی کنیم:

1) ایجاد صفت رحمانی حق تعالی در دلها.

گریستن، یا برای به ظهور درآوردن صفت رحمت در طرف مقابل است (چنان که طفل با گریستن، مادر را به رحمت می خواند)؛ و یا منشأ گریه، صفت رحمت است که یکی از صفات بارز الهی است تا با اظهار آن، بقا و الفت اجتماع همواره برقرار باشد، بنابراین، صفت بارز رسولی هم که برای آنان فرستاده، رحمت قرار داده است، (سعادت پرور تهرانی، 1388: 304) که فرمود:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیا، 107)

«و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.»

ظلم و ستم و عصیان زمان های جاهلیت تا زمان حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) به اعلی درجه ی خود رسید، و صفت رحمت را به فراموشی سپرد، به گونه ای که امّ کلثوم (علیها السلام) در خطبه خود فرمود:

«وَنَزَعَتِ الرَّحْمَةَ مِنْ قُلُوبِكُمْ.» (مجلسی، 1403: 45: 112)

«و رحمت، از دل های شما کنده شده است.»

حال، سیدالشهدا (علیه السلام) با کلام «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ.» می خواهد بفرماید: من کشته شدم تا این صفت، با گریاندن و گریستن در مصایب من آشکار و در نتیجه، رحمت الهی، شامل حال امت شود. (سعادت پرور تهرانی، 1388: 304)

شاهد بر این گفتار، سخنان امام صادق (علیه السلام) است که می فرماید:

«ستایش مخصوص خداوندی است که ما را با رحمت خود بر مخلوقات برتری داد و رحمت خود را مخصوص ما اهل بیت (علیهم السلام) گردانید ... و هیچ کس از روی

رحمت بر ما و بر آن چه به ما رسیده گریه نکند، مگر این که پیش از جاری شدن اشک از چشمش، خداوند او را شامل رحمت خود نماید. و اگر يك قطره از اشک هایش در جهنم بیافتد، آتش آن را خاموش می کند، به حدی که گرمایی برای آن باقی نمی ماند.» (ابن قولویه قمی، 1356: 102)

طبیعتاً جمع شدن گروهی برای عزاداری و گریه بر سرور و سالار شهیدان، که همه به «یک» نفر و یک «هدف» گریه می کنند. ثمرات زیادی خواهد داشت. بویژه از لحاظ عاطفی، نزدیک شدن «دلها»، جوشش «محبت» ها و زنده شدن حس «نوع دوستی» و «انسان دوستی» در دلها را به وجود می آورد.

مثلاً، پیاده روی مشتاقان عزای امام حسین (علیه السلام) از «ادیان»، «زبان»، «لهجه»، «قومیت» ها، از کشورهای مختلف در اربعین امام حسین (علیه السلام) که انصافاً بهترین جلوه ایجاد محبت، جوشش عاطفه و نزدیک شدن دلها به همدیگر است.

2) نشان دادن و عملی ساختن تولی و تبری

با سیر اجمالی در روایات وارده، درباره فضیلت گریه بر سیدالشهدا (علیه السلام) و زیارت مزار آن حضرت و به ویژه زیارت های آن بزرگوار، نشان می دهد که مقصود از همه آن ها و محور همگی، «تولی و تبری» است. البته این بدان معنی نیست که - العیاذبالله - همه ی تشویق و ترغیب ها درباره ی سیدالشهدا (علیه السلام) و آثار و نتایج دنیوی، اخروی و معنوی ای که برای آن ها شمرده اند، گفتار صرف و برخلاف واقع باشد؛ هرگز، بلکه تمام این نتایج، بر تولی و تبری مترتب است، به طوری که هر کس بهتر و ظریف تر و با استقامت تر انجام دهد، در دنیا و آخرت، و در ظاهر و باطن از آن آثار و نتایج، بهره مندتر و برخوردارتر خواهد بود. (سعادت پرور تهرانی، 1388: 313)

عزادار و زائر امام حسین (علیه السلام)، در زیارت عاشورا این گونه «برائت» خویش را با زبان معصوم ر اعلام می دارد:

«وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ وَالْإِلَهِ إِلَى رَسُولِهِ مِمَّنْ أَسَّسَ آسَاسَ ذَلِكَ، وَبَنَى عَلَيْهِ بُيُوتَهُ، وَجَرَى فِي ظُلْمِهِ وَجُورِهِ عَلَيْكُمْ، وَعَلَى أَشْيَاعِكُمْ، بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ، وَاتَّقَرَّبُ إِلَى

اللّٰهُ، ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مُوَالَاةٍ وَلِيَّكُمْ، وَ بِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ النَّاصِيَةِ لَكُمْ الْحَرْبَ، وَ بِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَشَدِّ يَاعِيَهُمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ.» (ابن قولویه قمی، 1356: 177)

«و بیزاری میجویم بسوی خدا و بسوی رسولش از کسی که پی ریزی کرد شالوده این کار را و پایه گذاری کرد بر آن بنیانش را، و دنبال کرد ستم و ظلمش را بر شما و بر پیروان شما؛ بیزاری جویم بدرگاه خدا و به پیشگاه شما از ایشان، و تقرّب جویم بسوی خدا سپس به شما بوسیله دوستیتان و دوستی دوستان شما و به بیزاری از دشمنانتان و برپا کنندگان (و آتش افروزان) جنگ با شما و به بیزاری از یاران و پیروانشان.»

و در ادامه «تولّی» و ارادت خویش را به ساحت قدسی امام حسین (علیه السلام) این گونه بیان می کند:

«إِنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ، وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ، وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ.» (همان)

من در صلح و سازش با کسی که با شما در صلح است و در جنگ با کسی که با شما در جنگ است و دوستم با کسی که شما را دوست دارد و دشمنم با کسی که شما را دشمن دارد.

شرکت در مجلس روضه و شنیدن مظلومیت امام حسین (علیه السلام)، باعث جوشش «محبت»، و سرازیر شدن «اشک» به گونهها؛ و شنیدن ظلم و جور «دشمنان»، سبب می شود حسّ «انتقام جویی» در دل عزادار بیشتر شود.

در واقع گریه «مظهر» محبت و دوستی، و عزاداری و بر سر و سینه زدن نشان دهنده، حرارت درون نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) است که تا «انتقام» نگیرد آرام نمی شود.

3) زنده نگاه داشتن نهضت عاشورا و پیام های آن.

عزاداری و گریه برای امام حسین (علیه السلام) در مهم ترین کارکرد خود، سبب شده است که همواره یاد، نام و پیام های نهضت عاشورا زنده و جاوید بماند و آموزه های آن به همه مردم انتقال یابد. از این طریق همه انسانها، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، در طول تاریخ، با آموزه هایی چون «ستم ستیزی»، «آزادگی»، «شهادت طلبی»، «ایثار» و «حقیقت جویی»

آشنا شده اند. «موريس دوکبری» پژوهشگر غربی مینویسد: «اگر مورخین ما، حقیقت این روز را میدانستند و درک میکردند که عاشورا چه روزی است، این عزاداری را مجنونانه نمیپنداشتند. زیرا پیروان حسین (علیه السلام) به واسطه عزاداری، میدانند که پستی و زیردستی و استعمار را نباید قبول کنند، زیرا شعار پیشرو آقای آنان، تن به زیر بار ظلم و ستم ندادن است.» (هاشمی نژاد، 1382: 451)

فرد عزادار با سوگمندی و گریه برای امام حسین (علیه السلام) آشکارا اعلام میکند که او نیز به «امام حسین (علیه السلام)» و «نهضت» و «آرمان هایش» وفادار است. و در میدان عمل نیز «وفاداری» خود را ثابت میکند. (پیشوایی و همکاران، 1395: 2: 327) از یاد نمیریم. که در همین روزگار، برای پیروزی «انقلاب اسلامی» ایران و در هشت سال «دفاع مقدس»، مردان حسینی در میدان عمل چه خوش درخشیدند. به درستی که در مکتب عاشورا، گریه به سلاحی همیشه بران برای حمله به ستمگران و پاسداری از خون شهیدان است. (محدثی، 1417: 22)

4) معرفی الگوهای راستین و ایجاد پیوند عمیق عاطفی با آنان

عزاداران امام حسین (علیه السلام)، با شرکت در مراسم عزای آن حضرت و یاران با وفایش، با شخصیت و عظمت روحی آنان آشنا میشوند و آنان را انسانهای کاملی مییابند که دارای صفات پسندیده‌های چون «صبر»، «وفا»، «استقامت» و «از خود گذشتگی» بوده‌اند که میتوانند برای همه انسانها اسوه باشند. مهمتر اینکه عزاداران به یاد مظلومیت و مصیبت ایشان، به سوگ مینشینند، میگریند، و بر سر و سینه میزنند، و از این طریق، معرفتشان را با پیوندی عاطفی، عمق و استحکام میبخشند. از این روست که نمیتوان مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) را با سمینار و همایش جایگزین کرد.

بر این اساس حضور عزاداران در مراسم عزای حسینی، به تقویت عواطف و شناخت آنان میانجامد، و سبب میشود آنان بکوشند در رفتارهایشان نیز شبیه به همان کسانی باشند که برایشان میگریند. هنگامی که عزاداران به یاد «وفاداری» ابوالفضل العباس (علیه السلام) یا «آزادگی» حزن یزید ریاحی اشک میریزند، ناخودآگاه خواهند کوشید تا «آزادمرد» و «وفادار»، و از «نامردی» به دور باشند. (پیشوایی و همکاران، 1395: 2: 328)

«تعظیم» شعائر الهی، که سبب هدایت انسان به بندگی و طاعت و توحید میشود؛ از نظر قرآن ارزشمند بوده، و باید «زنده» نگه داشته شود تا بسان «چراغی» روشن، هدایتگر انسانها به سعادت و خیر باشد. و هر چیزی که بتواند انسانها را به خدا و فطرت الهیاش رهنمون باشد جزء شعائر الهی شمرده میشود.

«وجود» مبارک امام حسین (علیه السلام) و «عزاداری» در غم او، «سبب» هدایت انسانها به خیر و نیکی و فطرت الهی و حافظ دین مبین اسلام است لذا بهترین تعبیری که برای عزاداری حضرت میتوان به کار برد، این است که بگوییم عزای او «تعظیم شعائر» الهی میباشد.

«ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرُ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ.» (حج، 32) این است (مناسک حج)! و هرکس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دلهاست.

«شَعَائِرُ» جمع «شَعِيرَةٍ» به معنی علامت و نشانه است، بنابراین «شَعَائِرُ اللَّهِ» به معنی «نشانه های پروردگار» است که شامل سر فصلهای آئین الهی و برنامه های کلی میشود و آنچه در نخستین برخورد با این آئین، چشمگیر است، مناسک حج می باشد که انسان را به یاد خدا می اندازد. (مکارم شیرازی و همکاران، 1374: 14: 97)

گر چه بدون شك «مناسک حج» از جمله شَعَائِرِ است که در این آیه مقصود بوده است، مخصوصاً مساله قربانی که در آیه «وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ... و شترهای چاق و فربه را (در مراسم حج) برای شما از شعائر الهی قرار دادیم.» (حج، 36) صریحاً جزء شعائر محسوب گردیده جزء آن است ولی روشن است که با این حال عمومیت مفهوم آیه نسبت به تمام شعائر اسلامی به قوت خود باقی است و هیچگونه دلیلی بر تخصیص آن به خصوص قربانی یا همه مناسک حج وجود ندارد، بخصوص اینکه قرآن در مورد قربانی حج با ذکر کلمه «مِنْ» که برای «تبعیض» است این حقیقت را گوشزد کرده که قربانی یکی از آن شعائر است، همانگونه که در مورد «صفا و مروه» نیز سوره بقره می خوانیم که آن هم از «شَعَائِرِ الهی» است. «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ؛ قطعاً سعی بین صفا و مروه از شعائر خداوند متعال است.» (بقره، 185)

(بنابراین) تمام آنچه در برنامه های دینی وارد شده و انسان را به یاد خدا و عظمت آئین او می اندازد شعائر الهی است و بزرگداشت آن نشانه تقوای دلها است. (مکارم شیرازی و همکاران، 1374: 14: 97)

بی شک، مجالس عزاداری امام حسین (علیه السلام) «مصدق» بارز «تعظیم شعائر» الهیاست. چون در کنار تعزیه، عزاداران در پای منبر علمای اسلام نشسته و معارف دین و احکام الهی را یاد میگیرند.

6) عزاداری، عامل زنده ماندن عواطف بشری

انسان مایل به «دوست» داشتن دیگران است و این دوست داشتن، تنها نیاز به «محبت» ورزیدن نیست بلکه به صورت نیاز به ملاقات با دیگران و برقراری بعضی انواع «ارتباط» بین خود و دیگران نیز هست، شاید وحشت و پریشانی که به فرد در وقت از دست دادن نزدیکان، دست میدهد و بیشتر از همه در مورد «اهل بیت (علیهم السلام)»، نمونه زنده ای از این وابستگی به دیگران باشد. (بستانی، 1392: 226)

این عاطفه یکی از سائقه های انسانی را نشان میدهد که ارضای آن ضروری است. (همان) یکی از راه های ارضای عاطفی که نیاز قطعی انسان است ارتباط با اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا امام در قالب «ولی الله» یا «ولایت» الهی است.

خداوند متعال به محضر گرامی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین دستور می دهد که:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». (شوری، 23)

بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت)»

زمخشری و فخر رازی که از بزرگان اهل سنت هستند، در تفاسیر خود آورده اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً» (زمخشری، 1407: 4: 220)

هر که با دوستی آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا برود، شهید است.

سؤال: چرا خداوند متعال مزد رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دوستی و مودت اهل بیت (علیهم السلام)

نا گفته پیداست که خداوند متعال پیامبران و امامان معصوم (علیهم السلام) را به جهت «هدایت» انسان «نصب» کرده است و تمام زحمات این بزرگواران نیز در این راستا بوده است. «عاطفه» و «محبت»، بهترین وسیله برای «جذب» و «جلب» دل انسان به سوی رأفت، نرمی، خشوع و خضوع در برابر اوامر الهی با زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیتش میباشد.

خالق مهر و محبت، به این واسطه میخواهد ریشه محبت و عاطفه در دل انسان «زنده» بماند، چون «نبود» عاطفه و یا از دست دادن آن، عواقب خطرناکی را در پی خواهد داشت که کمترین آن از بین رفتن ریشه «انسانیت» از وجود انسان است.

محبت به اهل بیت (علیهم السلام)، نشان «سلامت» روحی، روانی و پاک و «حلال» بودن وجود و روح انسان است. کسی که به محضر اهل بیت (علیهم السلام) محبت دارد این مژده را دریافت می کند که از هر نظر سالم است.

مهمتر این که حضور در روضه اباعبدالله الحسین (علیه السلام) «جوشش» محبت ها، تحریک احساسات انسانی، ریخته شدن اشک رأفت و مهربانی، همدردی و رحمت دل را به دنبال دارد. و «تکرار» همه ساله عزای آن حضرت، به این منظور است که دل های خفته بیدار، و قساوت دل های سخت، به نرمی و رئوف بودن تبدیل شود چون کارهای روزمره و اتفاقات زندگی عادی، دست به دست هم داده، بعضی مواقع؛ دل انسان را به سختی و قساوت دچار می کند که عواقب بدی را در پی دارد.

و درمان «زود» هنگام، و «قطعی» و زود «جواب ده»، اشک ریختن در مصیبت شهدای دشت کربلا، بویژه سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) است.

آری! اشک بر مظلومیت حسین (علیه السلام)، «ضامن» زنده ماندن و پویایی عواطف درونی عزاداران حسینی است.

7) نجات دادن انسان ها از گمراهی و جهالت.

«خالق» علیم موجودی به نام «انسان» را آفرید. و خلقت انسان، آن قدر جالب و با عظمت بود که ذات اقدس إله متعال به خودش تبریک گفته و فرمود:

«فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون، 14)

پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است!؟؟؟

باید چنین خَلْقی، به مراحل رشد و کمال برسد تا «ارزش» واقعی او ظهور و بروز کند و الا چه فرقی با حیوان بی عقل خواهد داشت.

لذا خداوند متعال کتب آسمانی و انبیا و اوصیا (علیهم السلام) را به عنوان «هدایتگرانی» برای تحقق این هدف آفرید. «وجود»، «روح»، «گفتار»، «کردار»، «تقریر» و «یاد» امام عامل هدایت بشر به سوی خیر و نیکی است. و عزاداری در مصیبت ائمه (علیهم السلام) مصداق بارز و روشن یاد امام (علیه السلام) است که در هدایتگری نقش به سزایی دارد. و خداوند متعال این مهم را این گونه بیان میکند:

«وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد، 7)

و برای هر گروهی هدایت کننده ای است.

فخر رازی از علمای اهل سنت در تفسیرش از ابن عباس چنین نقل میکند که یک نفر از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد آیه فوق پرسید و حضرت این گونه جواب داد:

«وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) يَدَهُ عَلَى صَدْرِهِ فَقَالَ أَنَا الْمُنْذِرُ وَأُمَّا إِلَى مَنْكِبِ عَلِيٍّ (علیه السلام) وَقَالَ أَنْتَ الْهَادِي يَا عَلِيُّ (علیه السلام) بِكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ بَعْدِي.» (فخر رازی، 1420: 19: 14) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستش را بر سینه خود گذاشت و فرمود: منم منذر! سپس به شانه علی (علیه السلام) اشاره کرد و فرمود تویی هادی! و بوسیله تو بعد از من هدایت یافتگان هدایت می شوند.»

علاوه بر آن «پُر رونق» شدن همه ساله عزاداری حضرت امام حسین (علیه السلام) و «برجسته» شدن آن، بویژه اربعین و اجتماع «عظیم» و «میلیونی» سیل عاشقان ولایت برای پیاده روی، بعد از هزار و چهارصد سال و اندی، دیگر هیچ گونه «شبهه» و «تردیدی» را برای کسی باقی نمیگذارد.

لذا همه انسانهای عالم به سؤال و تکاپو میافتند که:

1) در این اجتماع عظیم و محشرگونه چه خبر است؟

2) چرا مردم مشتاقانه رنج و سختی زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز اربعین را تحمل

میکنند؟

(3) چرا شیعیان عراق و کشورهای دیگر (مثل مردم ایران) برای امامشان در روز اربعین این گونه میهمانی به راه انداخته، و از زائران با خرجهای میلیاردی پذیرایی میکنند؟

(4) چرا همه ساله، به تعداد زائران غیر شیعه اعم از سنی، مسیحی، یهودی، و غیره اضافه می شود؟

(5) چرا و چرا و چرا... و این حسین که کیست که عالم هم شیدای اوست؟

مردم جواب سؤالات خویش را گرفته و از پرچمهای عزاداری میفهمند که عَلم و نشانه، حسین (علیه السلام) است و راه ولایت، مسیر واقعی هدایت است. به این جهت است که امام صادق (علیه السلام) در زیارت اربعین، هدف از زیارت و عزاداری را این گونه بیان میکند:

«وَبَذَلَ مُهَجَّتَهُ فَيْكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ.» (کفعمی، 1405: 489)

و حسین (علیه السلام) خون خود را در راه تو داد تا بندگان تو را از جهالت نجات بخشد و از سرگردانی ضلالت و گمراهی برهاند.

آری! مجلس عزای امام حسین (علیه السلام)، مجلس «بیدار» شدن، راه رسیدن به «حق»، و درک مقام «امامت»، و نجات از «حیرت» و «سرگردانی» است.

نا گفته نماند که «یاد» و «عزاداری» دیگر ائمه (علیهم السلام) نیز همین حکم را دارد. بر همین مبناست که حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

«ذِكْرُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ شِفَاءٌ مِنَ الْوَعَكِ وَالْأَسْقَامِ وَ سَوَاسِ الرَّيْبِ وَ حُبُّنَا رِضَى الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.» (برقی، 1371: 1: 62)

یاد کردن ما اهل بیت (علیهم السلام)، موجب شفای تب و دیگر بیماریهاست و از شک و تردید جلوگیری میکند، و دوستی ما سبب خشنودی خدای تبارک و تعالی است.

(8) زنده نگه داشتن امر الهی

مسئله امامت یکی از مسائل مهم دینی است که باید زنده نگه داشته شود. چرا که

امامت از اصول دین (مشکینی، 1392: 2: 272) و مبنای ایمان و قبولی (مجلسی، 1378: 1: 230) اعمال هر فردی در روز آخرت است.

امام صادق (علیه السلام) به یکی از یارانش به نام فضیل فرمود:

«تَجْلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ؟» قَالَ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: «إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أُحِبُّهَا، فَأَحْيُوا أَمْرَنَا يَا فَضْلُ، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا.» (حمیری، 1413: 36)

آیا کنار هم نشست و در باب احادیث دینی گفتگو میکنید؟ فضیل میگوید: گفتم، آری! به فدایت شوم. حضرت فرمودند: همانا مجالسی را دوست دارم که در آنجا امر ما، گفته شود، ای فضیل! امر ما را زنده نگه دارید. سپس فرمود: خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده نگه میدارد.

هم چنین در حدیث دیگری فضیل این گونه نقل میکند که امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«تَجْلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ قَالَ تِلْكَ الْمَجَالِسُ أُحِبُّهَا فَأَحْيُوا أَمْرَنَا يَا فَضْلُ فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا يَا فَضْلُ مَنْ دَكَرْنَا أَوْ ذَكَرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الذُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ أَكْثَرُ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ.» (ابن ادریس، 1410، 3: 626)

فضیل گوید: امام صادق (علیه السلام) از من پرسید: آیا (دور هم) مینشینید و حدیث و سخن میگویید؟ گفتم: آری! فرمودند: این گونه مجالس را دوست دارم، پس امر (امامت) ما را زنده بدارید. خدای رحمت کند کسی را که امر و راه ما را احیا کند. ای فضیل! هر کس از ما یاد کند، یا نزد او از ما یاد کنند و به اندازه بال مگسی اشک بریزد، خدا گناهانش را میآمرزد؛ اگر چه بیش از کف دریا باشد.

و در حدیث دیگری اهمیت جمع شدن و بیان امر امامت، این گونه بیان شده است:

«مَجِئْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ وَ أَنَا حَاضِرٌ اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا إِخْوَانًا بَرَةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ تَزَاوَرُوا وَ تَلَاقُوا وَ تَذَاكَرُوا أَمْرَنَا وَ أَحْيُوهُ.» (ابن بابویه، 1402: 34)

شعیب عرقوفی گوید در جلسه ای من خودم حاضر بودم و شنیدم که امام صادق (علیه السلام) به یاران خویش میفرمودند: از خدای بترسید، و نسبت به برادران نیکوکار و دوستدار در راه خدا، و دلجوی و مهربان باشید، به دیدن یکدیگر بروید

و همدگر را ببینید، و امر ما را بپا دارید و احیا کنید.

جلسات روضه در خانه، حسینیه، مسجد، و خیابان و غیره... همه مصداق بارز نگه داشتن امر ولایت الهی است و بهترین گزینه برای نشر معارف دینی و احیای امر امامت همین مجالس روضه امام حسین (علیه السلام) است.

نتیجه

«دانستن» چیست؟ یک چیز، ثبات ایمان و یقین به وجود میآورد و دل و جان انسان را نسبت به موضوع مورد نظر، پرانگیزه میکند عزاداری سرور و سالار شهیدان حضرت امام حسین (علیه السلام) و گریه بر مظلومیتهای آن حضرت، از جمله مسائلی هست که ذهن انسانهای «پرسشگر» را به خود مشغول داشته و دارد.

«چیزی» گریه بر آن حضرت در مقاله حاضر مورد بررسی قرار داده شد و به این نتیجه رسیدیم که گریه بر آن حضرت، یک فرهنگ» و در اصل «فرهنگساز» هست. و دل انسانهای آزاده و مؤمن را آماده میکند تا با الهام گرفتن از عاشورا، دلشان پذیرای معرفت حسینی بگردد و برای مبارزه با استعمار، استثمار، ظالمین، کج اندیشان و منحرفین قیام کند. و این یعنی تربیت انسانها برای جهاد اصغر، جهاد اکبر و جهاد اعظم.

آری! گریه بر آن حضرت، در دل ایجاد صفت «رحمانی» کرده، و جان را پذیرای دوست داشتن اولیای الهی «تولی» و بیزارای جستن از دشمنان نشان «تبری» میکند. چنین قلبی با تعظیم بر شعائر الهی، و زنده نگه داشتن امر الهی، و با الگو گرفتن از امامش در جهت زنده نگه داشتن نهضت و پیام های قیام آن حضرت به پا میخیزد.

و این چنین از گمراهی و ضلالت، نجات و به آستان مقدس نور الهی، هدایت و به رضوان الهی رهنمون میشود.

- ابن قولویه، جعفر بن محمد (1356ش)، کامل الزیارات، امینی، عبد الحسین، نجف اشرف، دار المرتضویه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (1414ق)، لسان العرب، میر دامادی، سوم، بیروت، دار الفکر.
- ابن طاووس، علی بن موسی (1409ق)، إقبال الأعمال، دوم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- ابن ادریس، محمد بن احمد (1410ق)، ت السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، الموسوی، حسن بن احمد و ابن مسیح، ابو الحسن، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (1402ق)، مصادقة الإخوان، الخراسانی کاظمی، سید علی، اول، کاظمین، مکتبة الإمام صاحب الزمان العامة.
- بستانی، محمود (1392ش)، اسلام و روان شناسی، هوشم، محمود، پنجم، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (1371ق)، المحاسن، محدث، جلال الدین، قم، دار الکتب الإسلامیه.
- پیشوایی، مهدی (1395)، تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا (علیه السلام)، گروهی از تاریخ پژوهان، دهم، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- پژوهشکده باقرالعلوم (1397ش)، آداب و احکام عزاداری، مداحی، زیارت، قم، طه.
- حمیری، عبد الله بن جعفر (1413ق)، قرب الإسناد، اول، قم، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).
- زمخشری، محمود (1407ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل موضوع، سوم، بیروت، دار الکتب العربی.
- سعادت پرور، علی (1388ش)، فروغ شهادت، سوم، تهران، إحياء کتاب.
- طوسی، محمد بن الحسن (1411ق)، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، اول، بیروت؛

— فخر رازی، محمد بن عمر (1420ق)، مفاتیح الغیب، سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

— فراهیدی، خلیل بن احمد (1410ق)، کتاب العین، مخزومی، مهدی و سامرائی، ابراهیم، دوم، قم، هجرت.

— کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی (1405ق)، المصباح للکفعمی (جنة الأمان الواقية)، قم، دار الرضی (زاهدی).

— کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (1429ق)، اصول کافی، اول، قم، دار الحديث.

— لیب بیضون (1427ق)، موسوعة كربلاء، اول، بیروت، مؤسسة الاعلمی.

— مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (1403ق)، بحار الأنوار، جمعی از محققین، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

— مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (1378ش)، ایمان و کفر (کتاب الإيمان و الکفر بحار الأنوار جلد 64)؛ عطاردی قوچانی، عزیز الله؛ اول، تهران، عطارد.

— محدثی، جواد (1417ق)، فرهنگ عاشورا، قم، نشر معروف. — مکارم شیرازی، ناصر (1374ش)، تفسیر نمونه، گروهی از تاریخ پژوهان، اول، تهران، دار الکتب الإسلامية.

— مشکینی اردبیلی، علی (1392ش)، المواعظ العددية، موسوی قافله باشی، مرتضی، اول، قم، دار الحديث.

— هاشمی نژاد، سید عبد الکریم (1382ش)، درسی که حسین (علیه السلام) به انسانها آموخت، اول، مشهد، آستان قدس رضوی.

دکتر علی فارسی مدان⁽¹⁾

چکیده

بعد از واقعه جانگداز کربلا، کاروان اسراء وارد شهر کوفه شد، امام سجاد (علیه السلام) با توجه به شناخت خویش از موقعیت، فضای جامعه و عقاید کوفیان؛ خطبه ای قرائت فرمود. یکی دیگر از حساس ترین سخنان امام (علیه السلام)، خطبه ای است که در میان رجال سیاسی و دینی شام بیان شده است؛ زیرا امام (علیه السلام) وارد شهری شدند که مردم نسبت به اهل بیت (علیه السلام) شناخت کمتری داشتند و از واقعه کربلا بی خبر بودند. بدین جهت خطبه حضرت (علیه السلام) در دو شهر شام و کوفه متفاوت است. لذا امام (علیه السلام) براساس مخاطب شناسی خویش باید تحولی عظیم و بنیادین در بینش مردم نسبت به چرایی نهضت حسینی و تبلیغ پیام های عاشورا و اهداف شوم امویان ایجاد کند.

کلیدواژگان: امام سجاد (علیه السلام)، خطبه، کوفه، شام، مخاطب شناسی.

ص: 95

1-1. بیان مسأله

حرکت امامان (علیه السلام) همواره بر مبنای بینش صحیح و الهی آن بزرگواران بوده است و دوران امامت هر امامی، امتداد دوره رسالت امام قبلی و مکمل آن است. از این رو سیره علمی و عملی ائمه معصومین (علیه السلام) باید به عنوان الگو و سرمشق قرار گیرد. امام سجاد (علیه السلام) با وجود حادثه غمبار و عظیم شهادت امام حسین (علیه السلام)؛ با موضوعی شجاعانه و به دور از ترس پیش رفت و عمر شریف و گرانمایه خویش را برای پاسداری از مکتب حسینی و گسترش معارف اسلام وقف نمود. این مقاله با نگاهی گذرا و متفاوت به خطبه های امام سجاد (علیه السلام) در کوفه و شام خواهد پرداخت تا بتواند با تکیه بر نظام تبلیغی امام (علیه السلام) سبک و روشی نو و قابل استفاده برای خطباء، مبلغان، پژوهشگران و نویسندگان محترم ارائه دهد.

1-2. سوالات پژوهش:

نوشتار حاضر به دنبال پاسخ این سؤال است که، "روش مخاطب شناسی در خطبه های امام سجاد (علیه السلام) در کوفه و شام چه نقشی دارد؟" می باشد. همچنین پاسخ خواهیم داد که، چرا خطبه امام (علیه السلام) در کوفه و شام متفاوت است و دلیل آن چه می باشد؟ خطبه حضرت (علیه السلام) در کوفه و شام چه بازتابی داشته است؟ جامعه شناختی در خطبه امام سجاد (علیه السلام) چه جایگاهی دارد؟

1-3. فرضیه تحقیق:

فرضیه تحقیق این است که امام سجاد (علیه السلام) در آموزه های دینی و روشی، به عنوان بهترین منبع و الگو در زمینه تبلیغ و تربیت مطرح می باشد. با آشنایی به ابعاد علمی و عملی امام (علیه السلام)، می توان از سخنان و خطبه های ایشان به صورت روشی آگاهی پیدا کرده و بهره برد.

1-4. مفهوم شناسی خطابه:

خطابه، صنعتی علمی است که تنها نتیجه آن اقناع توده مردم نسبت به مطلب مورد نظر است، به طوری که در آنان جزم و یقین واقعی ایجاد می کند. بنابراین خطابه تنها

اختصاص به کلام شفاهی ندارد، بلکه هر اثر اقناعی اعم از گفتاری یا نوشتاری را نیز در بر می گیرد (منتظری مقدم، 1388: 496).

همچنین مبادی خطابه؛ مزنونات، مقبولات و مشهورات است. اگر در صناعت خطابه، مبادی دیگری از استدلال نیز که موجب اقناع مخاطب می شود به کار رود هر چند آن مقدمه از مخیلات یا مسلمات باشد، به لحاظ منطقی درست است (همان).

2. امام سجاد (علیه السلام) در کوفه و شام:

یکی از ویژگی های مختص حادثه عاشورا، اسارت خاندان رسول اکرم (ص) بود که در طول تاریخ بی سابقه بود. کاروان اسراء بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام)، به سمت کوفه حرکت کردند. در آن جا امام سجاد (علیه السلام) خطبه ای که با سرزنش کوفیان همراه بود، ایراد فرمودند سپس؛ در مجلس یزید ماهیت واقعی حاکم اموی را افشا نمود و به تبیین اهداف قیام نهضت حسینی پرداخت. اما سوال این است، چرا امام سجاد (علیه السلام) در ابتدای امامت خویش؛ چنین موضعی فعال، صریح و تهاجمی در برابر دشمن دارد؛ سپس با دعا و نیایش به پاسداری از مکتب و گسترش معارف اسلامی ادامه می دهد؟

حضرت آیت الله خامنه ای در جواب می نویسد: این فصل، فصلی استثنایی بود. اینجا امام سجاد (علیه السلام) جز آن که امام است و باید زمینه کار آینده را برای حکومت الهی و اسلامی فراهم کند، زبان گویایی برای خونهای ریخته شده عاشور است. امام سجاد (علیه السلام) در اینجا در حقیقت خودش نیست، بلکه زبان خاموش حسین (علیه السلام) باید در سیمای این جوان انقلابی در شام و کوفه تجلی کند. اگر آنجا امام سجاد (علیه السلام) این چنین تند و برنده و تیز و صریح مسائل را بیان نکند، در حقیقت زمینه ای برای کار آینده او باقی نمی ماند؛ چون زمینه کار آینده او خون جوشان حسین بن علی (علیه السلام) بود، چنان که زمینه برای همه قیام های تشییع در طول تاریخ، خون جوشان حسین بن علی (علیه السلام) است و باید به مردم هشدار بدهد که جز با این زبان تند و تیز امکان پذیر نیست. نقش امام سجاد (علیه السلام) در این سفر نقش حضرت زینب (س) بود، یعنی پیام آور انقلاب امام حسین (علیه السلام) می باشد. اگر مردم بدانند که حسین (علیه السلام) کشته شد و چرا کشته شد و چگونه کشته شد، آینده دعوت به

اسلام و دعوت اهل بیت (علیه السلام) به نوعی خواهد بود و اگر ندانند به نوعی دیگر است.

بنابراین برای آگاهی و گسترش این شناخت در سطح جامعه باید همه سرمایه ها را به کار انداخت و تا هر جا ممکن است این کار را انجام داد. بدین جهت امام سجاد (علیه السلام) مانند تَك تَك اسیران (هر کس به قدر توان خویش) يك پیام آور است. همه این نیروها باید گرد هم آیند تا بتوانند خون جوشان به غربت ریخته شده امام حسین (علیه السلام) را به تمام مناطق اسلامی ببرند (رفیعی، بی تا: 1/23).

امام سجاد (علیه السلام) در شهر کوفه، مردم را به خاطر عدم وفای به عهد و عدم پشتیبانی از امام خودشان سرزنش می کنند و سخن از مظلومیت امام حسین (علیه السلام) به میان می آورد. در حالی که در شام به گونه ای دیگر خطبه می خواند. حال، چرا موضع گیری امام (علیه السلام) در این دو شهر متفاوت است؟ دلیل واقعی و حقیقی آن چیست؟

در پاسخ به این سؤال، لازم است بگوییم امام سجاد (علیه السلام) در اوج فصاحت و بلاغت بودند و از فرمایش ایشان می توان مباحث محوری به عنوان روش و سبک استخراج کرد، زیرا امامان معصوم (علیه السلام) در تمام ابعاد الگو و اسوه می باشند.

ما قائل هستیم امام (علیه السلام) از اسلوب و سبک زیبا و کارآمد به نام "روش مخاطب شناسی" بکار بردند که در عرصه تبلیغ بسیار تأثیرگذار است. براین اساس، دلیل تفاوت خطبه ها در کوفه و شام و حتی مدینه؛ به مخاطب شناسی امام (علیه السلام) بر می گردد؛ یعنی باتوجه به شناخت خویش از مخاطبان؛ محور خطبه ها مشخص شده است. در ادامه خطبه های امام (علیه السلام) را با رویکرد "روش مخاطب شناسی" و نقش این روش در تبلیغ و کاربرد آن در خطبه های حضرت (علیه السلام) در کوفه و شام بیان می کنیم.

3. تبیین روش مخاطب شناسی:

یکی از محورهای اساسی در تبلیغ، شناخت مخاطبین است. زیرا مخاطب مهم ترین رکن از ارکان تبلیغ است. در مخاطب شناسی، اساساً متأثر نمودن مخاطب هدف اصلی از برقراری هر ارتباط تبلیغی است. در فرایند عملیات تبلیغی، ابتدا باید فرهنگ، آداب و رسوم، اعتقادات، شیوه زندگی، مشکلات، آسیب های مرتبط با مخاطبین را شناخت؛

سپس در فراگرد تبلیغ، پیام تبلیغی را متناسب با فرهنگ و سایر ویژگی ها به مخاطب ارائه کرد.

یکی دیگر از ویژگی های مهم مخاطب شناسی، شناخت نیاز مخاطب است. همیشه مخاطب نیازمند امور اعتقادی یا اخلاقی و یا احکام شرعی نیست، بلکه نیازهای اساسی دیگری ممکن است در او وجود داشته باشد.

نکته ای دیگر این است که بدانیم ظرفیت های مخاطب چیست؟ مخاطبین از لحاظ جسمی متفاوتند، لذا از لحاظ روحی نیز فرق دارند. پس مردم هر منطقه با یکدیگر تفاوت دارند و کلام تبلیغی باید متناسب با ظرفیت هر منطقه و افراد باشد.

علامه حلی در بحث نماز جمعه، یکی از مستحبات را چنین می شمرد:

«یستحب أن یکون الخطیب بلیغاً»؛

«مستحب است که خطیب بلیغ باشد».

ایشان در ادامه حدیثی می آورد که امام علی (علیه السلام) فرمود:

«کَلِّمُوا النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ»؛

«با آدمیان به اندازه خردهای آنان سخن بگوئید» (حلی، 1414: 4/84).

این کلام حضرت (علیه السلام) اشاره به شناخت ظرفیت مخاطب است.، چنانچه حضرت رسول (ص) می فرماید:

«أَنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمَرْنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ»؛

«ما طایفه پیامبران مأمور شده ایم به اندازه عقل های بشری با آنان سخن بگوئیم» (برقی، 1371: 1/195).

پس ارسال رسولان در دوره های مختلف، به همین دلیل انجام گرفته است. لذا شناخت مخاطب و ظرفیت ها به مبلغ این راهکار را می دهد که بر اساس نیاز و ظرفیت های مخاطب پیام تبلیغی خود را ارائه دهد.

انمه معصومین (علیه السلام) نیز در فرمایشات گهربار خویش از ویژگی و شیوه روش مخاطب شناسی بهره بردند و بر اساس شناخت، نیاز و ظرفیت مخاطب به تبلیغ دین

می پرداختند. نکته مهم و اساسی این است که روش مخاطب شناسی در خطبه های تبلیغی امام سجاد (علیه السلام) در دو شهر کوفه و شام، نمود بیشتری دارد. لذا در ادامه به واکاوی و بررسی خطبه ها در دو شهر کوفه و شام به روش مخاطب شناسی می پردازیم.

4. شهر کوفه:

اشاره

امام سجاد (علیه السلام) در ورود به کوفه براساس روش مخاطب شناسی در جهت اهداف الهی خویش خطبه خواند. برای اینکه به عظمت و بزرگی فعالیت تبلیغی امام سجاد (علیه السلام) در دوره اسارت در این شهر اشاره کنیم، ضروری است؛ برای درک بهتر خطبه حضرت (علیه السلام)، ابتدا شهر کوفه را بررسی کرده و سپس به تحلیل خطبه پردازیم:

1-4. موقعیت شهر کوفه:

کوفه در سال 17 هجری، زمان خلافت خلیفه دوم، به دست سعد بن ابی وقاص، به منظور برپایی یک پادگان نظامی برای پیگیری هر چه بیشتر فتوحات اسلامی پی ریزی شد. سعد از مدائن (پایتخت) به آن شهر جدید منتقل گردید. علت آن، بدی آب و هوای آن منطقه بود. فاصله زمانی میان جنگ قادسیه و اقامت در شهر جدید کوفه؛ یک سال و دو ماه بود و فاصله بین آغاز خلافت خلیفه دوم و احداث شهر کوفه؛ سه سال و هشت ماه بود (ابن اثیر، 1385: 527/2-528). وقتی که حضرت علی (علیه السلام) به حکومت رسید، در سال 36 هجری به کوفه نقل مکان کرد و این شهر مرکز اصلی نهضتها، الهامات شد. در بعضی زمانها مرکز هماهنگی فعالیت شیعیان از جمله نهضت مختار گردید. امام حسن مجتبی (علیه السلام) نیز به خاطر بی وفایی کوفیان، در جهت مصلحت؛ مخصوصا برای حفظ جان شیعیان و نشان دادن چهره واقعی معاویه، صلح با خلیفه شام را قبول کرد.

کوفیان در قبال امام حسین (علیه السلام) نیز سیاستی دوگانه داشتند. آنها بعد از مرگ معاویه، از امام حسین (علیه السلام) دعوت کردند تا به شهر کوفه برود و مرکز حکومتش را آنجا قرار دهد اما بعد از مدتی کوفیان به همراه شامیان واقعه عاشورا را رقم زدند.

پس کوفیان، اهل بیت پیامبر (ص) را به درستی می شناختند. امام سجاد (علیه السلام) بعد از واقعه عاشورا به عنوان امام و رهبر جامعه اسلامی و پیام رسان نهضت عاشورا، اولین برنامه

تبلیغی خود را در کوفه با توجه به مؤلفه ها و فاکتورهای روش مخاطب شناسی آغاز کرد.

2-4. خطبه امام سجاد (علیه السلام) در کوفه:

امام سجاد (علیه السلام) با شناختی که از موقعیت، درجه ایمان و اعتقاد، فضای حاکم بر شهر، گذشته کوفه، جو روانی و ظرفیت مخاطبین داشت؛ باید به تبلیغ دین و نهضت بزرگ کربلا می پرداخت. پس تبلیغ حضرت (علیه السلام) باید بر اساس روش مخاطب شناسی صورت پذیرد تا اثرگذاری، اقناع اندیشه و تحریک احساس و عواطف را به همراه داشته باشد.

در شهر کوفه، ابتدا حضرت زینب کبری (س) شروع به خواندن خطبه کرد. مردم با شنیدن صوت حزین زینب (س)؛ گریه، ضجه و ناله کردند. سپس امام سجاد (علیه السلام) به آنها اشاره کرد که ساکت باشید تا به ایراد سخنرانی پردازند. امام سجاد (علیه السلام) با توجه به سوابقی که از کوفیان و مخاطبان خود در ذهن داشت، با حالت ملامتگر و سرزنش کننده و بر اساس موقعیت های مختلف مخاطبین؛ فرمود:

«...أَن اسکتوا فسکتوا فقام قائما فحمد الله أثني عليه و ذكر النبي و صلى عليه ثم قال أيها الناس من عرفني فقد عرفني، و من لم يعرفني فانا علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب صلوات الله عليهم...» (مجلسی، 1403: 45/112 و 113- ابن طاووس، 1348: 157).

امام سجاد (علیه السلام) با دست اشاره به مردم فهماند که ساکت شوید، همساکت شدند، آنگاه برخاست و ایستاد. پس از حمد و ثنای الهی و درود بر محمد مصطفی (ص) چنین فرمود: «ای مردم! آن کس که مرا شناخت و آن کس که مرا نشناخت خود را به او معرفی می کنم، من علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) هستم. من پسر کسی هستم که در کنار فرات بدون آنکه خونی را از او طلبکار باشند و خواستار قصاص شوند، او را سر بریدند.

من پسر آن کسی هستم که حریم حرمت او را شکستند، و مال او را به یغما بردند، و اهل بیت او را به اسیری گرفتند، من پسر آن کسی هستم که او را بدون دفاع کشتند، و این افتخار (شهادت) ما را بس.

ای مردم! شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید که برای پدرم نامه نوشتید ولی او را فریب دادید، و پیمان و عهد و میثاق بستید و بیعت کردید، در عین حال

با او جنگیدید، و او را بی یاور گذاشتید، هلاکت باد بر شما که چه توشه ای برای خود به پیش فرستادید؟

وزشت باد رأی شما با کدام چشم! رسول خدا (ص) را می نگرید، آن هنگام که به شما بفرماید: عترت مرا کشتید، و حریم حرمت او را شکستید، پس شما از امت من نیستید...»

3-4. تحلیل و بازتاب خطبه امام سجاد (علیه السلام):

اکنون سؤالی که مطرح می شود، آن است؛ هدف امام سجاد (علیه السلام) از این خطبه چه بود؟

روش مخاطب شناسی به امام سجاد (علیه السلام) این اجازه را می دهد که با توجه به آن مؤلفه ها به تحریک احساس کوفیان پردازد و مستقیماً خودش را معرفی کند و به وقایع و حادثه جانگداز عاشورا پردازد.

بعد از اینکه امام (علیه السلام) خطبه را ایراد فرمودند، مخاطبین بر اساس خصوصیات روانی و ایمانی و سطح آگاهی به خصوصی که داشتند، از عمل خود پشیمان شدند از هر طرف صدای ناله بلند شد و گروهی از کوفیان به گروه دیگر گفتند که هلاک شدید و خود نمی دانید (ابن طاووس، 1348: 157).

امام سجاد (علیه السلام) در ادامه سخنانش فرمود:

«رحم الله امرأ قبل نصيحتي و حفظ وصيَّتي في الله و في رسوله و اهل بيته فإنَّ لنا في رسول الله أسوةً حسنة...» (ابن طاووس، 1348: 158)؛

خدا بیا مرزد کسی را که پند مرا بپذیرد و به خاطر خدا و رسول (ص) به آنچه می گویم عمل کند، چرا که روش رسول خدا (ص) برای ما الگوی شایسته است و به این آیه قرآن استناد فرمودند.

پس کوفیان ابراز همدردی کردند و در یک صدا فریاد برآوردند: ای فرزند رسول خدا (ص) ما گوش به فرمان شما و به تو وفا داریم، از این پس مطیع فرامین تو هستیم، با هر که فرمان دهی می جنگیم، با هر که دستور دهی صلح می کنیم و ما حق تو و حق خودمان را از ظالمان می گیریم.

امام سجاد (علیه السلام) در پاسخ آنها فرمود:

«هیئات هیئات ائها الغدره حیل بینکم و بین شهوات أنفسکم اتریدون أن تأتوا الیّ کما أتیتم إلی ابائی من قبل؟...» (ابن طاووس، 1348: 158- طبرسی، 1403: 2/305-306)؛

«هرگز! ای خیانت کاران دغل باز! ای اسیران شهوت و آز، می خواهید همان پیمان شکنی و ظلمی را که نسبت به پدران من روا داشتید، درباره من نیز روا دارید؟ نه به خدا سوگند! هنوز زخمی را که زده اید، خون فشار است و سینه از داغ مرگ پدر و بردارانم سوزان. طعم تلخ مصیبتها هنوز در کامم هست و غمها گلوگیر و اندوه من تسکین ناپذیر است، از شما کوفیان می خواهم که نه با ما باشید و نه علیه ما...».

امام سجاد (علیه السلام) عمده ترین مشکل مخاطبین خود را "از خود بیگانگی" و "از دست دادن شخصیت آرمانی و اسلامی" و "خیالات باطل" می دانستند. امام (علیه السلام) با این شناخت، آنها را مورد سرزنش قرار داد تا غبار جهل و نادانی را از آنان بزداید و از خواب غفلت بیدار کند و نتایج آن، در زنده شدن روحیه جهاد و شهادت در میان شیعیان، مخصوصا با دو قیام توابین و مختار بروز و نمود پیدا کرد. این روحیه در خون مسلمانان و آزادیخواهان جهان تا به امروز در جریان است.

5. شهر شام:

اشاره

امام سجاد (علیه السلام) به همراه کاروان اسراء به دستور عبیدالله بن زیاد، راهی شام شدند و در آنجا به ایراد خطبه پرداختند. اکنون این سؤال مطرح می شود؛ امام سجاد (علیه السلام) در شام با ایراد خطبه چه اهدافی را دنبال نمودند؟ برای دریافت پاسخ، ابتدا لازم است؛ خطبه حضرت (علیه السلام) را بر اساس روش مخاطب شناسی تحلیل کرد تا اهداف و نتایج آن روشن گردد:

1-5. موقعیت مخاطبین امام سجاد (علیه السلام) در شام:

اشاره

اگر ما موقعیت و فضای حاکم و فرهنگ شام را خوب بشناسیم، بهتر می توانیم به نوع تبلیغ امام سجاد (علیه السلام) پی ببریم که حضرت (علیه السلام) با چه ارزیابی و شناختی از مخاطبین خویش به ایراد سخنرانی و تبلیغ نهضت عاشورا پرداخته اند. پس لازم است شهر شام را

بشناسیم تا لذت خطبه امام (علیه السلام) را درک کنیم:

1-1-5. موقعیت و فرهنگ و اعتقادات شام:

امام سجاد (علیه السلام) در عصر حکومت خود با چالشی به نام "شام" روبرو بود. چون شام به شهر دسیسه و نیرنگ، شهر دشمنان اهل بیت (علیه السلام) معروف بود. شام شهری بود که مردان و زنان بیش از 40 سال جز بدگویی از علی بن ابیطالب (علیه السلام) چیزی دیگر نشنیده بودند و لعن و نفرین او را فریضه و واجب می شمردند. علت این بود که شامیان تحت تربیت معاویه بودند.

ابن حجر عسقلانی می گوید:

«وولاه [معاویه] عمر الشام بعد اخيه يزيد بن أبي سفيان، وأقره عثمان، ثم استمر فلم يبايع علياً، ثم حاربه، واستقل بالشام، ثم أضاف إليها مصر، ثم تسمى بالخلافة بعد الحكمين...» (عسقلانی، 1415: 6/120)؛

عمر بعد از یزید بن ابی سفیان، معاویه را حاکم شام قرار داد. عثمان نیز او را در سمتش ابقاء کرد. اما با علی (علیه السلام) بیعت نکرد و به جنگ با مولا- پرداخت و حکومت خود را در شام با اضافه کردن مصر به آن تثبیت کرد و خود را بعد ماجرای حکمیت خلیفه مسلمین خواند...».

دینوری نیز در کتاب خود چنین می گوید:

«ثم قتل عثمان ... ثم بايع الناس علياً ... ثم ان علياً (رضي الله عنه) اظهر أنه يريد السير إلى العراق، و كان علي الشام يومئذ معاوية بن أبي سفيان، وليها لعمر بن الخطاب سبعا، ووليها جميع ولايته عثمان اثنتي عشرة سنة، ... وبعث علي (عليه السلام) عنه عماله إلى الأمصار، ... واستعمل سهل بن حنيف على الشام ... معاوية قد خالف، و ان اهل الشام بايعوه» (دینوری، 1367: 140-141)؛

«بعد از قتل عثمان، مردم با حضرت علی (علیه السلام) بیعت کردند. ایشان عراق را مرکز حکومت خویش قرار داد. در آن زمان معاویه در شام بود. معاویه 7 سال در زمان عمر و 12 سال در زمان عثمان حاکم بود. علی (علیه السلام) سهل بن حنیف را بر شام برگزید اما معاویه با این حکم مخالفت کرد و شامیان با معاویه بیعت کردند». بنابراین، آیا نمی توان گفت معاویه بیش از 40 سال، بر فرهنگ مردم شام

معاویه در این فرهنگ سازی، اسلام مدنظر بنی امیه را ترویج داده و مردم را از فرهنگ ناب اسلام محمدی (ص) دور نگه داشته است. به طور مثال: یکجوان 40 ساله، دیگر از اسلام، پیامبر (ص) و اهل بیت (علیه السلام) چیزی نمی داند بلکه آن اسلامی را قبول دارد که معاویه آن را گفته باشد.

- ثمرات این فرهنگ سازی:

1. وقتی علی (علیه السلام) معاویه را عزل کرد و والی جدید را گمارد مردم او را قبول نکرده و مقابله کردند و با معاویه بیعت کردند. طبری نقل می کند: حضرت علی (علیه السلام) در سال سی و ششم هجری، والیان و حاکمان و مسئولین جدید را انتخاب کرد، و سهل بن حنیف را به عنوان حاکم شام فرستاد:

«فاما سهل فانه خرج حتى إذا كان بتبوك لقيته خيل، فقالوا: من أنت؟ قال: أمير، قالوا: علي أي شيء؟ قال: علي الشام، قالوا: ان كان عثمان بعثك فحيهلا بك، و ان كان بعثك غيره فارجع! قال: او ما سمعتم بالذي كان؟ قالوا: بلى، فرجع الى علي (عليه السلام)»؛

«سهل بن حنیف [وقتی حکم انتصاب امارت و حکومت شام را دریافت کرد] به سمت شام حرکت کرد، و در مسیر به تبوك رسید، گروهی سوار بر اسب، به او را رسیدند و از او پرسیدند: تو کیستی و کجا می روی؟ سهل جواب داد: من والی شام هستم. گفتند: اگر عثمان تو را فرستاده بیا، و اگر دیگری تو را فرستاده باز گرد، سهل گفت: مگر نشنیدید چه شده و چه اتفاقی رخ داده است؟» گفتند: چرا. [اما مانع او شدند] و سهل به سوی علی (علیه السلام) باز گشت» (طبری، 1387: 4/442).

2. شامیان چشم بسته مطیع معاویه بودند و در برابر معاویه کمترین اعتراضی را نداشتند و معاویه را در حد یک معصوم قبول داشتند. یک دلیل و سند محکم برای ادعای خود، کلام حجاج بن خزیمه است.

حجاج بعد از قتل عثمان وارد شام شد و آن شهر را اینگونه ارزیابی کرد:

«حجاج بن خزیمه گفت: ای معاویه، تو نیرویی داری که علی (علیه السلام) آن را ندارد، چون تو گروهی را داری [اهل شام] که چون تو سکوت کنی، سخن نمی گویند و چون تو حرف بزنی، آنها [شامیان] سکوت می کنند، و چون تو فرمان دهی سؤال نمی کنند، (اما) امام علی (علیه السلام) وقتی که سخن بگوید، آنان هم حرف و سخن می گویند و چون حضرت (علیه السلام) سکوت کند از او علت آن را می پرسند؟ گروه اندک تو از گروه بسیار او بهتر است» (دینوری، 1367: 155).

این مطالب بیانگر آن است، سختی و مصائب شهر شام معلوم شود و اینکه چرا امام سجاد (علیه السلام) بزرگترین مصیبت را شام معرفی کردند. و چه وظیفه سنگینی برعهده دارد.

2-1-5. ورود امام سجاد (علیه السلام) به شهر شام:

امام سجاد (علیه السلام) در بدو ورود به شهر شام، آن شهر را این گونه یافت:

1. شامیان، فقط معاویه، یزید، حرفها و بخشنامه های آنها را قبول دارند و اسلامی را قبول دارند که معاویه گفته بود. چون معاویه در قالب مسلمان و صحابی پیامبر (ص) وارد شده و آن افکار و عقاید خود را ترویج داده بود. تزی به نام «جدایی دین از سیاست».

2. وقتی شامیان اینگونه تربیت شده اند، پس به راحتی می توان بر ضد اهل بیت (علیه السلام) حرف زد، خطبه خواند، اهل بیت (علیه السلام) را خارجی خواند.

در این صورت شامیان نسبت به اهل بیت (علیه السلام) شناخت بسیار ضعیفی دارند و یا هیچ شناختی ندارند. پس امام سجاد (علیه السلام) با شناخت چنین وضعیتی وارد شام شدند و با این نگاه باید به تبلیغ و افشاگری نهضت عاشورا پردازند.

2-5. خطبه امام سجاد (علیه السلام) در شام:

امام سجاد (علیه السلام) به همراه حضرت زینب (س) و کاروان اسراء وارد مجلسیزید شد در کاخ گفتگوهای رد و بدل شد، سپس امام سجاد (علیه السلام) بر منبر رفت و خطابه خواند.

علامه مجلسی در بحار الانوار این خطبه را آورده که به فرازی از آن اشاره می کنیم:

«...فصعد المنبر فحمد الله و أثني عليه ثم خطب خطبة أبكى منها العيون و أوجل منها القلوب ثم قال أيها الناس أعطينا ستا و فضلنا بسبع اعطينا العلم و الحلم و السماحة و الفصاحة و الشجاعة و المحبة في قلوب المومنين و فضلنا بأن منا النبي

المختار محمدا و منا الصديق و منا الطيار و منا اسد الله و اسد رسوله و منا سبطا هذه الامة من عرفنى فقد عرفنى و من لم يعرفنى انباهه بحسبى و نسبى ايها الناس انا ابن مكة و منى انا ابن زمزم و الصفا ... انا انا حتى ضجج الناس بالبكاء و النحيب» (مجلسى، 1403: 45/138)؛

«امام (عليه السلام) بر منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی چنین ادامه داد: خدا به ما علم و حلم و شجاعت و سخاوت و محبت در دل مومنان عطا کرده، از ما است رسول خدا، و وحی او و سید الشهداء و جعفر طیار در بهشت و دو سبط این امت و مهدی که دجال را می کشد، ای مردم هر که مرا می شناسد بشناسد و هر که مرا نمی شناسد، او را به حسب و نسب خود مطلع کنم تا مرا بشناسد، منم پسر مکه و منی، منم پسر زمزم و صفا، منم پسر آنکه حجر الاسود را به اطراف ردا برداشت، منم پسر بهترین طواف و سعی کنندگان ...»

امام (عليه السلام) آن قدر در معرفی خویش سخن فرمود که مردم ضجه زدند و گریه کردند و نگذاشتند حضرت (عليه السلام) ادامه دهد.

3-5. تحلیل و بازتاب خطبه امام (عليه السلام):

اشاره

امام سجاد (عليه السلام) با استفاده از شیوه مخاطب شناسی این خطبه را ایراد فرمودند. زیرا امام (عليه السلام) می دانست که شامیان در حصار فرهنگی معاویه قرار دارند. و دارای جمود فکری و فقر فرهنگی هستند. در اینجا سندی تاریخی می آوریم که دلالت دارد؛ حصار فرهنگی شهر شام به قدری تنگ و شدید و عمیق بوده که بیش از یک قرن پس از انتقال حکومت از بنی امیه به بنی عباس، گروهی از بزرگان و ریش سفیدان شام به دربار عباسی آمده و در پیشگاه سفاح چنین قسم یاد کردند: «پیش از آنکه بنی عباس به خلافت برسند، برای پیغمبر (ص) خویشاوندان و خاندانی جز بنی امیه نمی شناخته اند» (مسعودی؛ 1409: 2/38).

وقتی که مردم تحت تربیت معاویه چنین بودند از آنها انتظار نمی رود که اهل بیت (عليه السلام) را خارجی ننامند. امام سجاد (عليه السلام) با توجه به این وضعیت، نمی تواند به طور مستقیم، خودش را معرفی کند؛ زیرا شامیان در اطاعت حاکم خود یک دل و استوار بودند و اهل بیت (عليه السلام) را نمی شناختند و یا امام (عليه السلام) نمی تواند در ابتدا به صورت آشکارا بگوید، یزید

پس امام (علیه السلام) چگونه سخن بگوید؟ چگونه به افشاگری پردازد؟ با چه مقدمه ای شروع کند؟

امام (علیه السلام) براین اساس باید خویش را به گونه ای معرفی کند که مورد قبول شامیان است و می شناسند. در این جهت امام (علیه السلام) از مسلمات و مقبولات شروع کردند و حصار تنگ معاویه را شکست.

مرحوم علامه مجلسی می نویسد، امام (علیه السلام) خویش را با بیش از 40 صفت معرفی نمود (رک: مجلسی، 1403: 138/45).

سخنان حضرت سجاد (علیه السلام) و حضرت زینب (س) چنان در روحیه مردم شام تاثیر گذاشت که انقلاب به پا کرد. شامیان دریافتند کسانی که با چنین وضع فجیعی در کربلا شهید شدند، شورش نبودند بلکه از خاندان پاک پیامبر اکرم (ص) بودند و خارجی نیستند. تاثیر این کلام نورانی چنان شد که نقل کرده اند:

«عالم یهودی که در مجلس یزید بود؛ پس از شنیدن سخنان امام سجاد (علیه السلام) از یزید پرسید: این جوان کیست؟ یزید گفت: فرزند حسین (علیه السلام). یهودی گفت: کدام حسین؟ آن قدر پرسید تا دانست اینها از خاندان پیامبر اکرم (ص) هستند که مظلومانه در کربلا به شهادت رسیده است. سپس یهودی یزید را مورد سرزنش قرار داد و گفت: شما دیروز از پیامبرتان جدا شدید و امروز فرزندش را کشتید» (مجلسی، 1386: 741-742).

از ثمرات بیان خطبه ها و حضور اسراء در شام می توان به تغییر معادلات یزید؛ ایجاد تحول بزرگ و بنیادین در میان شامیان؛ معرفی خاندان واقعی پیامبر (ص)؛ معرفی امام حسین (علیه السلام)، تبیین اهداف قیام و نهضت حسینی؛ شناساندن اسلام راستین ناب محمدی (ص)؛ ابداع روش مخاطب شناسی و کاربرد مؤثر آن در تبلیغ؛ افشاء توطئه خارجی نامیدن امام حسین (علیه السلام) و کاروان اسراء اشاره کرد.

امام سجاد (علیه السلام) در سیاست خارجی و سفر تبلیغی خویش، معنای واقعی "ترمش

قهرمانانه" را بیان فرمودند. براین اساس امام (علیه السلام) در ابتدای امامت خویش چهره تهاجمی و فعال در برابر یزیدیان می گیرد و به تبیین حادثه عاشورا می پردازد اما در ادامه با چرخشی حکیمانه با روش تقیه همراه با دعا، مناجات، گریه و عزاداری به تبلیغ معارف اسلامی می پردازد.

1-3-5. آثار و نتایج خطبه ها :

امام سجاد (علیه السلام) با روش مخاطب شناسی به ایردا خطبه ها و سخنرانی در شهرهای کوفه، شام (و حتی مدینه) پرداخت که آثار و نتایجی در جامعه اسلامی از خود برجا گذاشت که برخی از آنها به طور مختصر چنین است:

1. رسوا ساختن هیئت حاکمه

بنی امیه به حکومت و سلطنت خود رنگ دینی می دادند و به نام اسلام و جانشینی پیامبر (ص) در جامعه اسلامی حکومت می کردند و با شیوه های گوناگون مانند: جعل حدیث، جذب شعرا و محدثان جهت تثبیت موقعیت دینی خود در جامعه می کوشیدند (پیشوائی، 1379: 214) اما امام سجاد (علیه السلام) با سخنرانی و افشاگری ها توانست مسلمانان را از فجایع زشت و عملکرد نامناسب یزید آگاه و آشنا نماید.

2. آشنایی مردم با اسلام واقعی

امام سجاد (علیه السلام) در تمامی مباحث اعتقادی و سیاسی خویش، مخاطبان، مسلمانان و یزیدیان را با اسلام ناب محمدی (ص)، بهتر آشنا کرد و آنان را از اسلام مدنظر بنی امیه برحذر داشت.

3. احیای سنت شهادت

پیامبر اسلام (ص) با آوردن آیینی نو که براساس ایمان به خدا استوار بود، سنت شهادت را پی ریزی کرد و به گواه تاریخ، عامل بسیاری از پیروزی های بزرگ مسلمانان، استقبال آنان از شهادت در راه خدا به خاطر پیروزی حق بود. اما پس از درگذشت پیامبر (ص)، در اثر انحراف حکومت اسلامی از مسیر اصلی خود، مسلمانان روحیه سلحشوری خود را از دست دادند و به رفاه و آسایش خو گرفتند. اما قیام امام حسین (علیه السلام) این وضع را دگرگون ساخت و سنت شهادت را در جامعه اسلامی زنده کرد» (همان: 218-219).

البته نقش امام سجاد (علیه السلام) خیلی مهم بود. چون اگر افشاگری ایشان نبود و در منابر به دفاع از خون سید الشهداء (علیه السلام)، نمی پرداخت؛ چه بسا جوامع اسلامی از شهادت امام حسین (علیه السلام) بی خبر می ماندند.

4. برپایی قیام در امت اسلامی

امام سجاد (علیه السلام)، بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام)، در مکانهای مختلف به ویژه در شهر کوفه با سخنرانی فصیح و بلیغ به سرزنش و نکوهش کوفیان پرداخت و آنها را از خواب جهل و غفلت بیدار کرد. پس از این سخنرانیها، کوفیان نادم و پشیمان شدند و دو قیام توأیین و مختار ضد بنی امیه بر پا شد.

6. نتیجه گیری:

امام سجاد (علیه السلام) در برهه حساس، زمام امور را بر عهده گرفت و به عنوان رهبر شیعه بهترین تأثیر را در هدایت ایفاء کرد. امام (علیه السلام) برای موفقیت در تبلیغ دین مبین اسلام و رساندن پیام نهضت حسینی به جهانیان از روش های کارآمد بهره برد.

ما در این مقاله به خطبه های امام سجاد (علیه السلام) در کوفه و شام با نگاهی متفاوت پرداختیم. زیرا قائل هستیم خطبه های ایشان یکی از منابع پرارزشی است که دارای مضامین عالی در تبلیغ می باشد. با مطالعه این دو خطبه، روشی هدفمند و قابل اجراء به نام مخاطب شناسی با رویکرد تبلیغی - کاربردی، به نگارش درآوردیم.

نکته مهم حضرت (علیه السلام) این بود که در امر مقدس تبلیغ، داشتن تفکر و راهکار، بهترین ابزار موفقیت است. زیرا يك خطیب یا مبلّغ در صورتی می تواند اثرگذار باشد که از روش ها و اصول به نحو صحیح استفاده کند، چنانکه امام سجاد (علیه السلام) با روش مخاطب شناسی دو خطبه متفاوت ایراد فرمودند و به اهداف خویش نائل آمدند.

ص: 110

* قرآن کریم

- ابن اثیر عزالدین أبوالحسن علی بن ابی الکریم (1385ق)، الکامل فی التاریخ، دارصادر؛ داربیروت.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (1415ق)، الإصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوضی، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول.
- ابن طاووس، علی بن موسی اللهوف (1348 ش)، علی قتلی الطفوف؛ ترجمه احمد زنجانی فهری، ناشر جهان، تهران، چاپ اول.
- ابن قتیبه دینوری؛ ابو محمد عبدالله بن مسلم (1410 ق)، الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء؛ تحقیق: علی شیر، دارالأضواء، بیروت، چاپ اول.
- برقی ابوجعفر، احمد بن محمد بن خالد (1371ق)، المحاسن، دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ دوم.
- پیشوائی، مهدی (1379 ش)، سیره پیشوایان، موسسه امام صادق (علیه السلام)، قم، یازدهم.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (1414 ق)؛ تذکره الفقهاء، موسسه آل البيت (علیه السلام)، قم، چاپ اول.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (1367 ش)، الأخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر- جمال الدین شیل، منشورات الرضی، قم.
- رفیعی، علی (بی تا)، تاریخ زندگانی امام سجاد (علیه السلام)، سایت اینترنتی کتابخانه - مدرسه فقاہت.
- طبرسی، احمد بن علی (1403ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، طبرسی - مشهد، چاپ: اول.
- طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (1387ق)؛ تاریخ الأمم و الملوك (تاریخ الطبری)، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ط الثانية،

_ مجلسی، محمد باقر (1386ش)، جلاء العیون، تاریخ چهارده معصوم (علیه السلام)، تحقیق: سید علی امامیان، سرور، قم، چاپ دوازدهم.

_ مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (1403 ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم.

_ مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (1409 ق)، مروج الذهب و معادن الجوهر تحقیق: اسعد ذاعر، دارالهجرة، قم، چاپ دوم.

_ منتظری مقدم، محمود (1388ش)، منطق 2، انتشارات مرکز، قم، چاپ اول.

ص: 112

دکتر سید مرتضی عادل⁽¹⁾

چکیده

حضرت زینب کبری سلام الله علیها از بانوان اثرگذار در تاریخ اسلام به شمار می رود که نقش مهمی در ثمربخشی قیام امام حسین علیه السلام داشته است. از آن جا که بیشترین توجه محققان معطوف به حضور حضرت در کربلا بوده و از برخی ابعاد دیگر مانند شخصیت علمی ایشان غفلت شده است، نوشتار پیش رو می کوشد تا با روشی توصیفی تحلیلی ابعاد مختلف شخصیت علمی ایشان و ظهور آن ها در واقعه ی عاشورا و پس از آن را بررسی نماید. جایگاه علمی این بانوی بزرگ را می توان در اموری چون اندیشه ورزی، آگاهی به معارف قرآنی، روایت حدیث، تفقه در دین و نیابت خاصه از سوی معصوم، فصاحت و بلاغت، آگاهی روزآمد سیاسی و بهره گیری درست از فنون روان شناسی و مخاطب شناسی پی جویی کرد.

واژگان کلیدی:

زینب سلام الله علیها، مقام علمی، عاشورا، فصاحت و بلاغت، بینش سیاسی، مخاطب شناسی

ص: 113

1- . دانش آموخته ی دکتری جریان های کلامی معاصر، جامعة المصطفی (ص) العالمية mortazaadeli@yahoo.com

آخرین فرستاده ی الهی و خاندان پاکش به عنوان مهم ترین افراد جامعه ی اسلامی، در طول دوره های متمادی همواره در کانون توجه مسلمانان قرار داشته و به مناسبت های مختلفی از آن ها سخن به میان آمده است. در این میان، یکی از شخصیت هایی که بسیاری از بزرگان و عالمان اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت از سیره و تاریخ زندگی ایشان یاد کرده اند، حضرت زینب بن علی سلام الله علیهما هستند. بیشتر افراد یادشده، بخش اندک، اما پراهمیت زندگی این بانوی بزرگ اسلام را ورق زده اند که در واقع، همان دوره ی سفر ایشان به همراه برادر بزرگوارشان یعنی حضرت امام حسین علیه السلام در حادثه ی جان سوز کربلا و رخدادهای پس از شهادت سیدالشهداء در کوفه و شام است. از این رو، درباره ی زندگانی و شخصیت حضرت زینب سلام الله علیها، بیشتر به جنبه های عاطفی و گزارش های تاریخی وقایع پیرامون قیام و نهضت حسینی پرداخته شده، و هرچند زندگانی ایشان با آن حوادث الفتی جدایی ناپذیر یافته، اما متأثر از این امر، دیگر زوایای زندگی ایشان مانند شخصیت علمی حضرت مورد غفلت واقع شده و یا کم تر و به گونه ای گذرا از آن سخن به میان آمده است. نوشتار پیش رو در پی آن است تا شخصیت علمی عقیده ی بنی هاشم سلام الله علیها و ظهور و بروز این علم در جریان عاشورا و رخدادهای پس از آن را گزارش و سپس مورد کنکاش و تحلیل قرار دهد، و از این نظر، می تواند نگاهی نو به شمار آید.

2. علم زینبی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

حضرت زینب سلام الله علیها از بانوان بزرگواری است که مورد ستایش اهل بیت علیهم السلام بوده و از ایشان به عنوان بانویی خردمند، با کرامت، صبور و فداکار یاد شده است. در فرهنگ اسلامی القاب فراوانی به حضرت نسبت داده شده است که برخی از آن ها به سان «عالمه غیر معلمه»، «فهمه غیر فهمه»، «عقیلة الطالبین»، «عقیلة القریش»، «عقیلة النبوة»، «عقیلة الوحی»، «عقیلة خدر الرسالة»، «سیده العقائل»، «عقیلة النساء»، «فاضلة»، «رضیعة ثدی الولاية»، «رضیعة الوحی»، «موتقة»، «المعصومة

الصغری»، «ولیده الفصاحة»، «فصیحة» و «بلیغة» (رک به: الجزائری، 1425ق: 52-53)، نمایان گر ابعاد گوناگون علمی ایشان هستند. شماری از این موارد از سوی معصومین علیهم السلام و برخی دیگر، از سوی بزرگان، محققان و نویسندگان اسلامی بر ایشان اطلاق شده است.

بی تردید، بهترین سخنی که می توان درباره ی مقام علمی زینب کبری سلام الله علیها از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام از آن یاد کرد، فرموده ی حضرت امام سجاد علیه السلام درباره ی ایشان در کوفه است که ایشان را دانای بی آموزگار و فهمیده ی بی تفهیم گر خطاب می کند:

أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلَّمَةٍ وَفَهْمَةٌ غَيْرُ مُفَهَّمَةٍ (طبرسی، 1403ق، ج 2: 305؛ مجلسی، 1404ق، ج 45: 16؛ مقرر، 1426ق: 328-329).

این فرموده از ناحیه ی کسی صادر شده است که خود دارای مقام عصمت بوده و هرگز داشتن علم خدادادی را به گزاف و یا برای خشنودی عمه ی گرامی اش به زبان نمی آورد. بنابراین، این فرموده ی امام، پرده از علمی الهی و متفاوت با سنخ علم عادی برمی دارد که از ناحیه ی پروردگار به حضرت زینب سلام الله علیها ارزانی داشته شده است. خداوند متعال هرگز چنین عطایی را نسبت به هر کسی روا نداشته و تنها افرادی را شامل این عنایت می فرماید که زمینه ی این لطف را در خود به وجود آورده باشند. طبیعی است زینب سلام الله علیها که در دامن پدر و مادری بلندمرتبه و نیز در خانه ی وحی رشدیافته بود، توانست چنین ظرفیتی را در خود ایجاد نماید تا مشمول رحمت ویژه ی الهی گردد. از نمونه های بارز وجود چنین ظرفیتی در ایشان، جریانِ درباره ی سنین کودکی حضرت است که به پدرشان، امام علی علیه السلام می فرماید که آیا او را دوست دارد؟ امام علیه السلام در پاسخ، فرزندان را جگرگوشه های خود دانستند. پس از این جواب، زینب کبری سلام الله علیها فرمود: دو محبت در سینه ی مؤمن جمع نمی شود؛ اما به هنگام ناچاری باید نسبت به فرزندان مهربان بود و محبت را تنها نسبت خداوند متعال اظهار کرد (خوارزمی، 1423ق، ج 1: 179).

سخن دیگری که در باب حضرت زینب کبری سلام الله علیها گفته شده و از مقام و شخصیت علمی والای او حکایت دارد، فرموده ی امام حسن مجتبی علیه السلام است که خطاب به خواهر خویش در سخنی می فرماید که شما به حق از درخت نبوت و معدن رسالت هستی (القرزینی، 1420ق: 581؛ سراج، [بی تا]: 32). (1)

هم چنین زینب کبری سلام الله علیها از همان شجره ی طیبه ای بوده که در قرآن کریم از آن یادشده (ابراهیم/24-25) و در کانون رسالت و علم الهی پرورش یافته است. در روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که همواره می فرمودند:

نحن أهل بیت طهرهم الله، من شجرة النبوة و موضع الرسالة و مختلف الملائكة و بیت الرحمة و معدن العلم (ابن ابی حاتم، 1419ق، ج9: 3133؛ سیوطی، 1404ق، ج5، 199). نوه ی گرامی ایشان، حضرت زینب سلام الله علیها نیز در میان اهل بیتی بالیده است که خداوند متعال آن ها را پاك گردانیده و معدن علوم قرار داده و دخت گرامی بتول سلام الله علیهما نیز از این برکه ی معرفت سیراب شده است. با این توصیف، در ادامه، به برخی از ابعاد شخصیت علمی رضیعه ی وحی و پیدایی آن در حوادث پیرامون نهضت حسینی علیه السلام، به تفکیک اشاره خواهد شد.

3. ابعاد گوناگون علمی زینب کبری سلام الله علیها

اندیشه ورزی

تعقل و اندیشه ورزی از مهم ترین ویژگی های علمی بانوی کربلاست که بیشتر در لقب «عقیله» تبلور یافته است. «عقیله» در لغت به معنای گرامی ترین، بزرگوartترین و شایسته ترین چیز، فرد یا بانوست (فراهیدی، 1409ق، ج1: 160؛ ازهری، 1421ق، ج1: 161؛ صاحب، 1414ق، ج1: 172؛ ابن فارس، 1404ق، ج4: 72)؛ هم چنین این لقب برای بانوان خردمند و عاقل و دارای جایگاهی بلند استفاده می شود (بیضون، 1427ق، ج2: 654). عقیله، عنوانی است که هاشمیان در یادکرد از حضرت زینب سلام الله علیها از آن

ص: 116

1- . نگارنده این حدیث را با این عبارت خاص در منابع متقدم نیافت.

استفاده می نمودند؛ چنان که ابن عباس هنگامی که می خواست از ایشان حدیثی نقل کند، حضرت را «عقیله ی ما» خطاب می کردند (الاصفهانی، [بی تا]: 95).

اندیشمندان متعددی از اهل سنت در تأکید بر جنبه ی شاخص علمی عقیله ی بنی هاشم، ایشان را بانویی عاقل، خردمند، دارای اندیشه و دلیر معرفی کرده اند (برای نمونه رک به: ابن اثیر، 1409ق، ج 6: 133؛ ابن حجر، 1415ق، ج 8: 166؛ الزرقانی، 1411ق، ج 3: 128) و به شماری از رفتارهای مهم زینبی اشاره نموده، آن ها را دلیل روشنی بر علم او دانسته اند (ابن اثیر، 1409ق، ج 6: 133؛ ابن حجر، ج 8: 167). برای نمونه، به سخنان زینب کبری سلام الله علیها در مجلس یزید اشاره کرده اند که ایشان در پاسخ به مردی شامی که از یزید می خواست دختر امام علیه السلام را به کنیزی بگیرد، فرمودند: خطا کردی و پستی نشان دادی؛ زیرا این نه حق توست و نه حق یزید. حضرت به یزید فرمود: این حق برای تو نیست، مگر این که از دین ما که اسلام است، خارج شده باشی (مفید، 1413ق، ج 2: 121). نکته اینجاست که در جنگ میان دو گروه مسلمان، زنان طرف مقابل به کنیزی گرفته نشده و چنین حقی برای دو طرف که مسلمان زاده هستند وجود ندارد؛ اما یزید و آن مرد شامی به آن آگاه نبوده یا انگیزه ای نامشروع داشته اند که این اتفاق در هر صورت، با شجاعت، درایت و علم عقیله ی هاشمیان منجر به شرمندگی یزید در برابر دیگران گردید.

علم به معارف قرآنی و تفسیر آن

توانایی علمی و تسلط بر معارف قرآنی و تفسیر کلام الهی، از نکات برجسته ای است که می توان به عنوان یکی از ابعاد علمی صدیقه ی صغری سلام الله علیها از آن یاد کرد. در این باره گزارش شده است:

در روزگار حضور امیر مؤمنان علیه السلام در کوفه، زینب سلام الله علیها در مجلسی زنانه در خانه ی خود، قرآن را تفسیر نموده و معنای آن را برای ایشان بیان می کرد. روزی در حال تفسیر آیه ی «کهیصص» بود که ناگاه امام علی علیه السلام به خانه ی او آمده و فرمود: ای نور چشمانم، شنیدم که برای زن ها (کهیصص) را تفسیر می کنی؟ زینب سلام الله علیها گفت: آری، دخترت به قربانت. حضرت

امیر علیه السلام فرمود: روشنی دیدگانم! این رمز و نشانه ای است برای مصیبت و اندوهی که به شما عترت و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله روی می آورد. سپس برخی از مصائب و اندوه هایی که به زودی بر آن ها وارد می شد را یادآوری نمود. پس آن گاه زینب صلوات الله علیها با صدای بلند گریه کرد (الجزائری، 1425ق: 68-69؛ النقدي، 1362ش: 36).

از این گزارش روشن می شود که حضرت زینب سلام الله علیها در شهر کوفه مجلس تفسیر و تبیین معارف قرآنی برای بانوان داشته است. بدیهی است که مقدمه ی برگزاری چنین مجلسی، توانایی و تسلط علمی بر معانی آیات و معارف آن بوده است، وگرنه برگزاری این گونه جلسات معنایی نداشت.

نکته ی دیگری که درباره ی علم قرآنی حضرت باید بدان اشاره نمود، بهره گیری و استنادات متعدد به آیات الهی در خطبه های ایشان در کوفه (4 آیه) و شام (6 آیه) است؛ استفاده هایی که به جا و به مناسبت، کلام فصیح و بلیغ زینب سلام الله علیها را زینت بخشیده و به زیبایی و مهارت چشم گیری با سخنان او آمیخته شده است. برای نمونه، ایشان در ابتدای خطبه ی روشنگر خود در کوفه، خطاب به آنها می فرماید:

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، يَا أَهْلَ الْخَتْلِ وَالْخَذَلِ، فَلَا رَقَاتِ الْعَبْرَةَ، وَلَا هَدَاةِ الرَّزَّةِ، فَمَا مَثَلُكُمْ إِلَّا «كَأَلَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَا تَتَّخِذُونَ أَيْمَنَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ» (نحل/92). (1) (ابن اعثم، 1411ق، ج 5: 121؛ مفید، 1413ق (ب): 322؛ طوسی، 1414ق: 92؛ خوارزمی، 1423ق، ج 2: 46؛ ابن طاووس، 1348ش: ص 146)

و یا در قسمتی دیگر از همین خطبه در چند فراز پایانی، از سه فراز قرآنی بهره برده و اظهار می دارند:

وَيْلَكُمْ، أَتَدْرُونَ أَيَّ كَبَدٍ لِمُحَمَّدٍ فَرَيْتُمْ؟ وَأَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ؟ وَأَيَّ كَرِيمَةٍ لَهُ أَصَبْتُمْ؟ «لَقَدْ

ص: 118

1- ای کوفیان و ای دغل کاران بی وفا! اشکستان، هرگز خشک مباد! و ناله تان هیچ گاه فروخته مباد! مثل شما، «مثل زنی است که رشته تابیده [به دست خویش] را پس از محکم کردن، از هم می گسست. سوگندهایتان را دستاویز فریب یکدیگر قرار می دهید». ترجمه ی خطبه برگرفته از: (محمدي ری شهری، 1388ش، ج 8: 119).

جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا» (مریم/89-90)، وَلَقَدْ آتَيْنَا بِهَا حَرَقَاءَ شَوْهَاءَ، طِلَاعَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ. أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ قَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا! «وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى» (فصلت/16)، فَلَا يَسْتَخْفِنُكُمْ الْمَهْلُ، فَإِنَّهُ لَا يَحْفَظُهُ الْبِدَارُ، وَلَا يَخَافُ عَلَيْهِ قَوْتُ النَّارِ، كَلَّا «إِنَّ رَبَّكَ لِبَالِمِرْصَادٍ» (فجر/14). (1) (همان)

چنین تسلطی بر آیات قرآن و استفاده ی متعدد و به جای آن در فرازهای مختلفی از دو خطبه ی کوفه و شام، حکایت از تسلط این بانوی بزرگ بر کلام الهی و پیوستگی به منبع اصیل وحی و آشنایی با آن دارد. (2)

روایت حدیث

از دیگر زوایای نشان دهنده ی علم حضرت زینب سلام الله علیها، مقام روایت احادیث است. روایات مهمی به واسطه ی ایشان نقل شده که شاید بتوان مهم ترین آن ها را خطبه ی فدکیه ی حضرت فاطمه سلام الله علیها دانست. این خطبه که گویای مسائل خطیری در صدر اسلام و دوره ی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است، در سنن کودکی عقیده ی وحی ایراد گردیده، و نیز برخی رخدادهای پس از آن مانند جریان شِکوه و گلایه ی صدیقه ی طاهره سلام الله علیها پس از عدم اجابت درخواستشان از سوی خلیفه ی اول و ندبه ای که به صورت اشعاری خطاب به پیامبر صلی الله علیه وآله انجام گرفت، از عقیده ی بنی هاشم نقل شده است (برای نمونه بنگرید به: ابن طیفور، [بی تا]: 26-31؛ صدوق، 1413ق، ج 3: 567-568؛ مفید، 1413ق: 40؛ طبری، 1413ق: 30-39؛ مجلسی،

ص: 119

1- . وای بر شما! آیا می دانید چه جگری از محمد صلی الله علیه و آله دریدید؟! و چه خونی از او ریختید؟! و چه دردانه ای را از او گرفتید؟! «بی گمان، کاری ناروا کردید. نزدیک است که آسمان ها از آن بشکافند و زمین، دهان باز کند و کوه ها فرو ریزند!». به سان احمقان زشت کار، بر سرِ دُرْدانه ی او ریختید و زمین و آسمان را از سیاهی لشکر، پُر کردید. آیا از خونِ بارشِ آسمان، به شگفت می آید؟! «عذاب آخرت که رسوا کننده تر است». مهلت خدا، سبکِ سرتان نکند، که خدا عجله ای ندارد و از دست دادنِ فرصت انتقام، نگرانش نمی کند. هرگز، «به درستی که پروردگارت در کمین است». ترجمه ی خطبه برگرفته از: (همان).

2- . برای تفصیل و توضیح نمودهای قرآنی کلام حضرت زینب سلام الله علیها در خطبه های ایرادشده در کوفه و شام بنگرید به: (طباطبایی، 1390ش: 53-230).

روایات دیگری هم وجود دارند که جناب زینب کبری سلام الله علیها در برخی از آن ها در نقش راوی (روایت گر) و در شماری دیگر به عنوان مروی (روایت شده از او) مطرح شده است. (2) افرادی چون امام سجاد علیه السلام (ابن قولویه، 1356ش: 265-266؛ خزاز قمی، 1401ق: 194)، (3) فاطمه بنت الحسین علیهما السلام (مفید، 1413ق (الف)، ج2: 121)، ابن عباس (الأصفهانی، [بی تا]: 95)، جابر بن عبدالله انصاری (صدوق، 1413ق، ج3: 567) و محمد بن عمرو (مفید، 1413ق (ب): 40) در زمره ی راویان اخبار از عقیده ی قریش هستند. هم چنین خود حضرت از پدرشان امیر مؤمنان علیه السلام (ابن قولویه، 1356ش: 266)، مادرشان صدیقه ی طاهره سلام الله علیها (طبری، 1413ق: 68؛ طبرسی، 1403ق: 204) و ام ایمن (ابن قولویه، 1356ش: 266) (4) نقل حدیث کرده اند.

با نگاهی به متون عاشورایی، مقام راوی بودن حضرت زینب سلام الله علیها در حوادث عاشورا نیز آشکار می گردد. برای نمونه، ایشان پس از دیدن آثار شدید ناراحتی و غم در

ص: 120

1- . در نسخه ی ابن طیفور (280ق) نام راوی خطبه، زینب بنت الحسین است که به دلیل نبود چنین دختری برای امام حسین علیه السلام و گونه ی روایت خطبه به صورت دانای کل و شخص حاضر در زمان ایراد خطبه، و نیز روایت آن از طرق دیگر با همین کیفیت، راوی همان زینب کبری سلام الله علیها بوده و وی در ظاهر، نام راوی را اشتباه ثبت کرده است. شیخ صدوق (381ق) نیز خطبه را به صورت کامل گزارش نکرده و تنها بخشی از آن را به مناسبتی نقل نموده است.

2- . شیخ صدوق نام «زینب بنت امیرالمؤمنین علیهما السلام» را در مشیخه ی خود ذکر نموده است (صدوق، 1413ق، ج4: 531).

3- . روایت خزاز قمی (متوفای بعد از 400ق) از امام چهارم شیعیان، حدیثی درباره ی ولادت پدر بزرگوارشان و امامت نه امام از نسل ایشان از جناب زینب کبری سلام الله علیها از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمودند: «خذیه یا فاطمة، فإنه الإمام و أبوالأئمة تسعة من صلبه أئمة أبرار، والتاسع قائمهم».

4- . ابن قولویه (367ق) به سند خود از امام علی بن الحسین علیهما السلام از حضرت زینب سلام الله علیها روایت می کند که فرمود: «هنگامی که ابن ملجم لعنه الله بر پدرم ضربت وارد کرد و آثار مرگ را در ایشان دیدم، گفتم: ای پدر، ام ایمن به من چنین و چنان خبر داد و من دوست دارم تا آن را از زبان شما بشنوم. پدرم فرمود: دخترم، مطلب همان طور است که ام ایمن برای تو گفته است. گویا تو و زنان خاندانت را می بینم که در این سرزمین اسیر و خوار شده اید، هر لحظه هراس دارید که مردم شما را بربایند، در اینجا صبر و شکیبایی داشته باشید. قسم به کسی که حبه را شکافت و انسان را آفرید، بر روی زمین هیچ کس غیر از شما و دوستان و پیروان شما ولی خدا نیست».

چهره ی امام سجاد علیه السلام در روز شهادت پدر بزرگوار و یاران با وفایش، حدیث ام ایمن را برای امام روایت کرد و نکاتی را از آینده و عهد میان رسول خدا صلی الله علیه وآله با جد، پدر و عمویش علیهم السلام بیان داشت تا موجب آرامش خاطر و دلگرمی فرزند برادرش شود (ابن قولویه، : 260-262).

4. تفقه در دین و نیابت خاصه از سوی امام معصوم

مطلب دیگری که باید درباره ی بانوی خردمند بنی هاشم به آن اشاره کرد، تفقه ایشان در دین اسلام و معارف الهی است. دکتر عائشه عبدالرحمن بنت الشاطی (1998م)، اندیشمند زن مصری و یکی از نویسندگان زندگانی حضرت در نگاشته ی خود با یادکرد از تفسیر قرآن توسط ایشان می نویسد:

بنا بر آن چه بعضی از روایات می گویند، زینب علیها السلام مجلس علمی مهمی داشته که گروهی زنان دانش پژوه و بانوانی که می خواستند در دین خدا تفقه پیدا کنند، در آن مجلس شرکت می کردند. و هم چنین برای زینب فراهم آمد آن چه برای هیچ زن دیگری از زنان طایفه ی او فراهم نیامد (بنت الشاطی، 1406ق: 53).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام سه مورد از کمال یک مسلمان را تفقه در دین، صبر بر بلا و مصیبت ها و معاش و زندگی همراه با محاسبه و احتیاط معرفی می کند (صدوق، 1362ش، ج 1: 124)؛ حضرت باقر علیه السلام نیز همین موارد را از نشانه های مؤمن شمرده است (طوسی، 1407ق، ج 7: 236)؛ هم چنین امام صادق علیه السلام می فرماید که اگر خداوند خیر بنده ای را بخواهد، او را دانشمند (فقیه) در دین می گرداند (کلینی، 1362ش، ج 1: 32). سیری در زندگانی جناب زینب سلام الله علیها نشان می دهد که ایشان دارای تمام این ویژگی ها بوده است. وی علاوه بر صبر در مصیبت ها و داشتن یک زندگی مدبرانه، تا جایی دانای در امر دین بود که حضرت امام حسین علیه السلام برای مدت کوتاهی پس از عاشورای سال 61 هجری، ودیعه ی امامت را به او سپرد تا به امام زین العابدین علیه السلام برساند (المسعودی، 1426ق: 272). شیخ صدوق (381ق) و

شیخ طوسی (460ق) در این باره از احمد بن ابراهیم گزارش کرده اند که وی اظهار داشته است:

در سال 262 هجری بر حکیمه [خاتون]، دختر امام جواد علیه السلام وارد شدم. از پشت پرده با او سخن گفتم و از دینش پرسیدم. او همه ی کسانی را که امام خود می دانست، نام برد و حتی نام [کوچک] حجت بن الحسن را نیز بر زبان آورد. به او گفتم: خدایا، مرا فدای شما کند، آیا او را دیده ای یا خبر داری؟ گفت: این را از نامه ای (وصیتی) که ابومحمد (امام حسن عسکری علیه السلام) به مادر خود نوشته، می دانم. به او گفتم: آن کودک، کجاست؟ گفت: پنهان است. گفتم: شیعه به چه کسی پناه ببرد؟ گفت: به مادر بزرگش، مادر ابومحمد. به او گفتم: به کسی اقتدا کنم که وصیتش به زنی است؟ گفت: به حسین بن علی علیه السلام اقتدا کن که در ظاهر، به خواهرش زینب دختر علی علیه السلام وصیت کرد و هر دانشی از سوی علی بن الحسین علیه السلام بیرون می آمد، به زینب منسوب می شد؛ اما این برای پنهان داشتن علی بن الحسین علیه السلام بود (صدوق، 1395ق، ج2: 507؛ طوسی، 1411ق: 230).

بی گمان، اگر زینب سلام الله علیها زمینه ی ادای چنین وظیفه ای را از گذشته در خود ایجاد نکرده بود، دیگران انتظار شنیدن چنین سخنانی از ایشان را نداشتند و در نتیجه، هیچ گاه مقصود امام حسین علیه السلام از وصیت به خواهرش و پنهان داشتن فرزندش، امام سجاد علیه السلام محقق نمی گردید و درست آن بود که سیدالشهداء علیه السلام این بار سنگین را بر دوش خواهر بزرگوارش قرار ندهد. این ها همه، بیان گر مقام والای علمی حضرت زینب کبری سلام الله علیها و جایگاه بلند تفقه و خردمندی ایشان در امر دین بوده و عمل معصوم یعنی امام حسین علیه السلام در این جا، درستی این ویژگی ها درباره ی خواهرشان را روشن تر ساخته است.

5. احتجاج معصوم به عمل زینب سلام الله علیها

یکی از مسائلی که در بحث های اصولی شیعه از آن سخن به میان می آید، مسأله ی ارجاع به سنت یعنی قول، فعل و تقریر معصوم است که می توان در مسائل مختلف فقهی

و اعتقادی به آن ها استناد ورزید و مطابق با آن عمل نمود (برای نمونه بنگرید به: مظفر، 1375ش، ج2: 61). اگر چه برخی افعال و اقوال حضرت زینب سلام الله علیها را حجت دانسته اند (حسینی، 1428ق، ج2: 59)، اما بسیاری از فقیهان بر این باورند که سنت، ویژه ی شخص معصوم بوده و نسبت به غیر او منشأ حکمی فقهی یا اعتقادی نخواهد بود؛ اما در حدیثی از امام صادق علیه السلام، ایشان در مسأله ی حکم گریبان دریدن در مصیبت پدر، مادر، برادر و یا دیگر نزدیکان، برای جواز در برخی موارد مانند مصیبت برادر، به فعل فاطمیات که در رأس آن ها حضرت زینب کبری سلام الله علیها قرار داشت، استناد می جوید. در قسمتی از این خبر از جانب امام آمده است:

خراشیدن صورت کفاره ای جز استغفار و توبه ندارد؛ فاطمیات بر [مصیبت] حسین بن علی [علیهما السلام] گریبان دریده و صورت خراشیدند و بر امثال کسانی چون حسین [علیه السلام] است که صورت ها خراشیده و گریبان ها دریده می شود (طوسی، 1407ق، ج8: 325؛ عاملی، 1409ق، ج22: 402).

مرحوم صاحب جواهر (1266ق) پس از نقل این خبر، حضور دختران و خواهران امام حسین علیه السلام در میان فاطمیات را امری واضح و آشکار می شمرد (نجفی، [بی تا]، ج4: 370). طبری و ابن اثیر نیز در شرح ماجرای قیام حسینی علیه السلام در شب عاشورا و گفتگوی میان سید شهیدان و خواهرشان گزارش کرده اند که حضرت زینب سلام الله علیها هنگامی که برادرش را تحت فشار فراوان دید، به صورت زده، گریبان چاک کرد و بیهوش شده، به زمین افتاد (طبری، 1387ق، ج5: 420؛ ابن اثیر، 1385ق، ج4: 59). این گزارش تاریخی، شمول حضرت در میان بانوان فاطمی را تأیید می نماید. روشن است که استناد یادشده از امام صادق علیه السلام به گونه ای عام، حکایت گر جایگاه والای عقیده ی بنی هاشم است، وگرنه هیچ گاه چنین استنادی از جانب معصوم علیه السلام صورت نمی پذیرفت.

6. فصاحت و بلاغت

بُعدی دیگر از شخصیت علمی بانوی دانای بی آموزگار، فصاحت (گویایی) و بلاغت

(رسایی) ایشان در سخن است که اندیشمندان بسیاری به آن اذعان داشته و بی نظیرش دانسته اند (برای نمونه بنگرید به: امین، 1406ق، ج7: 137؛ قاسم، 1934م: 3؛ مطهری، 1375ش: 59). بیشتر این افراد با عنایت به خطبه های حضرت زینب سلام الله علیها پس از واقعه ی بزرگ عاشورا در دوره ی اسارت در کوفه و شام، زبان به تمجید و تحسین ایشان گشوده اند. نمونه ای از این افراد، حذلم بن سَثیر است که به هنگام ایراد خطبه در کوفه، چنان محو فصاحت و بلاغت گفتار زینبی گردید که اظهار داشت: گویا زینب سلام الله علیها از زبان علی علیه السلام سخن می گوید (ابن اعثم، 1411ق، ج5: 121؛ مفید، 1413ق (ب): 321-323؛ طوسی، 1414ق: 92-93؛ ابن حمدون، 1417ق، ج6: 264).

«فصاحت» به معنای بیان و سخن گفتن شیوا با استفاده از واژه های مأنوس و در عین حال، وزین و بدون پیچیدگی های لفظی و معنوی است (بنگرید به: ابن سیده، 1421ق، ج3: 164؛ ابن اثیر، 1367ش، ج3: 450؛ المراغی، 1414ق: 15-35). معنای «بلاغت» نیز رسابودن کلام به مقتضای حال گوینده و شنونده است که گوینده به بهترین شکل از لحاظ زبان و لغت، و مطابق با حقیقت، مقصود خود را به مخاطب انتقال می دهد (بنگرید به: راغب اصفهانی، 1412ق، ج1: 145؛ المراغی، 1414ق: 35-36). ادیبان، علم بلاغت را در سه شاخه ی معانی، بیان و بدیع پی جویی کرده و آرایه های ادبی مختلفی را در خلال آن ها مطرح می سازند؛ اما از آنجایی که در این مقال، مجالی برای بررسی همه ی این موارد در سخنان دختر امیر بیان علیهما السلام وجود ندارد، تنها به بیان برخی از آن ها به مقتضای نوشتار پیش رو بسنده می شود.

زینب کبری سلام الله علیها در فرازهای متعددی از خطبه های کوفه و شام، از علم معانی بهره برده است. برای نمونه، در چند مورد به سان «و هَلْ رَأَيْكَ إِلَّا فَتْدٌ، وَأَيَّامُكَ إِلَّا عَدْدٌ، وَجَمْعُكَ إِلَّا بَدْدٌ؟»⁽¹⁾ (ابن طاووس، 1348ش: 186؛ ابن نما، 1406ق: 102) و «أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ قَطَرَتِ السَّمَاءُ دُمَاءً؟»⁽²⁾ (مفید، 1413ق (ب): 323؛ طوسی، 1414ق: 93)،

ص: 124

- 1- . آیا اندیشه ات جز دروغ و سستی، و روزگارت جز روزهایی شمردنی و جمعت جز پریشانی است؟.
- 2- . آیا از خونِ بارشِ آسمان، به شگفت می آیی؟!.

آرایه ی «استفهام» را به کار گرفته است. «نداء» عنصر دیگری است که ایشان در ابتدای خطبه ی کوفه با عبارت «یا أَهْلَ الْكُوفَةِ، و یا أَهْلَ الْخَتَلِ وَ الْخَذَلِ» (خوارزمی، 1423ق، ج2: 46؛ ابن طاووس، 1348ش: 146) از آن بهره برده است. «ایجاز» به کار رفته در جملاتی چون «فَتَعَسَا وَ نُكْسَا» (1) (همان) و «فَمَهْلًا مَهْلًا» (2) (ابن طاووس، 1348ش: 186؛ ابن نما، 1406ق: 101) نیز بر بلاغت سخن وی افزوده است. نکته ی بلاغی دیگر در علم معانی، استفاده از یک عامل و عطف چند معمول به یکدیگر است که در عبارت «و یَتَصَدَّقُ وَجُوهَهُنَّ الْقَرِيبُ وَ الْبَعِيدُ، وَ الدَّنَى وَ الشَّرِيفُ» (3) (همان) ظهور یافته است. هم چنین «تجاهل العارف» (خود را ناگاه نشان دادن) یعنی اظهار تردید گوینده از امری یقینی، برای تأکید سخن خویش و افزودن به توجه مخاطب (المراغی، 1414ق: 140) در فرموده ی شجاعانه ی زینبی «أَمِنْ الْعَدْلِ، يَابْنَ الطَّلَقَاءِ، تَخْدِيرُكَ إِمَاءَكَ وَ نِسَاءَكَ وَ سَوْفُكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَبَايَا؟» (4) (ابن طاووس، 1348ش: 181؛ مجلسی، 1404ق: ج45: 16) به چشم می خورد.

بانوی کربلا در علم بیان نیز از آرایه هایی چون «تشبیه» و «کنایه» استفاده کرده است. ایشان کوفیان را با یاری از قرآن، به آن زنی تشبیه می کند که با دست خود رشته می تابید و پس از محکم کردنش، آن را از هم باز می کرد: «فَمَا مَثْلُكُمْ إِلَّا «كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ»» (خوارزمی، 1423ق، ج2: 46؛ ابن طاووس، 1348ش: 146). در واقع، حضرت به کوفیان اعلام می دارد که شما پس از این که به امام حسین علیه السلام نامه نوشته و به او اعلان وفاداری نمودید، عهد خود را شکستید. زینب سلام الله علیها عبارت «فَلَقَدْ خَابَ السَّعْيُ، وَ تَرَبَّتِ الْأَيْدِي، وَ خَسِرَتِ الصَّفْقَةُ» (5) (همان) را به ظاهر، در کنایه از ناکامی کوفیان و سران آن ها در دشمنی با سیدالشهداء

ص: 125

- 1- . سرنگون و نگونسار باشید.
- 2- . اندکی پایست و مهلت بده!
- 3- . و دور و نزدیک و شریف و پست، صورت های آنان را می بینند.
- 4- . ای فرزند آزادشدگان [مگه!] آیا این، عدالت است که کنیزان و زنان را در پرده می داری و دختران پیامبر خدا علیه السلام را به اسارت می کشی؟.
- 5- . تلاشتان ناکام و دستانتان خالی ماند و بازی را باختید.

علیه السلام مطرح ساخته است که به اهداف دنیوی و وعده هایی کهبه آنان داده شده بود، هیچ گاه دست نیافتند.

هم چنین وجود آرایه هایی چون «جناس» و «سجع» در صورت های مختلف آن دو، نشان از آگاهی کامل زینب سلام الله علیها از این فنون ادبی و تسلط فراوان در بهره گیری از آن هاست. نمونه هایی از جناس تام در «وَأَمَّ تَكُنْ قُلْتَ مَا قُلْتَ، وَفَعَلْتَ مَا فَعَلْتَ» (1) (خوارزمی، 1423ق، ج2: 72-73؛ ابن طاووس، 1348ش: 183) و جناس ناقص اختلافی در «وِیَا أَهْلَ الْخَنْتِلِ وَالْخَذَلِ» (خوارزمی، 1423ق، ج2: 46؛ ابن طاووس، 1348ش: 146) ظهور یافته است. هم چنین عبارت «فَلَا رَقَاتِ الْعَبْرَةُ، وَلَا هَدَاتِ الرَّتَّةُ» (همان) دارای سجع مرصع، (2) جملات «وَتِلْكَ الْجُثُثُ الطَّوَاهِرُ الزَّوَاكِي تَتَنَاهَبُهَا الْعَوَاسِلُ، وَتَعْفُوها أُمَّهَاتُ الْفِرَاعِلِ» (3) (خوارزمی، 1423ق، ج2: 73؛ ابن طاووس، 1348ش: 184) دربردارنده ی سجع متوازی (4) و عبارت های «بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا، وَإِيْكُمْ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا» (5) (همان) حاوی سجع مطرّف (6) هستند.

بهره ی فراوان عقیده ی بنی هاشم از آیات الهی در جای جای خطبه هایش در کوفه و شام نیز بیان گر تسلط او بر سخنان پرودگار و هنر او در به کارگیری آن ها در خلال خطبه هاست، به گونه ای که سخن او و آیات قرآن به خوبی با یکدیگر آمیخته شده اند. ایشان همان گونه که در گذشته اشاره شد، گاهی به صورت مستقیم آیاتی چون آیات 92 سوره ی نحل، 89 و 90 سوره ی مریم، 16 سوره ی فصلت و 14 سوره ی فجر را زینت بخش سخنان خود نموده و گاه به صورت غیر مستقیم، برای رساندن مقصود خویش، واژه هایی نزدیک به برخی آیات را به خدمت درآورده است. برای نمونه، فراز «فَابْكُوا كَثِيرًا وَاضْحَكُوا قَلِيلًا» (7) (خوارزمی، 1423ق، ج2: 46؛ ابن طاووس، 1348ش: 147) برگرفته از آیه ی 82

ص: 126

- 1- . تا آنچه را گفته ای، نمی گفתי و آنچه را کرده ای، نمی کردی.
- 2- . آهنگین و مسجع بودن در چند کلمه در وزن و حرف آخر هر یک از کلمات.
- 3- . و آن پیکرهای پاک و پاکیزه را گرگ ها دهان می زنند و بقیه اش را گفتارهای ماده می خورند.
- 4- . آهنگین و مسجع بودن در کلمات آخر در وزن و در حرف آخر.
- 5- . ستمکاران، چه بد جای گزینی بر گرفته اند و کدام يك از شما جایگاهی بدتر و سپاهی ناتوان تر دارد.
- 6- . آهنگین و مسجع بودن فقط در حرف آخر.
- 7- . باید فراوان بگریید و کم بخندید.

سوره ی توبه یعنی «فَلْيَصْطَرِكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكِوْا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» بوده و عبارت «فَبَشِّرْ مَا قَدَّمَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» (همان) با الهام از آیه ی 80 سوره ی مائده بیان شده است که خداوند متعال در آن می فرماید: «تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ لَهُمْ خَالِدُونَ».

وجود همه ی این آرایه های فصاحتی و بلاغتی در خطبه هایی متفاوت (از نظر محتوایی، به مقتضای موقعیت و حال مخاطبان) در کوفه و شام که با استدلال، برهان و مسائل عاطفی در هم آمیخته شده است، موجب شد تا اثرگذاری آن ها در روح و ذهن مخاطب دوچندان گردیده و زمینه ی رسوایی بیشتر ابن زیاد، کوفیان، یزید و دستگاه اموی فراهم شود.

7. بینش و آگاهی روزآمد سیاسی

اشاره

از امور نشانگر علم زینبی، نگرش و بینش سیاسی عمیق حضرت نسبت به مسائل عصر و زمانه ی خویش است که این امر در سیره ی سیاسی و نیز خطبه های ایراد شده توسط ایشان در کوفه و شام به روشنی قابل مشاهدات است. در ادامه، به نمونه هایی از این بینش و آگاهی سیاسی اشاره خواهد شد:

1-7- شناخت دقیق از جریان سیاسی حاکم

دیدگاه زینب کبری سلام الله علیها نسبت به دستگاه اموی، برخاسته از ایدئولوژی ایشان در باب حق و باطل بود و بر این مبنا، نه تنها آنان را غاصب خلافت الهی می شمرد، بلکه از تمام عمل کردهای فاسدانه و ظالمانه ی این دستگاه نیز آگاه بود. برای نمونه، حضرت در خطبه ی خود در شام، اندیشه ی یزید را بر پایه ی دروغ و سستی دانسته، او را قاتل فرزندان و هتک کننده ی حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله، فرزند آزدشدگانی که با کراهت اسلام آوردند و از حزب شیطان معرفی می کند. هم چنین به درستی یزید را ادامه دهنده ی راه گذشتگانش یعنی ابوسفیان، معاویه، دیگر بنی امیه و در واقع جاهلیت

ص: 127

1- . چه بد چیزی برای خود، پیش فرستاده اید که موجب خشم خدا بر شما و عذاب همیشگی می شود!.

دانسته و او را تحقیر نموده، به بیان فسادها و ظلم های آنان در میان مردم می پردازد (بنگرید به: خوارزمی، 1423ق، ج2: 71-73؛ ابن طاووس، 1348ش: 181-186) تا چهره ی واقعی امویان را به همگان نشان داده و رسواشان گرداند.

2-7- بیان عزت و افتخار خاندان نبوت و یادآوری انتساب خویش به آن

نکته ی مهمی که درباره ی بینش سیاسی حضرت زینب سلام الله علیها باید از آن سخن گفت، اشارات متعدد ایشان به انتساب خود، برادر و اسرای کربلا به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و بنیان گزار همان دینی است که مردم خود را بدان منتسب می کنند. ایشان وحی را از خاندان خود دانسته و حکومت اسلامی را حقی به غارت رفته از اهل بیت علیهم السلام شمرده است. برای نمونه، ظرافت سیاسی ایشان در ابتدای دو خطبه ی کوفه و شام و آغاز هر دو خطبه با ستایش خداوند، درود بر محمد و خاندان او و اشاره به این که پیامبر صلی الله علیه وآله پدر حضرت است (مفید، 1413ق (ب): 322؛ خوارزمی، 1423ق، ج2: 46 و 71؛ ابن طاووس، 1348ش: 146 و 181)، بسیار هوشمندانه جلوه می کند.

در جایی دیگر، زینب کبری سلام الله علیها از برادر شهید خود با لقبش یعنی «آقای جوانان اهل بهشت» یاد کرده، شهیدان کربلا را «نجیب زادگان حزب خدا» و مصداق آیه ی شریفه ی «وَلَا تَحْزَنَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» (1) (آل عمران/169) معرفی می کند که همیشه زنده بوده و از نزد پروردگارشان روزی می گیرند.

هم چنین حضرت در بیان عزت خاندان نبوت، خود و خاندانش را بسیار بالاتر از آن می داند که با کسی چون یزید هم کلام شده، او را سرزنش کند و این امر را از گردش روزگار و روی دادن پیشامدها شمرده و به او می فرماید:

اگرچه پیشامدها مرا به سخن گفتن با تو واداشته است، اما من منزلت را كوچك می بینم و سرزنش کردن تو را كسرِ شأنِ خود می دانم؛ اما چشم ها اشک بارند و

ص: 128

1- . (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

سینه ها سوزان (خوارزمی، 1423ق، ج2: 73؛ ابن طاووس، 1348ش: 184؛ مجلسی، 1404ق، ج45: 16).

حضرت در ادامه به یزید خاطرنشان می کند که هیچ گاه نمی تواند یاد خاندان نبوی را از خاطره ها محو کرده و وحی آن ها را بمیراند و تا ابد این ننگ از پیشانی او شسته نخواهد شد.

3-7- تأثیر روشنگری های حضرت در نابودی دستگاه خلافت اموی

نقش بزرگ حضرت زینب سلام الله علیها در به ثمر نشاندن قیام و شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش قابل انکار نیست. در واقع، ایشان بود که به همراه برادرزاده اش امام زین العابدین علیه السلام پشت پرده ی اعمال فاسد و ظالمانه ی امویان و یزید را در معرض دید همگان قرار داده، رسوایشان نمود و توانست اسلام جدش رسول اکرم صلی الله علیه و آله را که با خون سیدالشهداء علیه السلام حیات دوباره یافته بود را جاودانه سازد. بدیهی است، اگر اسارت زینب و بینش سیاسی عمیقی که نسبت به دستگاه جور و ظلم داشت، نبود، اکنون اثری از بسیاری از شعائر اسلامی در جهان یافت نمی شد و باید تنها در کتاب های تاریخی از آن ها سخن به میان می آمد. این که برخی گفته اند، اسلام با پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز شد و با امام حسین علیه السلام ماندگار گردید (برای نمونه بنگرید به: امینی، 1416ق، ج3: 349)، سخن درستی است؛ اما بقای نهضت حسینی در گرو نگاه ژرف نگر و اندیشه ی اعتقادی و سیاسی دقیق عقیده ی بنی هاشم و امام سجاد علیهما السلام بود که در مقاطع مختلف، بلافاصله پس از شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش از کربلا آغاز، و تا کوفه و شام و سپس مدینه ادامه داشت و اجازه نداد تا خون شهیدان طف به هدر برود. از همین روست که دکتر عائشه بنت الشاطی، اندیشمند زن مصری درباره ی کار ارزش مند حضرت می گوید:

زینب سلام الله علیها لذت پیروزی را در کام ابن زیاد، یزید و بنی امیه نابود کرد و قطره هایی از زهر کشنده را در پیمانه ی فاتحان [ظاهری] ریخت (بنت الشاطی، 1406ق: 158).

پس از قیام عاشورا چندی بیشتر نگذشت که اثرات بیدارگری و روشن گری بازماندگان قافله ی حسینی در جنبش هایی چون قیام توابین به سال 65ق و مختار ثقفی در سال 66ق در مقابل فساد خاندان بنی امیه و به خون خواهی امامحسین علیه السلام و دیگر شهیدان عاشورایی پدیدار گردید. این گونه بیدارگری ها و ظهور چنین جنبش هایی در نابودی زودرس حکومت در میان خاندان ابوسفیان تأثیر به سزایی داشته و در اندک زمانی، تنها پس از سه سال، در سال 64ق مرگ یزید فرارسید و حکومت به مروان و خاندانش انتقال یافت (بنگرید به: ابن عبدالبر، 1412ق، ج3: 1389)؛ چنان که عبدالملک بن مروان (86ق) خود به این واقعیت اعتراف نموده و در نامه ای به حجاج بن یوسف (95ق) نوشته است:

مرا از ریختن خون فرزندان عبدالمطلب دور بدار، که در آن ها راه نجاتی از جنگ نیست. من فرزندان حرب را دیدم که وقتی حسین بن علی [علیهما السلام] را کشتند، پادشاهی را از دست دادند (ابن عبد ربّه، 1404ق، ج5: 149؛ باعونی، 1415ق، ج2: 278).

8. بهره گیری از علم مخاطب شناسی و روانشناسی

اشاره

زاویه ی علمی دیگری که باید از زینب کبری سلام الله علیها معرفی نمود، بهره ی گسترده ی ایشان از علم روان شناسی و مخاطب شناسی است. حضرت در موارد فراوانی این امر را نشان داده و شواهد تاریخی نیز مؤید آن هستند. بیشتر این موارد را باید در رخ دادهای اتفاق افتاده پس از فاجعه ی عاشورا جستجو کرد که زینب سلام الله علیها با مخاطب شناسی صحیح، تحریک جنبه های عاطفی مردم، ایراد خطبه های کوینده و روشن گرانه و چگونگی بیان آن، برپایی مراسم های سوگواری و دستور به سیاه پوشی، نقش مهمی در به ثمر نشستن خون شهیدان کربلا ایفا نمود. برخی از این موارد عبارتند از:

1-8- برپایی مراسم های متعدد عزاداری و سیاه پوشی

یکی از ترفندهایی که عقیده ی بنی هاشم برای رسوایی دودمان اموی و نیز رساندن پیام

عاشورا به کار بست، برپایی مراسمات متعدد عزاداری پس از فاجعه ی کربلا بود. ایشان به همراه امام سجاد علیه السلام و دیگر اهل بیت در شام و در پایتخت حکومت اموی، اقدام به برگزاری مجلس عزا و نوحه گری در سوگ شهیدان طف نمود (ابن نما، 1406ق: 102) که پیامدش در ادامه آن بود که چنان عرصه بر یزید تنگ گردید که به زنان خاندان ابوسفیان هم فرمان داد که در منزل خودش، همراه با بانوان اهل بیت علیهم السلام به مدت سه تا هفت روز به سوگ نشسته و نوحه سرایی کنند (بنگرید به: ابن سعد، 1414ق، ج 1: 489؛ طبری، 1387ق، ج 5: 462؛ ابن جوزی، 1412ق، ج 5: 344). به یقین، برپایی این مجالس، آن هم در مرکز حکومت، می توانست تأثیر فراوانی در اثبات مظلومیت و حقانیت امام حسین علیه السلام و یارانش و نیز رساندن پیام های قیام و اهداف آن به مردم داشته باشد. از این رو، این تأثیر بر مردم شام تا اندازه ای بود که یزید بیش از آن نتوانست رسوایی خود و امویان را نظاره گر باشد؛ وی تقصیر را به دوش ابن زیاد انداخته و از روی مصلحت اظهار پشیمانی کرد (طبری، 1387ق، ج 5: 506؛ ابن عساکر، 1419ق، ج 10: 94)؛ هم چنین دستور داد تا اسیران اهل بیت علیهم السلام را با بیش از سی سوار به موطن ایشان در مدینه بازگردانند (دینوری، 1368ش: 261؛ طبری، 1387ق، ج 5: 462؛ ابن العدیم، [بی تا]، ج 6: 2632).

مورد دیگر، اقامه ی عزا بر مزار شهیدان کربلا در مسیر بازگشت از شام است که سید بن طاووس (664ق) آن را ماتی جان سوز توصیف کرده است؛ برپایسوگی که زنان آن دیار را هم به سوی خود کشانده و چند روزی (1) را به همین منوال گذرانده اند (ابن طاووس، 1348ش: 196؛ مجلسی، ج 45: 146). مشاهده می شود که برپایی عزا برای امام حسین علیه السلام و یارانش در کربلا نیز تأثیر خود را گذاشته و زنان قبائل اطراف را به کنار اهل بیت کشانده و آنها را در نوحه سرایی برای شهدا با زینبیون همراه می سازد. هم چنین حضرت زینب سلام الله علیها دستور می دهد تا محمل های اهل بیت را سیاه پوش نمایند و دلیل آن را آگاه نمودن مردم از کشتن فرزندان حضرت زهرا سلام الله علیها بیان می کند (الجزائری،

ص: 131

1- . قندوزی حنفی (1294ق) مدت برپایی این عزاداری را سه روز می داند (قندوزی حنفی، 1422ق، ج 3: 92).

1425ق: 192). در تأیید مطلب اخیر، در روایتی آمده است که پس از شهادت امام حسین علیه السلام، زنان بنی هاشم لباس هایی به رنگ سیاه و پشمین بر تن نموده و در سرما و گرما بر این حال بودند (البرقی، 1371ق، ج2: 420).

2-8- تحریک عواطف

از دیگر نمودهای علم روانشناختی و مخاطب شناسی عقیده ی بنی هاشم سلام الله علیها، بهره گیری مناسب از تحریک عواطف مخاطبان توسط ایشان است که دوست و دشمن، و حتی کسانی چون عمر بن سعد را نیز در صحنه ی عاشورا تحت تأثیر قرار داده و به گریه انداخته است (بنگرید به: نویری، 1423ق، ج20: 459؛ ابن نما، 1406: 84). برای نمونه، حضرت با بیان عباراتی جان سوز در پیوند فاجعه ی کربلا با رسول خدا صلی الله علیه و آله، خطاب به کوفیان می فرماید: وَيَلْكُم، أَتَدْرُونَ أَيَّ كَيْدٍ لِمُحَمَّدٍ فَرَيْتُمْ؟ وَأَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ؟ وَأَيَّ كَرِيمَةٍ لَهُ أَصَابْتُمْ؟ «لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا»، وَلَقَدْ أَتَيْتُمْ بِهَا خَرَقَاءَ شَوْهَاءَ، طِلَاعَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ (ابن اعثم، 1411ق، ج5: 121؛ مفید، 1413ق (ب): 323؛ طوسی، 1414ق: 92-93).

هم چنین یکی از علل برپایی مراسم های عزاداری و سوگواری بعد از شهادت شهدای کربلا نیز استفاده از عواطف و احساسات انسانی مردم بود تا حضرت به گونه ای شایسته تر بتواند رسالت خود در رساندن پیام عاشورا به همگان انجام دهد و موجب ماندگاری همیشگی آن گردد.

3-8- بیداری مردم کوفه و شام نسبت به اهل بیت پیامبر بودن اسیران

زینب کبری سلام الله علیها در موارد و موقعیت های متعددی یادآور این امر می شود که اسیران کربلا، فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و این ها همان اهل بیت پیامبرند که اکنون در بند دنیای خاندان اموی گرفتار شده اند (بنگرید به: مفید، 1413ق (ب): 322؛ طوسی، 1414ق: 92؛ خوارزمی، 1423ق، ج2: 46 و 72). حضرت با ایراد خطبه های روشنگر در کوفه و شام و اظهار این انتساب که بیان آن گذشت، تلنگری روانی

به کوفیان و شامیان به ظاهر مسلمان زدند تا آنان بتوانند واقعیت را دریافته و متوجه باشند که این اسیران، همان خاندان پیامبرشان هستند، نه از دین خارج شدگانی که دستگاه بنی امیه معرفی می کردند (مفید، 1413ق (الف)، ج2: 121).

4-8- تحقیر دشمنان به ویژه یزید

آخرین نکته نیز آن است که زینب سلام الله علیها در نهایت شجاعت، دشمنان و قاتلان برادر و یارانش را با استفاده از القابی چون «فرزندان آزادشدگان» و «حزب شیطان» نسبت به یزید (خوارزمی، 1423ق، ج2: 72 و 73؛ ابن طاووس، 1348ش: 182 و 184) و خطاب نمودن ابن زیاد به نام مادر بدکاره اش مرجانه (ابن اعثم، 1411ق، ج5: 122؛ خوارزمی، 1423ق، ج2: 47)، زبون ساخته و آنان را در برابر همگان رسوا کرد؛ زیرا کسی یارای آن را نداشت که این گونه با آن ها سخن بگوید و در واقع، حضرت با این رفتار خود هیمنه ی این خاندان و کارگزارانشان را در میان مردم و نیز خودشان درهم شکست. هم چنین زمانی که ابن زیاد می خواست با سخنان خود داغ اسیران اهل بیت را تازه کند، بانوی دلیر هاشمیان شهادت برادر و یاران باوفایش

و تمام وقایع روی داده را چیزی جز زیبایی ندانسته و فرمود: به جز زیبایی، چیزی ندیدم (ابن اعثم، 1411ق، ج5: 122؛ خوارزمی، 1423ق، ج2: 47؛ ابن نما، 1406ق: 90). این سخن حضرت در نوع خود، بالاترین تحقیر برای دست نشانده ی یزید و عاملان او به حساب می آمد.

نتیجه گیری

با عنایت به سطور پیشین می توان دریافت که ابعاد گوناگون علم خدادادی حضرت زینب سلام الله علیها در ابعاد متفاوتی به سان اندیشه ورزی و بهره گیری از عقل، آگاهی از معارف قرآن، روایت حدیث، تفقه در دین، فصاحت و بلاغت در گفتار، بینش و آگاهی روزآمد سیاسی و مخاطب شناسی دشمنان و مردم در رخدادهای عاشورا و بعد از آن در اموری چون استفاده از آیات متعدد قرآن در سخنان، ایراد خطبه های روشنگرانه در نهایت فصاحت و بلاغت در کوفه و شام، بیان انتساب به رسول خدا صلی الله علیه و آله،

تحریک عواطف مردم و بیداری آن‌ها در قبال جنایات خاندان اموی و نیز برپایی مراسم‌های عزاداری برای شهیدان کربلا ظهور و بروز یافته است. بنابراین، می‌توان برجستگی‌های علمی زینب کبری سلام الله علیها و بهره‌گیری از آن‌ها را به عنوان یکی از مؤلفه‌های اثرگذار در پیروزی نهضت حسینی علیه السلام و رساندن پیام آن به جهانیان قلمداد نمود.

- قرآن کریم (1373ش)، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، چاپ دوم، قم: دارالقرآن الکریم.
- ابن ابی حاتم (1419ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد الطیب، چاپ سوم، عربستان: مکتبه مصطفی نزار الباز.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (1367ش)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق: محمود طنّاحی / طاهر زاوی، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.
- ابن اعثم کوفی، احمد (1411ق)، الفتوح، چاپ اول، بیروت: دار الأضواء.
- ابن الأثیر الجزری، علی بن ابی الکرّم (1409ق)، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دار الفکر.
- ابن الأثیر الجزری، علی بن ابی الکرّم (1385ق)، الكامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر / دار بیروت.
- ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (1412ق)، المنتظم، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا / مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن العدیم، عمر (بی تا)، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی (1415ق)، الإصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق: عادل عبدال موجود / علی معوض، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حمدون، محمد بن حسن (1417ق)، التذکرة الحمدونیة، چاپ اول، بیروت: دارصادر.
- ابن سعد بصری، محمد (1414ق)، الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة من الصحابة)، تحقیق: محمد السلمی، چاپ اول، طائف: مکتبه الصدیق.
- ابن طاووس، علی بن موسی (1348ش)، اللهوف، تهران: جهان.
- ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر (بی تا)، بلاغات النساء، قم: شریف رضی.
- ابن عبدربه اندلسی، احمد بن محمد (1404ق)، العقد الفرید، چاپ اول، بیروت:

- ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله (1412ق)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق: على البجاوي، چاپ اول، بيروت: دارالجيل.
- ابن عساكر، علي (1419ق)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: علي شيري، چاپ اول، بيروت: دارالفكر.
- ابن فارس، احمد (1404ق)، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام هارون، چاپ اول، قم: مكتب الإعلام الإسلامى.
- ابن قولويه، جعفر بن محمد (1356ش)، كامل الزيارات، تحقيق: عبدالحسين امينى، چاپ اول، نجف: دار المرتضويه.
- ابن نما حلي، جعفر بن محمد (1406ق)، مثير الأحران، چاپ سوم، قم: مدرسه امام مهدي (عج).
- ازهرى، محمد بن احمد (1421ق)، تهذيب اللغة، چاپ اول، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- الأصفهاني، ابوالفرج علي (بى تا)، مقاتل الطالبين، تحقيق: سيد احمد صقر، بيروت: دارالمعرفه. — امين، سيد محسن (1406ق)، أعيان الشيعة، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- امينى، عبدالحسين (1416ق)، الغدير، چاپ اول، قم: مركز الغدير.
- باعوني شافعى، محمد بن احمد (1415ق)، جواهر المطالب في مناقب علي بن ابى طالب عليهما السلام، چاپ اول، قم: مجمع إحياء الثقافه الإسلاميه.
- البرقى، احمد بن محمد (1371ق)، المحاسن، قم: دارالكتب الإسلاميه.
- بنت الشاطى، عايشه (1406ق)، السيده زينب عقيلة بنى هاشم، بيروت: دارالكتاب العربى.
- بيضون، لييب (1427ق)، موسوعة كربلاء، چاپ اول، بيروت: مؤسسه الأعلمى.
- الجزائرى، السيد نورالدين (1425ق)، الخصائص الزينبيه، چاپ اول، قم: مكتبه الحيدريه.

- حسینی شیرازی، سید محمد (1428ق)، من فقه الزهراء علیها السلام، چاپ اول، قم: رشید.
- خزاز قمی، علی (1401ق)، کفایة الاثر، تحقیق: عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: بیدار.
- خوارزمی، موفق بن احمد (1423ق)، مقتل الحسین علیه السلام، چاپ دوم، قم: انوار الهدی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد (1368ش)، الأخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قم: الرضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (1412ق)، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت: دارالقلم. — الزرقانی، محمد (1411ق)، شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سراج، النبوی جبر (بی تا)، السیده زینب رضی الله عنها فی قلوب المحبین، [قاهره]: المکتبه التوفیقیه.
- سیوطی، جلال الدین (1404ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- صاحب، اسماعیل بن عباد (1414ق)، المحيط فی اللغة، تحقیق: محمدحسن آل یاسین، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (1362ش)، الخصال، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (1395ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران: اسلامیه.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (1413ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
- طباطبایی، سید محمدعلی (1390ش)، تجلی قرآن در کلام حضرت زینب، قم: نشر ادیان.

— طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، إعلام الوری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

— طبرسی، احمد بن علی (1403ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، چاپ اول، مشهد: مرتضی.

— طبری، محمد بن جریر (1387ق)، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق: محمد ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دار التراث. — طبری، محمد بن جریر (1413ق)، دلائل الإمامة، چاپ اول، قم: بعثت.

— طوسی، محمد بن حسن (1414ق)، الأمالی، چاپ اول، قم: دار الثقافة.

— طوسی، محمد بن حسن (1411ق)، الغیبة، تحقیق: عبادالله تهرانی/ علی احمد ناصح، چاپ اول، قم: دارالمعارف الإسلامیه.

— طوسی، محمد بن حسن (1407ق)، تهذیب الأحكام، تحقیق: حسن الموسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

— عاملی، محمد بن حسن (حرّ) (1409ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.

— فراهیدی، خلیل بن احمد (1409ق)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: هجرت.

— قاسم، حسن محمد (1934م)، تاریخ و مناقب و مآثر الست الطاهرة البتول السیدة زینب، چاپ دوم، مصر: مطبعة المحمودیه.

— القزوی، السید محمد کاظم (1420ق)، زینب الکبری علیها السلام من المهد الی اللحد، قم: [بی نا].

— قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم (1422ق)، ینایع المودة، چاپ دوم، قم: اسوه.

— کلینی، محمد بن یعقوب (1362ش)، الکافی، چاپ دوم، تهران: اسلامیه.

— مجلسی، محمد باقر (1404ق)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.

— محمدی ری شهری، محمد (1388ش)، دانشنامه امام حسین علیه السلام، چاپ اول، قم: دارالحديث.

— المراغی، احمد مصطفی (1414ق)، علوم البلاغة البیان و المعانی و البديع، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- _ المسعودی، علی (1426ق)، اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب، چاپ سوم، قم: انصاریان.
- _ مطهری، مرتضی (1375ق)، فلسفه اخلاق، تهران، انتشارات صدرا.
- _ مظفر، محمدرضا (1375ش)، اصول الفقه، چاپ پنجم، قم: اسماعیلیان.
- _ مفید، محمد بن نعمان (الف) (1413ق)، الإرشاد، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
- _ مفید، محمد بن نعمان (ب) (1413ق)، الأمالی، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
- _ مقرم، عبدالرزاق (1426ق)، مقتل الحسین للمقرم، بیروت: مؤسسه الخرسان.
- _ نجفی، محمد حسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق و تصحیح: عباس القوچانی، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- _ النقدي، جعفر (1362ش)، زینب الكبرى، چاپ دوم، قم: الرضی.
- _ نویری، شهاب الدین (1423ق)، نهاية الأرب فی فنون الأدب، قاهره: دارالکتب و الوثائق القومیة.

دکتر محمدحسین مردانی نوکنده

سلطنت امام حسین (علیه السلام) در عالم دیگر

آقای سید محمد تقی گلستانی نقل می کند: در اوایل جوانی، چند نفر هم سال، هم دل و یک جهت بودیم. دوره ای داشتیم، هر شب در منزل یکی از دوستان می رفتیم و با هم بودیم. یکی از آنان پدرش حسینی بود؛ یعنی به حضرت سید الشهداء علیه السلام سخت علاقه مند بود، تا جایی که شبی که نوبت میهمانی پسرش بود می گفت: من راضی نیستم به منزل من بیایید، مگر این که روضه خوانی هم بیاید و ذکری از حضرت سیدالشهدا علیه السلام خوانده شود؛ از این رو هر شب که نوبت آن رفیق بود، مجلس ما به روضه و تعزیه تمام می شد.

پس از چندی، آن پیرمرد محترم مرحوم شد و مرگش همه ما را سخت ناراحت کرد تا اینکه شبی او را در عالم رؤیا دیدم و می دانستم که مرده است و هر کس انگشت ابهام (شست) مرده را بگیرد، هر چه از او پرسد جواب می گوید؛ از این رو انگشت ابهام او را گرفتم و گفتم: تو را رها نمی کنم تا حالات خود را برایم نقل کنی.

ترس و لرز شدیدی به او دست داد و گفت: نپرس که گفتم نیست. وقتی از گفتن حالاتش مأیوس شدم گفتم: پس چیزی را که در این عالم فهمیدی برایم بگو تا من هم بدانم. گفت: ما با اینکه امام حسین علیه السلام را در دنیا یاد می کردیم، شناختیم، اینجا که آمدم مقام و سلطنت و عزت او را مشاهده کردم، که آن را هم نمی توانم به تو بفهمانم جز

این که خودت بیایی و ببینی.

عنایت امام حسین (علیه السلام) به مرحوم حاج اسماعیل دولابی

آیت الله مبشر کاشانی در مورد علم اهل بیت علیه السلام فرمودند: ائمه طاهرین، صاحبان علم هستند و هر فردی که قصد عالم شدن و بهره گرفتن از دانشی را دارد، تنها از طریق آنها است که به او عنایت می شود و اگر می بینید آیات قرآن در مورد نعمات الهی و بهشت سخن می گویند، مقصود همان معارف الهی هستند که در آنجا نصیب مؤمنان می شود. ایشان در ادامه همین بحث از باب نمونه فرمودند: جناب آقای حاج اسماعیل دولابی که برداشت های زیبا و خوبی از آیات و روایات داشته اند به این دلیل بوده است که وقتی در ایام جوانی به زیارت عتبات عالیات در کشور عراق می روند و به محضر مبارک امام حسین علیه السلام در کربلا مشرف می شوند، کنار ضریح مقدس، از آن حضرت طلب علم و معرفت می کنند.

ایشان در آن حال که بسیار منقلب هستند، ناگهان مکاشفه ای برایش پیش می آید و می بینند، دست مبارکی از ضریح مقدس خارج شد و سببی را داخل سینه ایشان قرار داد. آن گاه متوجه می شوند که امام علیه السلام به ایشان عنایت فرموده اند و آن معارفی را که بیان می کردند از حضرت سید الشهداء علیه السلام داشتند و آن سبب هم معنی اش همان معارف و علوم بود.

بوی سیب سرخ

یکی از دوستان شیخ رجبعلی خیاط نقل می کند: همراه ایشان به کاشان رفتیم. عادت شیخ این بود که هر جا وارد می شد به زیارت اهل قبور می رفت. هنگامی که وارد قبرستان کاشان شدیم شیخ گفت: «السلام علیک یا ابا عبد الله علیه السلام» چند قدم جلوتر رفتیم، فرمودند: «بویی به مشامتان نمی رسد؟» گفتیم: چه بویی؟ فرمود: «بوی سیب سرخ است شمام نمی کنید؟» قدری جلوتر آمدیم، به مسئول قبرستان رسیدیم، شیخ از او پرسید: امروز کسی را این جا دفن کرده اند؟ او پاسخ داد: پیش پای شما فردی را دفن

کرده اند. آن گاه ما را سر قبر آن مرد برد و ما در آن جا بوی سیب سرخ را استشمام کردیم. پرسیدیم: این چه بویی است؟ شیخ فرمود: وقتی این بنده خدا را در این جا دفن کردند، وجود مقدس سیدالشهدا علیه السلام به اینجا تشریف آوردند و به واسطه این شخص، عذاب از اهل قبرستان برداشته شد.

عزاداری برای امام حسین علیه السلام

برپایی مراسم عزادارید برای امام حسین علیه السلام علاوه بر زنده نگه داشتن خاطره شهید کربلا و تقویت روحیه مسئولیت پذیری و نشان دادن احساسات پاک انسان های با ایمان نسبت به اهل بیت علیهم السلام و ارزش های متعالی، نوعی اعتراض به ستمگران و حمایت از مستضعفان و مظلومان است. این امر حس عدالت خواهی و انتقام جویی از ستمگران و ظالمان را تقویت می کند و باعث وحدت و یک دلی نیروهای مؤمن و متعهد می شود. هم چنین عزاداری برای امام حسین علیه السلام سبب می شود که شور و عاطفه از شعور و شناخت برخوردار شود و مکتب عاشورا به مانند فکری سازنده و حادثه ای الهام بخش هموار تأثیر خود را حفظ کند و در نهایت عزاداری، احیای خط خون و شهادت و رساندن صدای مظلومیت اهل بیت علیهم السلام به گوش تاریخ است.

برخی از شعارهای عاشورا

در روز عاشورا و قبل و بعد از آن جملات بسیار ارزشمندی از امام حسین علیه السلام و یاران شجاع و فداکارش بیان شده است که هریک اهداف و پیام های آموزنده و هشدارهای حیات بخشی را گوش زد می کنند که توجه به آنها در طول حیات بشر آموزنده است. برخی از آن سخنان نورانی را با هم مرور می کنیم:

1. مرگ سرخ بهتر از زندگی ننگین است.

2. اگر دین ندارید و از معاد نمی ترسید، دست کم در دنیا آزادمرد باشید.

3. مرگ بهتر از تحمل ننگ و ننگ بهتر از داخل شدن در آتش دوزخ است.

4. محال است که تن به پستی بدهیم.

5. خشنودی خداوند خشنودی ماست. ما بر بلا و امتحان او صبر می کنیم.

عاشورا و امر به معروف و نهی از منکر

از جمله اهداف مهم حماسه خونین کربلا احیای عنصر امر به معروف و نهی از منکر است. امام حسین علیه السلام در وصیتی که به برادر بزرگوارشان محمد حنفیه می نویسند، در این باره چنین می فرمایند: "من نه به سبب خودخواهی یا خوشگذرانی و نه برای ایجاد فساد و ترویج ستمگری قیام کرده ام؛ بلکه انگیزه من از قیام انجام دادن تکلیف «امر به معروف و نهی از منکر» است. می خواهم از این طریق اصلاحاتی را در امت جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم انجام دهم و روش من روش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و پدرم علی بن ابیطالب علیه السلام است."

بر همین اساس در زیارت آن حضرت تصریح می کنیم: اَشْهَدُ اَنْكَ... اَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى اَتَاكَ الْيَقِينُ؛ شهادت می دهم که تو امر به معروف و نهی از منکر کردی و آن گونه در راه خدا به جهاد پرداختی که به یقین کامل دست یافتی.

ص: 144

دکتر محمدرضا فخر روحانی(1)

المقتل الحسيني الماثور، عرض روائي لاحداث كربلا على لسان المعصومين عليهم السلام، نوشته آيت الله محمد جواد مروجی طبسی، تهران: دارالسمیع، 1385 ش/ 1427 ق/ 2006 م. 304 صص

گونه ادبیآئینی مقتل، و به طور خاص مقتل الحسین، را می توان یک گونه ادبیآئینی اسلامی و به خصوص شیعی دانست. البته اغلب زندگینامه های حضرت امام حسین علیه السلام به مقتل منتهی می شود. دلیل روشن آن هم این است که عاشورا، نه تنها پررنگ ترین و درخشان ترین روز زندگی آن حضرت، بلکه روزی کم نظیر در تاریخ جهان بوده که شخصیت محوری آن حضرت امام حسین علیه السلام و شهادت ایشان و اصحابشان است.

در میان همه مقتل های جهان، مقتل حضرت امام حسین علیه السلام از این جهت استثنائی و بی نظیر است، که در یک نگاه می توان مقتل های آن حضرت را به مقتل های پیش و پس از شهادت آن حضرت تقسیم بندی کرد. مقتل های پیش از شهادت آن حضرت پیشگویی هایی موجز، درست و اغلب بدون جزئیات و فقط صادر شده از جانب معصوم علیه السلام می باشد. جالب این است خود آن حضرت از جمله

ص: 145

معصومانی است که بارها به شهادت خودشان اشاره کرده اند. در مقابل، تعداد فراوان مقتل هایی هستند که بعد از شهادت آن حضرت نوشته شده اند.

مقتل هایی که برای حضرت امام حسین علیه السلام و اصحابشان نوشته شده است بر حسب قابل قبول بودن مطالب از درجات مختلفی برخوردار هستند. از میان آنها، برخی از صحنه های مقتل ها از اعترافات دشمنان آن حضرت گرفته شده اند. اما قابل اعتماد ترین مقتل ها، آنهایی هستند که تماما حدیث های نقل شده از معصومان علیهم السلام باشند. موضوع کتاب مورد بررسی، مقتلی مبتنی بر روایات است.

این کتاب که به همت والا و قلم شیوای حضرت آیت الله محمد جواد مروجی طبسی نوشته شده است. این کتاب دارای 6 فصل است. فصل اول به سیره معصومین علیهم السلام درباره بزرگداشت واقعه کربلا می پردازد. همین فصل دارای بخش هایی درباره تکریم روز عاشورا، برگزاری مراسم عزاداری، ترغیب کردن شعرا به سرودن شعر، تمرکز بر گریه، تقرب جستن به خداوند با تبری از قاتلان آن حضرت، تاکید بر زیارت حضرت امام حسین علیه السلام، دعا کردن در زیر قبه شریف، استشفای تربت و خسران قاتلان آن حضرت می باشد.

فصل دوم به اخبار درباره شهادت آن حضرت که از اخبار نبوی شروع می شود که دست کم ده مورد ذکر شده است. بعد از آن، اخبار امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام آمده است. احادیث فراوانی از خود امام حسین علیه السلام در باره شهادت خودشان نقل شده است، موضوعی که ناقض ادعای برخی در بی اطلاعی آن حضرت از سرنوشت منتهی به شهادت خودشان است.

فصل سوم که طولانی ترین مطالب را دارد، به مراحل گوناگون حرکت حضرت امام حسین علیه السلام از مدینه منوره تا شهادت در کربلا مربوط می شود.

فصل چهارم به رویدادهای بعد از شهادت حضرت امام حسین علیه السلام توجه دارد.

فصل پنجم به ماجرای سرنوشت اهل بیت علیهم السلام و آنچه در کوفه و شام کشیدند مربوط می گردد. در پایان این فصل بخشی به محل دفن سر مقدس حضرت امام

حسین علیه السلام اختصاص دارد. در همه این بحث ها، استناداتی مهم به روایات وجود دارد.

فصل آخر کتاب به بازگشت اهل بیت علیهم السلام به مدینه منوره و نحوه برخورد ایشان، خصوصا بزرگداشت عاشورا از سوی حضرت امام علی بن الحسین السجاد علیه السلام و امام محمد الباقر علیه السلام اشاره می کند.

پایان بخش کتاب نمایه هایی سودمند برای دسترسی سریعتر به مطالب مندرج در کتاب است.

ص: 147

با توجه به اهمیت و تأثیر عاشورا و امام حسین (علیه السلام) در جوامع بشری به ویژه جامعه امروز اسلام، جمعی از دردمندان صاحب قلم و اندیشه ور که ترکیبی از اساتید حوزه و دانشگاه هستند، با نیتی الهی و به دور از نگرش های سیاسی و زودگذر، بر آن شدند که انتشار فصل نامه پژوهش نامه معارف حسینی را با رویکردی علمی در مرحله اول برای مخاطبان داخل کشور و در گام بعدی برای دنیای اسلام آغاز نمایند.

فصل نامه علمی _ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی ضمن قدردانی از تلاش های صورت گرفته در تبلیغ و ترویج فرهنگ حسینی، در صدد است در حوزه های ذیل به ترویج و گسترش فرهنگ حسینی بپردازد:

1. شخصیت و ویژگی های سیدالشهداء (علیه السلام) به عنوان امام، اسوه و الگو

2. معارف و احادیث گزارش شده از امام حسین (علیه السلام) یا مرتبط با ایشان

3. تبیین تاریخی و تاریخ تحلیلی نهضت عاشورا و حماسه کربلا

4. سیره و سبک زندگی سیدالشهداء (علیه السلام)

5. تحلیل عصری و روزآمد از سیره حسینی و نهضت عاشورا

6. معرفی توصیفی، تحلیلی و انتقادی منابع و مصادر مرتبط با امام حسین (علیه السلام) و نهضت عاشورا

7. ادب و هنر عاشورایی

8. سایر موضوعات مرتبط با معارف حسینی

از تمامی علاقه مندان و نویسندگان محترم درخواست می شود که مقالات علمی خود را بر اساس فرمت تعریف شده نشریه، به سامانه فصل نامه ارسال نمایند.

ای که از روز ازل ما را جدا کردی حسین *** یک نگه کردی و ما را مبتلا کردی حسین

حق اشتراك ساليانه 000/600/1 ريال

هزينه اشتراك فصل نامه را به شماره حساب 0111650896001 بانك ملي به نام كانون فرهنگي تبليغي فرات واريز نماييد.

آدرس پستي مجله: خيابان پيروزي، خيابان شهيد هادي بنايي، كوچه نهم،

پلاك 16، طبقه سوم، فصل نام پژوهش نامه معارف حسيني كدپستي: 1735813677

تلفن: 021-33328769 همراه: 09113701235

ص: 151

مشخصات متقاضی

نام خانوادگی:..... نام:

جنسیت: زن £ مرد £ _ میزان تحصیلات:..... رشته تحصیلی: ...

شغل:..... تاریخ و شماره فیش بانکی:..... مبلغ واریز شده:

متقاضی اشتراک از شماره:..... آدرس پستی و کد پستی:

..... صندوق پستی:..... تلفن: همراه:

.....

امضای متقاضی

مشخصات مؤسسه متقاضی دریافت فصل نامه

نام مؤسسه:..... واحد درخواست کننده: . آدرس پستی:

.....

صندوق پستی:..... تلفن:..... همراه:

تاریخ و شماره فیش بانکی:..... مبلغ واریز شده:

امضای مسئول و مهر مؤسسه

Journal of Husayni Research Studies is credited with being the first Iranian quarterly journal of research papers in the realm of Husayni, particularly Ashura, studies. Although published mainly in Persian, the scope of papers published in it is by no means limited to Iran and/or the Persian language; it is international in both .scope and theme

Proprietor and founder: Dr. MuhammadHusayn Mardani Nowkandeh EditorinChief: Dr. MuhammadHusayn Mardani Nowkandeh

:Editorial Board

Dr. Najaf Lakzayi, Baqir alUlum University, Qum

Dr. Hosein Khnifar, University of Tehran

Dr. Mojtaba Rahmandoust, University of Tehran

Dr. Ali Hajikhani, Tarbiat Modarres University

Dr. Ali Bayat, University of Tehran

Dr. Nasser Rafi'iMuhammadi, AlMustafa International University

Dr. GholamReza Khoshfar, University of Golestan

Dr. MuhammadReza Sangari, Institute of Islamic Culture and Thought

Dr. Mohammad Ranjbar Hosseini, Quran and Hadith University

Dr. MuhammadReza FakhrRohani, University of Qum

Dr. Mahdi Mardani (Golestani), Quran and Hadith University

English sections: Dr. MuhammadReza FakhrRohani

Contact information

Telefax: +98-21-43855828

Mailing address: Journal of Hussaini Reaserch Studies, Floor 3 No 16.9th Alley, Shahid Hadi Banayist,
Piruzi Ave., Tehran 1735813677

<http://www.maarefehosseini.ir>

Ayate.boostan@gmail.com

ص: 153

The Ashura martyr Qasim was a son of the second Infallible Imam al-Hasan al-Mujtaba. This paper suggests that he was the second and younger son of his father. To join the battlefield, he sought permission from his paternal uncle, Imam al-Husayn. His request was first rejected, followed by a consent at last. His slayer was Umar b. Sa'd al-Azdi. There are some accounts and quotes ascribed to him, eg, his remark that death was sweeter than honey to him, that his body was trampled, and he had had his wedding on the eve of Ashura.

.Keywords: Qasim b. alHasan, sweeter than honey, trampling

The Ashurathemed accounts in the book Qamqaam Zakhkhaar va Samsaam Battaar have many things in common with other texts in the same genre, hence its maqtal accounts deserve special attention. As the book was written by Farhad Mirza, a Qajarera sociopolitical figure, it was expected of it to exert its own influence, too. Some of its peculiar and eccentric accounts caused certain feedbacks and consequences in the audience.

.This paper provides both a critical account of the book and an outlook of its author

.Keywords: Farhad Mirza, Qamqaam Zakhkhaar, Imam alHusayn, Ashuraoriented accounts, falsifications

The literary merits of the Holy Quran are so high and sublime that it has since been recognized as the unparalleled literary canon of Arabic literature such that all other works are compared with it. The Infallibles' discourses do contain such high literary merits that make them as mirrors of the Divine discourse in both form and content. The present paper focuses on the Quranic traits in the Arabic poms ascribed to Imam alHusayn

.Keywords: Quranic appropriation, Imam alHusayn, Arabic poems of Imam alHusayn

Cognizance of the cause of an event and its aftermath play a key role in appreciating it. By the same token, shedding tears over and for Imam al- Husayn emanate from the afflictions imposed on him. It has been the significance and Imam alHusayn's martyrdom for which the Infallibles always insisted on lamenting Imam alHusayn's tragic martyrdom

.Keywords: Imam alHusayn, the Infallibles' conduct, the philosophy of shedding tears, lamentation

After the tragedy of Karbala, Imam Ali b. alHusayn "alSajjad" gave two harangues, one at Kufa and the other one at Damascus. As the Kufans were already familiar with Islam, and the Damascenes were not so informed, he gave two different harangues at these two places, all due to the different types of audience to communicate with

.Keywords: Imam alSajjad, harangues, Kufa, Damascus, Ashura

Hz. Zaynab was an influential lady in the early Islamic history, for she exerted a profound influence on Ashura and the events that followed. As a great majority of authors have focused on the sociopolitical aspects of her character, the present paper is concerned with her intellection, profound knowledge of Quranic scholarship, hadith, rhetoric, and so forth. She knew well how to drive the audience to the same effects

.Keywords: Hz. Zaynab, Ashura, postAshura events, Arabic rhetoric

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

